

نادر وهابی: پناهندگان سیاسی، متمایل به حاشیه‌گرایی اند

بی‌تعهدی سازمان ملل و دولت ترکیه در قبال پناهندگان؛ در گفتگو با سهند آذر ترک

روایت مسعود مافان، رحمان نجات، آناهیتا رحمانی، امیر عزتی، بهروز جاوید تهرانی،

حامد کاووسی و علی کلائی از دوران پناهندگی‌شان در ترکیه

و ...

صراط

ماهنامه‌ی حقوقی اجتماعی

شماره‌ی ۵۳ - مهر ۱۳۹۴ - سال ششم

پرونده‌ی ویژه؛
پناهنده، جوینده‌ی فردای بهتر



۳	شما چه گفته‌اید؟
۳	کارتون ماه / سهیل اکبرپور
۴	دیده‌بان
۵	توافق هسته‌ای؛ بیم و امید مسیحیان ایرانی / ساموئل بختیاری
۸	چه کسی هزینه‌ی اعدام‌ها در ایران را می‌پردازد؟ / حمید یزدان‌پناه
۱۱	لزوم اصلاح رفتار با معلولین در جامعه‌ی ایران / محمد محبی
۱۵	حقوق بشر در فضای مجازی و اینترنت / الهه امانی
۱۹	نگاهی در چند پرده به کمپین نخریدن خودروی صفر / مسعود لواسانی
۲۳	پرونده‌ی ویژه؛ پناهنده، جوینده‌ی فردای بهتر
۲۴	نگاهی به سیر تحول پناهندگی / ناهید فرهاد
۲۸	مفهوم پناهندگی از منظر حقوق بشر / امین محمدی‌راد
۳۲	غربت فرهنگ در هجرت / رضا نجفی
۳۶	برزخ پناهندگان ایرانی در ترکیه / کیوان سلطانی
۴۰	حق پناهندگی از منظر حقوقی، بایدها و نبایدها / نقی محمودی
۴۲	بی‌تعهدی سازمان ملل و دولت ترکیه در قبال پناهندگان؛ در گفتگو با سهند آذرتک / سیمین روزگرد
۴۷	در خانه جنگ بود / امیر معماریان
۴۹	پناهندگی، راه حلی منطقی برای بهاییان؟ / پویان مکاری
۵۳	ترکیه؛ بیش از سه دهه کریدور خروج / علی کلائی
۶۱	نادر وهابی: پناهندگان سیاسی، متمایل به حاشیه‌گرایی‌اند / مرتضی هامونیان
۶۷	معرفی کتاب؛ حقوق پناهندگی / مرتضی اسماعیل‌پور



ماهنامه‌ی حقوقی، اجتماعی خط صلح

صاحب امتیاز: مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

سر دبیر: سیمین روزگرد

طراح گرافیک: ایمان نیکی نژاد

دبیر اجتماعی: علی کلائی

دبیر فرهنگی: رضا نجفی



همکاران این شماره : محمد محبی، الهه امانی، مسعود لواسانی، امین محمدی‌راد، حمید یزدان پناه، نقی محمودی، ساموئل بختیاری، سهیل اکبرپور، مرتضی هامونیان، ناهید فرهاد، کیوان سلطانی، امیر معماریان، پویان مکاری و مرتضی اسماعیل‌پور

ماهنامه‌ی خط صلح حق ویرایش و تلخیص مطالب را برای خود محفوظ می‌دارد.

استفاده از مطلب خط صلح با ذکر منبع بلامانع است.



اطلاعات تماس با ما :

Address:

12210 Fairfax Towne Center, Unit 911

Fairfax VA 22033

United State

Phone: +1 (571) 223 54 06

Fax: +1 (571) 298 82 17

E-mail: Info@ Peace-Mark.org

Web: www.peace-mark.org

شما چه گفته اید، درباره ی ...

دردنامه ی شکنجه در سه دهه ی پس از انقلاب / علی کلائی



فرامرز...: این که بگوییم "آیا اینها توافقات بشر مدرن و انسان امروز برای بهزیستی نیست؟" حرف خوبی نیست و نمی توان شکنجه را با چنین استدلال ضعیفی توجیه نمود. شکنجه پدیده ی ناشناخته و تنبیهی صرفاً فیزیکی نیست. بارها شنیده یا تجربه کرده ایم که، آثار شکنجه ی روحی دیرپاتر از آسیب و جراحت های بدنی وارده از ضرب و شتم هستند. از آغاز اسطوره ای پیدایش، اساس قرارداد اجتماعی و امور تربیتی بنی آدم بر پاداش و تنبیه استوار بوده؛ بنابراین شکنجه در اشکالی متفاوت، تا واپسین روز جهان بر روابط انسانی سایه خواهد افکند. اولیای ما، پدران و مادران آن ها، خود ما و فرزندانمان هیچ یک از این قاعده ی خشن بری نبوده و نمی توانیم مدعی شویم، طعم تلخ خشونت را نچشیده و یا خود احتمالاً مرتکب آن نشده ایم...

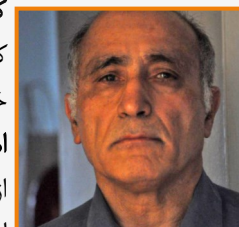
شاپور امروی: کسی که اسلحه به دست می گیرد، خودش باعث می شود که از همه ی حقوقی که می توانست داشته باشد، محروم شود و دیگران هم زمینه های موجود دفاع از او را از دست بدهند. من نمی دانم چرا همه اصرار دارند که در نقد ساواک، اطلاعات جمهوری اسلامی و یا هر نیروی امنیتی دیگری، این افراد را هم از اتهاماتشان تبرئه کنند.



معرفی مرکز کانادایی حمایت از قربانیان شکنجه: در گفتگو با عزت مصلی نژاد / سیاوش خرمگاه

کیوان شهبایی: بعضی از زندانیان آزاد شده که از مشکلات ناشی از شکنجه های روحی و روانی رنج می برند، بسیاری از سازمان های مستقل از کمک به آن ها با ذکر دلایل و قوانین مضحک تفره می روند. خود شاهد بودم که کسانی که هیچ تجربه ی زندان یا شکنجه نداشته اند، از کمک و خدمات این سازمان ها برخوردار بوده اند، اما از کسی که واقعاً زندان و شکنجه را تجربه کرده، حمایت نکرده اند.

امین رنجبران: من به شخصه از خدمات این مرکز استفاده کرده ام و اگر نه رضایت کامل اما به طور نسبی راضی بودم. فقط پیشنهاد می کنم که از روانپزشکان و روانشناسان بیش تر و خیره تری استفاده کنند که به نظر من توانایی این مرکز در این زمینه، بیش تر جوابگوی مردم عادی، اعم از جنگ زدگان است.



کاری از سهیل اکبرپور

کارتون ماه





- پسر نوجوانی که به اتهام قتل محکوم به اعدام شده بود، با اعمال ماده‌ی ۹۱ قانون جدید مجازات اسلامی از قصاص رهایی یافت.
- یک قاضی اهل گنبد کاووس از توابع استان گلستان در طرحی ابتکاری برخی از متهمان جرائم سبک را به خرید کتاب به جای تحمل حبس محکوم می‌کند.
- رئیس شورای حقوق بشر سازمان ملل از مقامات جمهوری اسلامی خواست که همزمان با حل و فصل مسائل هسته‌ای، وضعیت حقوق بشر را در ایران نیز بهبود بخشند.
- رهبر جمهوری اسلامی، در حکمی اعضای جدید شورای عالی فضای مجازی را منصوب کرد.
- ابوالحسن فیروزآبادی دبیر شورای عالی فضای مجازی، راه‌اندازی اینترنت ملی را یکی از وظایف تعیین شده از سوی رهبر ایران و از اولویتهای این شورا عنوان کرد.
- همزمان با تاکید بر تشدید کنترل فضای مجازی، آرش زاد و محسن صادقی نیا، دو فعال اینترنتی و وبلاگ نویس حوزه‌ی تکنولوژی در ایران بازداشت شدند.
- کنسرت شهرام ناظری که قرار بود به مناسبت روز شعر و ادب پارسی در شهر تبریز برگزار شود، لغو شد.
- یکی از مسئولین زندان مرکزی ارومیه، زندانیان سیاسی کُرد را از پوشیدن لباس کُردی منع کرده است.
- فرماندار سیب و سوران از توابع استان سیستان و بلوچستان، گفت هزار و ۸۶۰ نفر از بازماندگان تحصیل در این منطقه شناسایی شدند.
- معاون عمرانی فرماندار نیکشهر در جنوب سیستان و بلوچستان گفت که شش هزار و ۱۷۹ نفر در این شهرستان بازمانده از تحصیل هستند.
- یک سوم کودکان مهاجر افغانستانی به دلیل پایان مهلت، از ثبت نام در مدارس ایران جا ماندند.
- علی‌رغم آغاز سال تحصیلی جدید، دستکم ۸ تن از معلمان به نام‌های اسماعیل عبدی، رسول بداقی، علی‌اکبر باغانی، محمدرضا نیک‌نژاد، مهدی بهلولی، محمد بهشتی، علیرضا هاشمی و عبدالرضا قنبری در زندان به سر می‌برند.
- پنج فعال دانشجویی به نام‌های حسین جندقیان، سیامک ملامحمدی، مهربان کشاورزی، سپهرداد صاحبان و کیانا کریم‌پور و همچنین غزال مقدم با حمله‌ی ماموران امنیتی به دو خانه‌ی دانشجویی در تهران و کرج بازداشت و به بند ۲ الف زندان اوین منتقل شدند.
- رمضان احمد کمال، زندانی سیاسی زندان رجایی شهر کرج در اعتراض به عدم رسیدگی پزشکی دست به اعتصاب غذا زد.
- خانواده‌ی غلامحسین خالدی محیط‌بان محکوم به اعدام منطقه‌ی حفاظت شده‌ی دنا، برای تامین مبلغ دیه‌ی یک میلیاردی، تصمیم به فروش "کلیه"ی خود گرفتند.
- یک مسئول مرکز تحقیقات سازمان پزشکی قانونی کشور می‌گوید که سال گذشته دو هزار و ۹۸۶ نفر در ایران بر اثر سو مصرف انواع مواد مخدر و روانگردان‌ها جان خود را از دست دادند.
- سعید شیرزاد، فعال مدنی محبوس در زندان رجایی شهر کرج در دادگاه بدوی به ۵ سال حبس تعزیری محکوم شد.
- محمود صالحی فعال کارگری از سوی دادگاه انقلاب به ۹ سال حبس تعزیری محکوم شد.
- آرش صادقی و گلرخ ابراهیمی، از فعالین مدنی جمعاً به ۳۱ سال حبس محکوم شدند.
- علیرضا رسولی زندانی سیاسی زندان مهاباد به اتهام آن‌چه "ادامه‌ی فعالیت در زندان" عنوان شده است، به ۳ سال حبس محکوم شد.
- رسول بداقی که حکم شش سال حبس بدون مرخصی‌اش به پایان رسیده و هم‌چنان در بازداشت به سر می‌برد، به ۳ سال حبس دیگر محکوم شد.
- مدیر کل ثبت احوال استان قزوین از ثبت ازدواج ۹۲۰ دختر زیر ۱۴ سال و یک مورد ازدواج زیر ۱۰ سال در سال گذشته خبر داد.
- انفجار مین در سردشت از توابع استان آذربایجان غربی یک مجروح بر جای گذاشت.
- یک شهروند نهاوندی بر روی پدرش و سه مامور نیروی انتظامی اسید پاشید.
- دادستان پارسیان، از توابع استان هرمزگان، از اجرای نخستین شلاق تعزیری در ملاءعام در این شهرستان خبر داد.
- یکی از کارگران سابق فضای سبز کرمان، در مقابل شهرداری کرمان اقدام به خودسوزی کرد و به بیمارستان منتقل شد.
- یک شهروند ناراضی به دلیل مشکلات مالی مقابل شهرداری سنقر اقدام به خودسوزی کرد و جان سپرد.
- دادستان عمومی و انقلاب کرج از محرز شدن استفاده از طناب و زنجیر برای بستن معلولین و شکنجه‌ی ایشان در آسایشگاه نگهداری از معلولان یکی از شهرستان‌های استان البرز خبر داد.
- در پی اجرای طرح جمع‌آوری متکدیان در شهر بیرجند از توابع استان خراسان جنوبی، یکی از متکدیان پس از بازداشت، در زندان این شهر جان خود را از دست داد.
- نیروهای انتظامی در شهرستان مهرستان از توابع استان سیستان و بلوچستان، با تیراندازی به وانت سایپا مظنون به حمل گازئیل، دو جوان به نام‌های عطاء الله دامنی و ایمان ارژنگ از دانشجویان دانشگاه زابل را به کام مرگ فرستادند.
- شاهرخ زمانی، کارگر محبوس در زندان رجایی شهر که در پنجمین سال حبس بدون مرخصی خود به سر می‌برد، به دلیل آن‌چه "سکنه‌ی مغزی" عنوان شده است، در زندان جان باخت. سخنگوی قوه‌ی قضاییه گفت که در حال بررسی هستیم که علت سکنه‌ی شاهرخ زمانی چه بوده است.
- بهروز آخانی، زندانی سیاسی محبوس در زندان مرکزی ارومیه که حکم اعدام وی در دیوان عالی کشور نقض شده بود، اعدام شد.



توافق هسته‌ای؛ بیم و امید مسیحیان ایرانی



ساموئل بختياری

فعال مدنی

دانستن استفاده از سلاح هسته‌ای شده بودند ساده لوحانه به نظر می‌رسید، اما همین نظر تا سطوح بالای کاخ سفید و وزارت خارجه‌ی امریکا پیش رفت.

گفتگوهای هسته‌ای میان ایران و قدرت‌های جهانی از مقطعی بود که بار دیگر امید به بهبود وضعیت حقوق بشر و وضعیت اقلیت‌های دینی در ایران را زنده کرد. در بحبوحه‌ی گفتگوهای هسته‌ای ایران و قدرت‌های جهانی، باور عموم بر این بود که پس از رسیدن به توافق نهایی با قدرت‌های جهانی علاوه بر بهبود وضعیت اقتصادی، وضعیت حقوق بشر نیز اندکی بهبود یابد. برخی از فعالان حقوق بشر کوشا در زمینه‌ی اقلیت‌های دینی بر این باور بودند که دستکم در حین مذاکرات فشارها بر اقلیت‌های دینی، به ویژه مسیحیان، کاهش خواهد یافت. اما با هجوم نیروهای امنیتی به کلیساهای خانگی و دستگیری بسیاری از نوکیشان مسیحی در روزهای آغازین سال ۲۰۱۵ میلادی و کریسمس این باور خیلی زود رنگ باخت. در حالی که گفتگوها به صورت جسته و گریخته میان ایران و قدرت‌های جهانی بر سر پرونده‌ی اتمی ایران جریان داشت، نیروهای امنیتی در تهران و برخی از شهرستان‌ها ده‌ها تن از نوکیشان مسیحی را بازداشت کردند تا امید به بهبود وضعیت مسیحیان فارسی زبان به سرعت رنگ ببازد. سکوت مجامع جهانی و دول غربی و چشم فرو بستن آن‌ها از این موج دستگیری‌ها هم، پیام روشنی داشت: مذاکرات صرفاً در مورد موضوع اتمی است و بس.

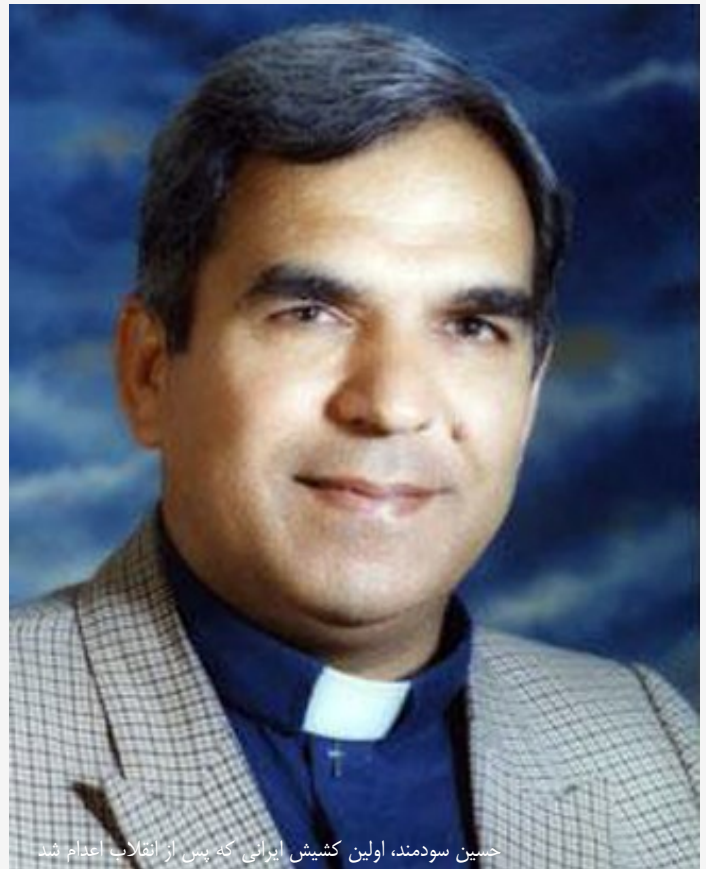
تاکید چندباره‌ی مقامات غربی، به ویژه رئیس‌جمهور ایالات متحده‌ی امریکا، مبنی بر انجام مذاکرات پیرامون موضوع

مسیحیان صهیونیست، پیاده نظام صلیبی، ستون پنجم غرب، جریان فاسد تبشیری و ده‌ها واژه‌ی مشابه برآمده از دانشنامه‌ی واژگان مقامات امنیتی ایران برای توصیف مسیحیان ایرانی به ویژه مسیحیان فارسی زبان است. از نخستین روزهای حیات جمهوری اسلامی، مسیحیان ایرانی به ویژه‌ی مسیحیان تبشیری (نوکیشان مسیحی) آماج حملات نیروهای امنیتی بودند. گرچه در سال‌های اخیر برخوردها با دو اقلیت ارمنی و آشوری کشور انگشت شمار بوده است، اما نوکیشان مسیحی به شدت سرکوب شده‌اند. مقامات مذهبی و امنیتی جمهوری اسلامی، با نگاهی فوق امنیتی به موضوع نوکیشان مسیحی می‌نگرند. به اعتقاد مقامات عدم برخورد با موضوع نوکیشان مسیحی باعث تشویق سایرین برای پیوستن به آیین مسیحیت خواهد شد.

اوج برخورد نیروهای امنیتی ایران با کلیسای فارسی زبان، به ویژه کلیسای جماعت ربانی، به سال‌های ابتدایی دهه‌ی ۷۰ باز می‌گردد که در آن زمان چند تن از کشیش‌های بلندپایه‌ی آن کشته شدند. حسین سودمند که از اسلام به مسیحیت گرویده و به مقام کشیشی رسیده بود، رسماً از سوی دستگاه قضایی، مرتد شناخته شده و اعدام شد. هم‌چنین سه کشیش دیگر که میکائیلیان، مهدی دیباج و هایک هوسپیان مهر نام داشتند به شکل فجیعی به قتل رسیدند. این حملات با نوساناتی تا به امروز نیز ادامه داشته است؛ البته در برخی مقاطع تاریخی که احتمال نزدیکی ایران و غرب وجود داشته، امیدهایی جهت بهبود وضعیت مسیحیان ایرانی نیز به وجود آمده است. شاید این نگاه برخواسته از اندیشه‌ای عامیانه باشد؛ چون دول غربی مسیحی هستند، نزدیکی روابط با کشورهای غربی به معنای بهبود وضعیت اقلیت مسیحی کشور است. این دیدگاه هرچند ساده انگارانه به نظر می‌رسد اما هواداران بسیاری دارد. به طور مثال در نگاه نخست، نظر اسقف‌های کاتولیک امریکایی که به طور خوشبینانه‌ای خواستار توجه به فتوای رهبر جمهوری اسلامی در زمینه‌ی حرام

هسته‌ای، نگرانی‌های بسیاری را در میان جامعه‌ی مسیحیان فارسی زبان برانگیخت. برای نمونه مرکز امریکایی حقوق و عدالت (ACLU) می‌گوید نغمه عابدینی از کنگره‌ی امریکا می‌خواهد همسرش را فراموش نکند. خانم عابدینی با لحنی نومیدانه از تک تک نمایندگان کنگره‌ی امریکا می‌خواهد که نیم نگاهی نیز به وضعیت همسرش و سایر زندانیان مسیحی در ایران داشته باشند. به اعتقاد نغمه عابدینی، شاید کلید آزادی سعید در دستان کنگره باشد.

هم‌چنین در جریان حمله‌ی گارد زندان به زندانیان سیاسی و عقیدتی محبوس در بند ۳۵۰، کشیش فرشید فتحی، از دیگر زندانیان شناخته شده‌ی مسیحی، از جمله کسانی بود که در همین بازه‌ی زمانی دستگاه قضایی پرونده‌ی دیگری مبنی بر تخلف در زندان به اتهام نگهداری مشروبات الکلی در زمان زندانی بودن او در بند ۳۵۰ زندان اوین را بر علیه وی باز کرد و بابت آن به تحمل یک سال زندان دیگر محکوم شد. در کنار این نام‌های شناخته شده، به عنوان نمونه‌ی دیگری از ایرانیان مسیحی که در این مدت بازداشت شده یا در زندان با آزار و اذیت مضاعف روبه‌رو



حسین سودمند، اولین کشیش ایرانی که پس از انقلاب اعدام شد

بودند، می‌توان به ابراهیم فیروزی، اشاره کرد. این نوکیش مسیحی که در بند ۱۰ زندان رجایی شهر کرج همراه با مجرمین غیرسیاسی و بعضاً خطرناک نگهداری می‌شوند، در طی ماه‌های اخیر، دو بار در اعتراض به شرایط بد خود در زندان، دست به اعتصاب غذا زده است.

به گفته‌ی برخی از نوکیشان مسیحی در ایران، در حین مذاکرات امید بسیار زیادی برای بهبود اوضاع وجود داشت که این امید رفته رفته به یاس مبدل گشت. در بسیاری از شهرستان‌ها به علت عدم خبررسانی رساتر، موج دستگیری‌ها بیش‌تر بود. هر از چندگاهی اخباری مبنی بر هجوم نیروهای امنیتی به کلیساهای خانگی و دستگیری نوکیشان مسیحی در شهرهای اهواز، کرج، شیراز و اصفهان منتشر می‌شد و انتشار این اخبار نشان از عزم جدی سیستم امنیتی برای مقابله با گسترش مسیحیت در ایران بود. در همین حال حجت الاسلام علی یونسی وزیر اسبق اطلاعات و مشاور کنونی رئیس جمهور در امور اقلیت‌های دینی و قومی هشدار داد که جمهوری اسلامی به هیچ مذهب یا فرقه‌ی دینی اجازه‌ی تبلیغ و تشریح نمی‌دهد. به باور بسیاری این هشدار تند بیش‌تر متوجه مسیحیان ایرانی بود.

در تاریخ ۲۵ اسفند ماه ۱۳۹۳ و همزمان با ارائه‌ی گزارش وضعیت حقوق بشر ایران در ژنو، احمد شهید، وضعیت حقوق بشر در ایران را بدتر از سال‌های قبل اعلام کرد. در بخشی از این گزارش به وضعیت وخیم اقلیت‌های دینی در ایران اشاره شده بود. وزارت امور خارجه‌ی امریکا نیز با انتشار گزارش بین المللی آزادی ادیان بار دیگر هم‌چون بسیاری دیگر از نهادهای جهانی حقوق بشر نسبت به کنترل شدید و آزار و اذیت پیروان ادیان مختلف در ایران به ویژه کلیسای فارسی زبان به مقامات جمهوری اسلامی هشدار داد. گرچه مطابق قانون اساسی جمهوری اسلامی، فعالیت پیروان مسیحیت، یهودیت و زرتشت آزاد است، اما بر اساس قانون مجازات اسلامی هر شهروند مسلمانی که به دینی دیگر در آید، مجازاتش اعدام است.

رفتار نیروهای امنیتی پس از دستیابی به توافق هسته‌ای نیز بیانگر ادامه‌ی همان روند قبلی است. در مرداد ماه ۱۳۹۴ ماموران

افراد را در مجموع به ۲۴ سال زندان محکوم کرده است. با وجود فشارها و سختی‌هایی که گریبان جامعه‌ی مسیحی ایران را گرفته است، بنا به گزارش خبرگزاری مسیحی صدای شهدای مسیحی، رشد کلیسا در ایران بیش از هر نقطه جهان است، تخمین زده می‌شود از جمعیت ۷۸ میلیونی ایران میان ۲۰۰ هزار تا ۵۰۰ هزار نفر نوکیش مسیحی باشند. با این‌که این رقم نسبت به جمعیت ایران ناچیز است، اما نکته‌ی مهم در اینجاست که این افراد در خلال کمتر از ۱۵ سال به مسیحیت گرویده‌اند. سیاست مشت آهنین نیروهای امنیتی نیز کارساز رشد زیاد مسیحیان فارسی زبان در ایران نبوده است. برخلاف سیستم امنیتی، بسیاری از مردم مسلمان ایران دوستدار مسیحیان هستند، بسیاری از ایرانیان غیرمسیحی با احترام از عیسی مسیح و کتاب مقدس یاد می‌کنند.

شاید پذیرفتن این امر برای غیرایمانداران سخت باشد که کلیسا همواره در جفا رشد کرده است. اما تاریخ مسیحیت گواه این مدعاست.

منابع:

خبرگزاری مسیحیان ایرانی (محبت نیوز)

خبرگزاری صدای شهدای مسیحی (VOM)

بارناباس فاند

خبرگزاری CBN

امنیتی لباس شخصی با هجوم به یک کلیسای خانگی در کرج، جمعی از نوکیشان مسیحی را که به جهت مراسم عبادت و پرستش دور هم گرد آمده بودند، بازداشت کردند.

در مورد دیگری، یکی از سایت‌های امنیتی با ادبیاتی تهدیدآمیز خبر از شناسایی چند فعال مسیحی در داخل کشور می‌دهد "این افراد که حیطه‌ی فعالیت‌هایشان در شهرهای رشت، تهران و کرج بوده با همدستی رژیم اشغالگر صهیونیستی و ارسال کتاب‌های تحریف شده تحت عنوان انجیل، قصد تخریب و القای فرهنگ مبتذل مسیحیت صهیونیستی بر ذهن جوانان مومن ایران اسلامی را در سر داشتند که با هوشیاری سربازان گمنام امام زمان شناسایی شده‌اند"، این قسم ادبیات ذهن هرکس را برای سخت‌ترین کیفر آماده می‌سازد.

در حال حاضر ده‌ها مسیحی ایرانی تنها به دلیل اعتقاد دینی در زندان (یا در انتظار برگزاری دادگاهشان) به سر می‌برند و این نگرانی وجود دارد که با حل و فصل موضوع اتمی، سرکوب مسیحیان با شدت بیشتری از سوی دستگاه امنیتی ادامه یابد.

در سه ماهه‌ی نخست سال ۲۰۱۵ بر اساس گزارش سازمان درهای باز (Open Doors) نام جمهوری اسلامی ایران در کنار عربستان سعودی، سودان، ترکمنستان و ازبکستان در میان ۹ کشور اصلی جفاکننده به مسیحیان جای گرفت. عملکرد نیروهای امنیتی هم تقویت کننده‌ی این گمان است که با حل موضوع

هسته‌ای و کمتر شدن فشار خارجی، سیستم امنیتی با توان بیشتری به سرکوب دگران‌دیشان خواهد پرداخت.

دادگاه‌های انقلاب بدون هیچ رفتی نوکیشان مسیحی را محاکمه می‌کنند. از ابتدای سال گذشته تاکنون بیش از ۱۸ نوکیش مسیحی به زندان محکوم شده‌اند. بیش‌تر این افراد بر اساس ماده‌ی ۵۰۰ قانون مجازات اسلامی به زندان محکوم شده‌اند؛ تبلیغ بر علیه نظام حاکم و همکاری با گروه‌های اپوزیسیون، عموم اتهاماتی است که این



کلیسای کاتولیک ها در اهواز / عکس از مهر

چه کسی هزینه‌ی اعدام‌ها در ایران را می‌پردازد؟



حمید یزدان پناه

حقوقدان و فعال حقوق بشر

”حکم اعدام هیچ گونه جایی در قرن بیست و یکم ندارد.“ این کلمات قسمتی از سخنان رئیس سازمان ملل متحد بانکی موون است که در سال گذشته ایراد شده است. بسیاری موافق این نظریه هستند. در حقیقت بیش از صد و چهل کشور در سراسر دنیا حکم مجازات اعدام را ملغی اعلام نموده‌اند. این اقدام شامل همه‌ی کشورهای اتحادیه‌ی اروپا می‌باشد.

اما شعبه‌ی مواد مخدر سازمان ملل متحد و کشورهای اتحادیه‌ی

اروپا کمک‌های مالی برای مبارزه با مواد مخدر به ایران می‌کنند؛ برنامه‌ای که به ایران اجازه داده است که رهبری جهانی اعدام‌ها را بر اساس تعداد جمعیت از آن خود کند.

رژیم ایران یکی از سرکوبگرترین دولت‌ها در دنیا است. بر اساس

گزارش منتشر شده از سوی ”خانه‌ی آزادی“ در سال ۲۰۱۵، ایران پایین‌ترین رتبه در زمینه‌ی حقوق بشر و آزادی‌های اجتماعی را از آن خود کرده است و در رده‌ی ۱۷۳ از ۱۸۰ کشور دنیا در ”نمایه‌ی جهانی آزادی مطبوعات“ قرار دارد.

مخالفان به طور مستمر در معرض دستگیری و شکنجه و آزار قرار دارند، آزادی بیان بسیار محدود است و

سیستم قضایی از فراهم کردن کم‌ترین امکانات تشریفاتی برای گذراندن مراحل قانونی دریغ می‌کند. این همه در حالی است که شعبه‌ی مواد مخدر سازمان ملل متحد بیش از پانزده میلیون دلار از سال ۱۹۸۸ به ایران کمک کرده تا از عملیات و اقدامات ضد مواد مخدر پلیس ایران حمایت کند. این اقدام دقیقاً بر خلاف قرائن و شواهد بسیار چشمگیری است که نشان می‌دهد که دولت ایران قوانین بین‌المللی مربوط به مبارزه با مواد مخدر را نقض کرده و عملکرد آن بسیار پایین‌تر از استانداردهای تعیین شده از سوی شعبه‌ی مواد مخدر سازمان ملل می‌باشد.

احمد شهید در یکی از گزارشات سال ۲۰۱۴ خود، که گزارش ویژه‌ی سازمان ملل متحد درباره‌ی وضعیت حقوق بشر در ایران است، از یک وکیل با تجربه و برجسته‌ی ایرانی نقل می‌کند که

محاکات مواد مخدر ”هرگز بیش از چند دقیقه طول نمی‌کشد.“ زندانیان معمولاً از داشتن وکیل و راهنمای قانونی محرومند و اکثراً ادعا می‌کنند که اعترافاتشان به زور و اجبار بوده و زیر شکنجه انجام شده است.

بر اساس اظهارات درونی مسئولین در ایران ۹۳ درصد از ۸۵۲ اعدام اعلام شده در تیر ماه ۱۳۹۱ تا خرداد ۱۳۹۲ در رابطه با مواد مخدر بوده است. ایران تاکنون بیش از ۷۵۰ نفر را در سال جاری اعدام کرده و تصور آن می‌رود که قصد دارد این تعداد را به هزار نفر تا پایان امسال برساند.

سازمان دیده بان حقوق بشر، ایران

رژیم ایران یکی از سرکوبگرترین دولت‌ها در دنیا است. بر اساس گزارش منتشر شده از سوی ”خانه‌ی آزادی“ در سال ۲۰۱۵، ایران پایین‌ترین رتبه در زمینه‌ی حقوق بشر و آزادی‌های اجتماعی را از آن خود کرده است و در رده‌ی ۱۷۳ از ۱۸۰ کشور دنیا در ”نمایه‌ی جهانی آزادی مطبوعات“ قرار دارد.

مخالفان به طور مستمر در معرض دستگیری و شکنجه و آزار قرار دارند، آزادی بیان بسیار محدود است و سیستم قضایی از فراهم کردن کم‌ترین امکانات تشریفاتی برای گذراندن مراحل قانونی دریغ می‌کند. این همه در حالی است که شعبه‌ی مواد مخدر سازمان ملل متحد بیش از پانزده میلیون دلار از سال ۱۹۸۸ به ایران کمک کرده تا از عملیات و اقدامات ضد مواد مخدر پلیس ایران حمایت کند. این اقدام دقیقاً بر خلاف قرائن و شواهد بسیار چشمگیری است که نشان می‌دهد که دولت ایران قوانین بین‌المللی مربوط به مبارزه با مواد مخدر را نقض کرده و عملکرد آن بسیار پایین‌تر از استانداردهای تعیین شده از سوی شعبه‌ی مواد مخدر سازمان ملل می‌باشد.

در نظر گرفته شده است. در بند ۶ آن به صراحت تاکید شده است که حکم اعدام در صورتی که امکان یک محاکمه‌ی عادلانه وجود نداشته باشد، به هیچ وجه قابل اجرا نخواهد بود و این به خوبی نشان می‌دهد که در ایران هیچ روند قانونی وجود ندارد.

شعبه‌ی مواد مخدر سازمان ملل متحد یک بیانیه‌ی انتقادی مبنی بر دخالت خود در این رابطه در ایران را منتشر کرده است. در این بیانیه آمده است که همکاری با کشورهایی که اعدام در آن‌ها صورت می‌گیرد "می‌تواند به عنوان مشروعیت دادن به این عملکرد دولت مربوطه تعبیر شود" و نتیجه می‌گیرد که در این شرایط تنها راه حل برای این نهاد "چاره‌ای نیست به جز توقف موقت و یا خاتمه دادن به حمایت خود." ولی با این همه شعبه‌ی مواد مخدر سازمان ملل متحد به هیچ وجه به طور عمومی هیچ گونه اعلام علنی برای توقف کمک‌ها و حمایت‌های خود از برنامه‌ی ایران را ابراز نکرده است.

دورویی‌های سیاسی و حقوق بشر

دورویی‌های سیاسی کشورهای عضو اتحادیه‌ی اروپا که به ایران کمک می‌کنند، به خوبی عیان است. انگلستان، دانمارک و ایرلند حمایت مالی خود از برنامه‌ی شعبه‌ی مواد مخدر سازمان ملل متحد در ایران را به دلیل نگرانی نسبت به نقض حقوق بشر در این کشور متوقف کردند. این در حالی است که کشورهایی مانند

نروژ و فرانسه هنوز به این کمک‌ها ادامه می‌دهند. در اوایل سال جاری شایعاتی مبنی بر بستن یک قرار داد پنج ساله‌ی دیگر از طرف شعبه‌ی مواد مخدر سازمان ملل متحد با ایران مطرح شده است اما تا به حال هیچ اعلام رسمی و علنی در این باره صورت نگرفته است.

متأسفانه، این نوع سیاست‌ها بیانگر یک شکست بزرگ‌تر توسط کشورهای غربی است که نقض

را متهم به اعدام زندانیان سیاسی و مخالفین خود زیر نام مواد مخدر می‌کند و نگرانی خود را در مورد دست داشتن شعبه‌ی مواد مخدر سازمان ملل در حمایت از برنامه‌ی مبارزه با مواد مخدر این کشور می‌کند.

در سال ۲۰۱۱ زهرا بهرامی یک شهروند مقیم کشورهای اروپایی و ایران که دستگیر شده بود، متهم به قاچاق مواد مخدر شد (وی این اتهام را رد کرد). او ادعا کرد که اظهاراتش همه به زور و اجبار بوده و حامیان وی اعلام کردند که علت دستگیری او به خاطر نظرات و ایده‌های سیاسی وی بوده است.

علی‌رغم محدودیت شعبه‌ی مواد مخدر سازمان ملل متحد، قوانین اعدام در ایران فراتر از مشکل مبارزه با مواد مخدر است. به جای توجه و تمرکز بر روی مشکلات غالب از قبیل فقر و فقدان فرصت‌های لازم برای جوانان که دلیل گرفتاری آن‌ها به مواد مخدر است و راه حلی در این زمینه، ایران به مجازات‌های فردی ادامه می‌دهد که اعدام‌های علنی و در ملاءعام نیز شامل آن است. این‌طور به نظر می‌رسد که این شیوه‌ی کشتار و اعدام، یک استراتژی از سوی رژیم ایران است که بتواند قدرت سیاسی خود را با ایجاد جو رعب و وحشت حفظ نماید. این نوع کشتار بخشی از سیاست مرگ رژیم ایران است که به دنبال سرکوب و ارعاب مردم است که اکثریت آن‌ها کمتر از سی سال سن دارند.

نقض حقوق بشر بین المللی

از نقطه نظر قانونی، شواهد فراوانی وجود دارد که اعدام‌ها در ایران نقض آشکار و فاحش قوانین بین المللی حقوق بشر است؛ دقیقاً بر اساس آن چه که در عهد نامه‌ی میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی درج شده است. در این عهد نامه، که ایران و کشورهای اتحادیه‌ی اروپا بخشی از آن هستند، به صراحت مجازات اعدام صرفاً و تنها برای "جدی‌ترین جرائم"

شعبه‌ی مواد مخدر سازمان ملل متحد یک بیانیه‌ی انتقادی مبنی بر دخالت خود در این رابطه در ایران را منتشر کرده است. در این بیانیه آمده است که همکاری با کشورهایی که اعدام در آن‌ها صورت می‌گیرد "می‌تواند به عنوان مشروعیت دادن به این عملکرد دولت مربوطه تعبیر شود" و نتیجه می‌گیرد که در این شرایط تنها راه حل برای این نهاد "چاره‌ای نیست به جز توقف موقت و یا خاتمه دادن به حمایت خود." ولی با این همه شعبه‌ی مواد مخدر سازمان ملل متحد به هیچ وجه به طور عمومی هیچ گونه اعلام علنی برای توقف کمک‌ها و حمایت‌های خود از برنامه‌ی ایران را ابراز نکرده است.

باید حمایت از برنامه‌ی مواد مخدر ایران را متوقف می‌کرد و درخواست یک رفرم قضایی با یک ضرب الاجل فوری برای مسئله‌ی اعدام را می‌داد. کشورهای عضو اتحادیه‌ی اروپا باید خواستار پاسخگویی در مورد کمک‌های مالی خود و این که این کمک‌ها چگونه مصرف می‌شود، باشند.

نهایتاً، هر گونه قرار داد اتمی باید موضوع حقوق بشر را به رسمیت شناخته و درخواست‌های جامعه‌ی ایرانی را در مورد حقوق اجتماعی و سیاسی مد نظر داشته و همچنین نادیده گرفتن نقض فاحش حقوق بشر در ایران را بخشی از این مذاکرات بداند. این اقدام به معنی دخالت در امور داخلی و مستقل هیچ کشوری نیست جز این که یک اقدام اصولی در حمایت از ارزش‌های حقوق بشر، یعنی همان اصلی که سازمان ملل متحد بر اساس آن پایه گذاری شده است، می‌باشد. این اقدام همچنین در پیشبرد حقوق بشر بین الملل کمک کرده که در این مورد خاص باید از اهمیت بیش‌تری نیز برخوردار باشد. مسئله‌ی حکم اعدام و محکومیت به مرگ تنها زمانی می‌تواند پایان یابد که ما اراده‌ی سیاسی کافی برای اجرای ایده‌هایی را که زمان درازی در مورد آن موعظه کردیم، داشته باشیم.

حقوق بشر را یک بهانه برای مذاکره با ایران بدانند. این طور به نظر می‌رسد که آن‌ها به عنوان قهرمان حقوق بشر بهانه‌ی مناسبی برای تجاوز و دخالت به کشورهای خاص می‌یابند؛ در حالی که این تعبیر بر روی تصمیمات سیاست خارجی آن‌ها و منافع آن‌ها تاثیر منفی ایجاد می‌کند.

این شیوه‌ی تفکر این نظریه را القاء می‌کند که اعدام‌های مستمر هزاران ایرانی قسمتی از اقدامات ضروری است که باید در راستای مبارزه بر علیه مواد مخدر برای جلوگیری از پخش مواد مخدر در کشورهای عضو اتحادیه‌ی اروپا انجام شود. این موضع گیری برای کسانی که در خارج از مرزهای اروپا سکونت دارند، نه تنها بسیار عجیب است، بلکه گویی که حقوق بشر آن‌ها فراتر از حقوق بشر نهادهای بین المللی است، اما این مسئله، کشورهای غربی را در یک عملکرد مزورانه و دوگانه قرار می‌دهد.

نیازی نیست که کسی به مسائل دیگری غیر از آن‌چه که در حاشیه‌ی مذاکرات اتمی با ایران می‌گذرد، بپردازد تا بتواند یک مثال واضح و روشن را ببیند. اخیراً، فردریک موگرینی، رئیس سیاست خارجی اتحادیه‌ی اروپا، از ایران دیدن کرد تا بتواند بر سرتوافقات اتمی مذاکره کند اما هیچ گونه نگرانی بر سر سابقه‌ی ایران در مورد مسئله‌ی نقض حقوق بشر ابراز نکرد. این ملاقات

زمانی صورت گرفت که رژیم ایران برای اعدام سالار شادی زادی، جوانی که به خاطر جرمی که در سن ۱۵ سالگی مرتکب شده و به مرگ محکوم شده بود، آماده می‌شد.

اگر قوانین بین المللی و حقوق بشر یک معاهده‌ی جهانی می‌داشت، شعبه‌ی مواد مخدر سازمان ملل متحد



عکس از مهر

لزوم اصلاح رفتار با معلولین در جامعه‌ی ایران



محمد محبی

کارشناس ارشد حقوق بین‌الملل

چندی پیش یک خبر مبنی بر بدرفتاری با معلولین در یک آسایشگاه در کرج، باعث نگرانی فعالان حقوق معلولین شد.

پس از انتشار گزارش‌هایی درباره‌ی آزار و شکنجه‌ی معلولان در آسایشگاهی در استان البرز، دادستان کرج اعلام کرد: «بستن معلولان با طناب و زنجیر در یک آسایشگاه دیگر این استان هم اثبات شده است».

خبرگزاری ایسنا به نقل از آقای شاکر دادستان کرج نوشت: «چندی پیش گزارشی مبنی بر شکنجه معلولان با استفاده از سگ و زنجیر در یک آسایشگاه در فردیس به دادستانی عمومی و انقلاب کرج ارسال و پس از آن بررسی‌ها در خصوص این مسئله آغاز شد».

او افزود که پس از بررسی‌های مقام‌های قضایی درباره‌ی استفاده از طناب و زنجیر برای بستن معلولان در این آسایشگاه، پرونده‌ای تشکیل و به دادستانی فردیس ارجاع شده است. بنابر این گزارش، آسایشگاه یاد شده از سوی بهزیستی استان البرز پلمب شد. این دومین مرکزی است که طی یک هفته (هفته‌ی سوم ماه شهریور) خبر بسته شدن آن به خاطر بدرفتاری با معلولان رسانه‌ای شده است.

دادستان کرج درباره‌ی علت بستن معلولان در آسایشگاه فردیس به ایسنا گفت: «طبق استانداردهای تعریف شده، مرکز نگهداری از معلولین موظف است نسبتی کارآمد میان تعداد معلولین و کارکنان خود برقرار کند تا خدمات‌رسانی به معلولین به بهترین نحو انجام شود. اما این مرکز برای استخدام پرسنل کمتر و پرداخت پول کمتر به بستن معلولان با طناب و زنجیر مبادرت کرده بود».

یکی از خصوصیات یک جامعه‌ی توسعه یافته از لحاظ فرهنگی، رفتار درست و متمدنانه با معلولین است. افراد معلول کسانی هستند که به واسطه‌ی ضعف‌ها و کمبودهایی که در جسم یا روح خود دارند، بسیاری از توانایی‌های انسان‌های سالم را ندارند. این ضعف‌ها و کمبودها جسمی و روحی ممکن است مادرزادی باشند و یا بر اثر جنگ و تصادف و غیره حادث شده باشند.

کرامت انسان‌ها، بخش جدا ناشدنی از حقوق بشر است؛ یعنی جامعه و دولت‌ها باید به نحوی اداره شوند و شهروندان باید به نوعی رفتار کنند که کرامت انسانی هیچ کسی لطمه نبیند.

برخی از انسان‌ها زمان تولد و یا بعداً، دچار ناتوانی و معلولیت می‌گردند. اگر جامعه و دولت همان طوری که با دیگر شهروندان رفتار می‌کند، بخواهد با آن‌ها رفتار کند، کرامت انسانی این اشخاص، لطمه می‌بیند. مثلاً یک فرد ناتوان نمی‌تواند یک شغل معمولی بیابد و نیازمند حمایت دولت و جامعه است، در این موارد، برای حرمت نهادن به کرامت انسانی این افراد، جامعه موظف است به آن‌ها امتیازات ویژه بدهد.

مهم‌ترین نکته در خصوص رفتار با معلولین، مهربانی بدون حس ترحم است. اما اگر در یک جامعه‌ای به معلولین بی‌احترامی شود و احیاناً مورد آزار جسمی و روحی قرار گیرند، باید نسبت به سلامت روحی و روانی آن جامعه نگران بود.

بر اساس روایت‌های موجود بین ۵ تا ۱۰ درصد مردمان کشورهای جهان و از جمله ایران، دچار یکی از انواع معلولیت‌های جسمی یا ذهنی هستند. به گفته‌ی یک مقام سازمان بهزیستی، سالانه، ۱۰ هزار نفر به معلولان تهرانی و حدود ۶۰ هزار نفر به کل معلولان کشور اضافه می‌شود. بر اساس این ارقام می‌توان گفت روزانه ۱۶۵ نفر به آمار معلولان ایرانی افزوده می‌شود. این رقم شامل معلولان نوزاد و مادرزادی و نیز افرادی است که در اثر حوادث یا بیماری‌ها دچار معلولیت می‌شوند.

خبری نگران کننده

اما ظاهراً بدرفتاری با مددجویان فقط به آسایشگاه‌های معلولان محدود نمی‌شود. هفته‌ی گذشته رسانه‌های ایران از برملا شدن "شکنجه‌های وحشتناک و حتی مرگبار" در یک کمپ ترک اعتیاد در ملارد تهران گزارش دادند.

روزنامه‌ی شهروند به نقل از دادستان عمومی و انقلاب ملارد از بازداشت دو مدیر این کمپ خبر داد که متهم به آزار و شکنجه‌ی معتادان شده‌اند. بنابر این گزارش شه‌ریور سال گذشته (۱۳۹۳) نیز ۳ مسئول یکی دیگر از کمپ‌های ترک اعتیاد که با ضرب و شتم یکی از معتادان باعث مرگ او شده بودند، به اتهام قتل غیرعمد به ۳ سال حبس و پرداخت دیه محکوم شدند.

در سال‌های گذشته خبرهای زیادی درباره‌ی بدرفتاری و آزار معتادان و معلولان در مراکز ترک اعتیاد و آسایشگاه‌ها منتشر شده که گاهی با تکذیب مسئولان و گاه با پیگیری قضایی روبه‌رو بوده است.

دولت از اختصاص بودجه‌ی کافی برای راه‌اندازی چنین مراکزی خودداری می‌کند و بسیاری از آسایشگاه‌ها و کمپ‌های ترک اعتیاد از سوی بخش خصوصی و با کم‌ترین امکانات و افراد متخصص اداره می‌شوند.

میثاق بین المللی حقوق افراد ناتوان و معلول

میثاق بین المللی حقوق افراد ناتوان و معلول که ایران نیز عضو آن است، سند خوبی برای تذکر دادن به مقامات جمهوری اسلامی در این باب است. اگر چه در میان آسایشگاه‌های معلولین در ایران هم بخش خصوصی حضور دارد و هم بخش دولتی، اما حاکمیت

درباره‌ی سرنوشت تک تک معلولین جامعه مسئول است و نمی‌توان به واسطه‌ی این که رفتار خشونت آمیز با معلولی در یک آسایشگاهی متعلق به بخش خصوصی انجام شده است، مسئولیت نظام حاکم بر کشور را نادیده گرفت.

ماده‌ی ۴ میثاق فوق‌الذکر درباره‌ی تعهدات کلی اعضای میثاق این گونه می‌گوید:

دولت‌های عضو متعهد می‌گردند تحقق کلیه‌ی حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین برای تمامی افراد دارای معلولیت را بدون هر گونه تبعیض بر مبنای معلولیت تضمین و ارتقاء دهند. بدین منظور ، دولت‌های عضو متعهد می‌گردند:

۱- تمامی تدابیرقانونی، اداری و سایر تدابیر را در جهت اجرای حقوق به رسمیت شناخته شده در کنوانسیون حاضر، اتخاذ نمایند.

۲- تمامی تدابیر مقتضی، از جمله قانونگذاری به منظور تغییر و یا الغای قوانین موجود، مقررات، آداب و رسوم و اعمالی را که موجب ایجاد تبعیض علیه افراد دارای معلولیت می‌شود، اتخاذ نمایند.

۳- حمایت و ارتقاء حقوق بشری افراد دارای معلولیت را در تمامی سیاست‌ها و برنامه‌ها مد نظر قرار دهند.

۴- از اعمال هر گونه اقدام و یا روشی که مغایر با کنوانسیون حاضر می‌باشد، خودداری شود و اطمینان حاصل گردد که مقامات و نهادهای دولتی مطابق کنوانسیون حاضر عمل می‌نمایند.

۵- تمامی تدابیر لازم جهت حذف تبعیض مبتنی بر معلولیت توسط هر فرد، سازمان یا تشکیلات شخصی را به کار گیرد.

۶- پژوهش و توسعه‌ی کالاها، خدمات، تجهیزات و کالاهای منطبق با طراحی جهانی مطابق با اصل ۲ کنوانسیون حاضر را انجام و یا ارتقاء بخشد. به نوعی که نیازمند کم‌ترین سازگاری و هزینه در تامین نیازهای ویژه‌ی افراد دارای معلولیت باشد، دسترسی و بهره‌مندی از آنان را ارتقاء بخشیده و طراحی جهانی را در توسعه‌ی استانداردها و دستورالعمل‌ها ارتقاء بخشد.

۷- پژوهش و توسعه را انجام یا ارتقاء بخشیده و دسترسی و استفاده از فناوری‌های جدید شامل فناوری اطلاعات و ارتباطات، کمک‌های ترددی، وسایل و فناوری‌های امدادی



جهت افراد دارای معلولیت با لحاظ اولویت به فناوری‌های با هزینه‌ی مناسب را ارتقاء بخشد.

۸- اطلاعات قابل دسترس در مورد کمک‌های ترددی، وسایل و فناوری‌های امدادی شامل فناوری‌های نوین و سایر اشکال امدادی، خدمات و امکانات حمایتی را جهت افراد دارای معلولیت، تامین نماید.

۹- آموزش کارکنان و متخصصانی را که با افراد دارای معلولیت در زمینه‌ی حقوق به رسمیت شناخته شده در این کنوانسیون در تعامل می‌باشند، به منظور ارائه‌ی خدمات و کمک‌های تضمین شده توسط حقوق مذکور، ارتقاء بخشد.

۱۰- هر یک از دولت‌های عضو با توجه به حقوق فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی متعهد می‌گردد، تدابیری با بالاترین حد منابع موجود و آن‌جا که نیاز است در چارچوب همکاری‌های بین‌المللی، با نیت حصول تصاعدی تحقق کامل حقوق مذکور بدون پیش داوری نسبت به تعهدات مندرج در کنوانسیون حاضر که بلافاصله بر اساس حقوق بین‌الملل قابل اجراء می‌باشند، اتخاذ نماید.

۱۱- در جهت اجرای کنوانسیون حاضر در توسعه و اجرای سیاست‌ها و قوانین و سایر روندهای تصمیم‌گیری مربوط به افراد دارای معلولیت، دولت‌های عضو از نزدیک با افراد دارای معلولیت و کودکان دارای معلولیت از طریق سازمان‌هایی که نمایندگی آن‌ها را به عهده دارند مشورت نموده و آن‌ها را به طور فعال به کار گیرند.

۱۲- هیچ‌مطلبی در کنوانسیون حاضر بر مفادی که موجب تحقق حقوق افراد دارای معلولیت در قانون دولت عضو و یا حقوق بین‌الملل که در آن کشور اجرا می‌گردد، تاثیری نخواهد داشت. هیچ‌گونه محدودیت و یا فسخی در مورد حقوق بشر و آزادی‌های بنیادینی که توسط دولت عضو به رسمیت شناخته شده و یا موجود می‌باشد نسبت به کنوانسیون حاضر، به موجب قانون، کنوانسیون‌ها، مقررات یا رسوم به بهانه‌ی این‌که کنوانسیون حاضر آن دسته از حقوق و آزادی‌ها را به رسمیت نمی‌شناسد و یا آن‌ها را با درجه‌ی اهمیت کم‌تری به رسمیت می‌شناسد، اعمال

نمی‌گردد.

هم‌چنین در ماده‌ی ۱۶ در رابطه با آزادی معلولین از استثمار، خشونت و آزار و اذیت آمده است:

۱- دولت‌های عضو، تمامی تدابیر قانونی، اداری، اجتماعی و آموزشی مناسب و یا سایر تدابیر را جهت حمایت از افراد دارای معلولیت در درون و بیرون از خانه از تمامی اشکال استثمار، خشونت و آزار و اذیت شامل جنبه‌های مبتنی بر جنسیت را اتخاذ می‌نمایند.

۲- دولت‌های عضو هم‌چنین تدابیر مناسبی را جهت جلوگیری از تمامی اشکال استثمار، خشونت و آزار و اذیت با تضمین مواردی از جمله اشکال مناسب کمک‌های حساس جنسیتی و سنی و حمایت از افراد دارای معلولیت و خانواده‌ها و مراقبین آن‌ها از جمله از طریق ارائه‌ی اطلاعات و آموزش در مورد چگونگی پرهیز، شناسایی و گزارش در مورد نمونه‌هایی از استثمار، خشونت و آزار و اذیت اتخاذ می‌نمایند. دولت‌های عضو تضمین می‌نمایند که خدمات حمایتی نسبت به سن، جنسیت و معلولیت از حساسیت برخوردارند.

۳- به منظور جلوگیری از وقوع تمامی اشکال استثمار، خشونت و آزار و اذیت، دولت‌های عضو اطمینان حاصل می‌نمایند که تمامی تسهیلات و برنامه‌های طراحی شده برای خدمت به افراد دارای معلولیت به طور موثر توسط مقامات مستقل نظارت می‌گردد.

۴- دولت‌های عضو تمامی تدابیر مناسب از جمله ارائه‌ی خدمات حمایتی جهت ارتقاء فیزیکی، شناختی، بهبود روانی، توانبخشی و پیوستن مجدد اجتماعی را در مورد افراد دارای معلولیت که به نوعی قربانی استثمار، خشونت یا آزار و اذیت گردیده‌اند، اتخاذ می‌نمایند.

۵- دولت‌های عضو، قوانین و سیاست‌های موثر شامل قوانین و سیاست‌های متمرکز بر زنان و کودکان را به منظور تضمین این‌که مواردی از استثمار، خشونت و آزار و اذیت نسبت به افراد دارای معلولیت شناسایی، رسیدگی شده و در موقع مقتضی مورد پیگرد قرار گیرد، اتخاذ می‌نمایند.

با این تفاسیر و با توجه به روندهایی که در کشور ایران حاکم است، تا چه میزان، رفتار درستی با معلولین چه در جامعه، چه در خانواده و چه در مراکز مختلف خصوصی و دولتی میشود؟!

رفتار منطقی و انسانی با معلولین

یکی از تنگناهای عمده معلولان، ارتباط دیگران با آنهاست. اکثریت افراد جامعه متأسفانه بدون در نظر گرفتن شرایط و توانمندی‌های معلولین به طور خواسته یا ناخواسته و بیش‌تر با هدف دلسوزی و ترحم افراطی با آنان رفتار کرده که این امر ضربات روحی جبران‌ناپذیری را به آنان وارد می‌سازد. نکته‌ی مهمی که باید به آن توجه داشت آن است که افراد معلول در کنار محدودیت‌های خود از توانمندی‌هایی نیز برخوردارند که در صورت ایجاد بستر مناسب می‌تواند تقویت گردد. در رابطه با معلولیت باید به موارد ذیل توجه کرد:

۱- به خاطر داشته باشیم که هیچ‌گاه به عدم توانایی افراد توجه نکنیم. مطمئن باشیم هر کس دارای توانایی‌هایی است که باید شرایط بروز آن فراهم گردد.

۲- افراد معلول مانند سایر افراد جامعه خواهان احترام متقابل هستند؛ باید دقت داشت که با آنها برخورد مناسب شود.

۳- با وقار، متواضع و با احترام باشیم و با دیگران طوری رفتار کنیم که انتظار داریم با ما رفتار کنند. در هنگام برخورد با افراد معلول در کنار ناتوانی به توانمندی آنها هم توجه داشته باشیم.

۴- افراد عادی جامعه هنگام مواجه شدن با یکدیگر و بروز احساسات مثبت، با یکدیگر دست می‌دهند. در هنگام برخورد با افراد معلول به دلیل وجود برخی از محدودیت‌ها در دست دادن به آنها عجله نکنیم و اجازه دهیم اول آنها در این امر پیش قدم گردند. بدون دادن دست، با نشان دادن چهره‌ی بشاش و خندان هم می‌توان در برقراری ارتباط سازنده و دوستانه موفق بود.

۵- هیچ‌گاه در مورد چگونگی بروز معلولیت از افراد معلول سوال نکنیم. چنانچه ضرورتی در آن احساس می‌کنیم بهتر است ابتدا شرایط مناسبی را آماده کنیم تا فرد معلول با رغبت به سوالات ما پاسخ دهد.

۶- در هنگام مصاحبت با افراد معلول از گفتن کلمات منفی و تحریک آمیز اجتناب ورزیم؛ مثلاً در هنگام روبه‌رو شدن با فردی که بیماری ام اس دارد، به جای گفتن کلماتی مانند "ام اسی است" و غیره، به صورت شفاف بگوییم که این شخص بیماری ام اس دارد.

۷- به یاد داشته باشیم که معلولیت به معنی از کار افتادگی و منزوی شدن نیست، بسیاری از افراد معلول در بسیاری زمینه‌ها توانمند بوده و می‌توانند در صورت مناسب بودن شرایط به طور مستقل زندگی کنند.

۸- در هنگام مکالمه با افراد معلول به ویژه افراد با محدودیت‌های گفتاری باید زمان بیش‌تری جهت پاسخ‌گویی در اختیار آنان قرار داشته شود.

۹- معلولیت و ناتوانی همیشه خود را به صورت واضح نشان نمی‌دهد. افرادی که دارای بیماری‌هایی مانند دیابت، صرع، انواع سرطان‌ها، نارسایی کلیوی، بیماری‌های عروقی و غیره هستند نیز به نوعی با ناتوانی روبه‌رو می‌باشند؛ لذا لازم است در هنگام برخورد با آنان نیز رفتاری مناسب داشت.

۱۰- معلولین در برخی موارد به دلیل عوارض ناشی از معلولیت از قبیل داشتن درد، استفاده از داروها، عوارض جانبی داروها و غیره به نوعی بی‌قراری، خواب‌آلودگی، اختلال در قدرت تفکر و تکلم و غیره مواجه می‌گردند که ضرورت دارد شرایط آنان را درک کرده و برخوردی مناسب با آنها داشته باشیم.



حقوق بشر در فضای مجازی و اینترنت



الهه امانی

کنشگر کمیسیون امور زنان سازمان ملل

آزادی بیان محروم کرده و مورد پیگرد و شکنجه و آزار قرار می‌دهند، قرار دارد.

این گزارش همچنین به اهمیت نقش اینترنت برای شفافیت و دسترسی به اطلاعات پرداخته و اشاره به این امر دارد که در کشورهای کوستاریکا، استونی، فنلاند و فرانسه حق شهروندان در زمینه دسترسی به اینترنت به رسمیت شناخته شده است. گزارش به اهمیت نقش اینترنت در بسیج نیروها و برگزاری تظاهرات خیابانی به مثابه شکل جدیدی از بسیج سیاسی تاکید دارد.

این امر که اینترنت و دنیای مجازی در دستور کار شورای حقوق بشر سازمان ملل قرار گرفته است حاکی از این واقعیت است که تکنولوژی مدرن و اینترنت، همان‌گونه که بسیاری از جنبه‌های زندگی انسان را تحت تاثیر قرار داده است، مفهوم حقوق انسانی و کاربردهای آن را برای دادخواهی و پاسخ‌گویی دولت‌ها از هر

زمان گسترده‌تر نموده است. امروزه انحصار اقتدار گرایان بر اطلاعات کمرنگ شده و کنشگران اینترنت باز (Open Internet) بر این امر تاکید دارند که یافته‌ها و پژوهش‌های بشری می‌بایست در دسترس همگان قرار گیرد و در مالکیت معنوی جامعه بشری می‌باشد. آرون سوارتز (Aaron Swartz) کنشگر فضای مجازی آمریکایی در سن ۲۶ سالگی

در گزارش دفتر کمیساریای عالی سازمان ملل در زمینه حقوق بشر (۱) آمده است که محدودیت‌های اینترنتی به مثابه یک چالش برجسته برای حضور سیاسی و عمومی در فضای مجازی می‌باشد.

این گزارش ادامه می‌دهد که برخی از کشورها نه تنها با محدودیت‌های قانونی بلکه با محدود کردن و بستن سایت‌های اینترنتی، جریان اطلاعات را با ابزارهای تکنولوژی که سانسور و فیلترینگ را امکان‌پذیر می‌سازد، حق شهروندان را در دستیابی به اطلاعات محدود می‌کنند.

سی‌امین اجلاس شورای حقوق بشر از ۱۴ سپتامبر کار خود را در آغاز نموده است.

حقوق اینترنت و یا حقوق فناوری اطلاعات، یکی از مسایل کلیدی این اجلاس می‌باشد. این حقوق در بافت و زمینه‌ی مشارکت در زندگی عمومی و حیات سیاسی، نژاد پرستی بیگانه ستیزی/هراسی، بستن شبکه‌های اینترنتی، نظارت و کنترل هدفمند بر حضور کاربران در فضای مجازی، فیلترینگ هوشمند و محدودیت شهروندان در دسترسی به تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات در این اجلاس مورد بحث قرار خواهد گرفت.

در گزارش دفتر کمیساریای عالی سازمان ملل در زمینه حقوق بشر (۱) آمده است که محدودیت‌های اینترنتی به مثابه یک چالش برجسته برای حضور سیاسی و عمومی در فضای مجازی می‌باشد. این گزارش ادامه می‌دهد که برخی از کشورها نه تنها با محدودیت‌های قانونی بلکه با محدود کردن و بستن سایت‌های اینترنتی، جریان اطلاعات را با ابزارهای تکنولوژی که سانسور و فیلترینگ را امکان‌پذیر می‌سازد، حق شهروندان را در دستیابی به اطلاعات محدود می‌کنند.

نظارت و کنترل هدفمند، شنود، جمع‌آوری اطلاعات شخصی کاربران اینترنتی به ویژه زمانی که

این روش‌ها مخالفان سیاسی را مورد هدف قرار می‌دهد، در دستور کار سی‌امین اجلاس شورای حقوق بشر می‌باشد.

به طور قطع سیاست‌های دولت آمریکا، ایران و چین در صدر مباحث این اجلاس پیرامون کشورهایی که احترام حریم خصوصی افراد را نقض کرده، دسترسی به اینترنت را محروم ساخته و کاربران اینترنتی را از حق

در ژانویه ۲۰۱۳ خودکشی نمود. فشار روحی ۳۵ سال زندان به جرم هک کردن انستیتو تکنولوژی ماساچوست (MIT) و بر روی اینترنت قرار دادن ۸/۴ میلیون مقاله‌ی آکادمیکی و پژوهشی سبب گردید که این جوان نابغه دست به خودکشی زند. او در واقع اولین قربانی تقابل دولت و کاربران اینترنت برای معنی بخشیدن به اینترنت بود؛ فضایی کلیدی و حساس برای تولید و پخش اطلاعات و تضمین حقوق شهروندی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در دسترسی به منابع دنیای مجازی بود.

نقش تکنولوژی در ارتباط با دموکراسی، آزادی و حقوق انسانی امریست که به ویژه در دو دهه‌ی اخیر بسیار مورد بحث قرار گرفته است. آیا تکنولوژی نقش رهایی بخش دارد و یا این که ابزاری در دست نیروهای مستبد و اقتدارگر برای تحکیم خود و کنترل نیروهای سیاسی و اجتماعی می‌باشد.

این گفتمان در برگرفته‌ی نظرات و دیدگاه‌های مختلف پژوهشگران است. برخی بر این باورند که تکنولوژی مدرن و اینترنت، باعث توانمندی افراد گردیده و این امکان را می‌دهد که هر فرد عقاید و نظرات خود را بیان کرده و به عبارتی هر فرد یک رسانه گردد. از سوی دیگر تکنولوژی مدرن به ویژه ۲-۰ web و 3-0 web ارتباطات کنشگران را تسهیل و بسیج نیروها را با کاربردهای فضای مجازی امکان پذیر کرده و سبب تقویت جامعه‌ی مدنی گردیده است. پژوهشگرانی که بر نقش تکنولوژی و اینترنت به مثابه ابزاری در دست صاحبان قدرت تکیه دارند، بر

آند که در جوامع بسته و یا در جوامعی که مفهوم دموکراسی به انتخابات تقلیل یافته، چون ایران چین، روسیه و سایر کشورها، سانسوردیجیتالی و فیلترینگ و بستن دروازه‌های دنیای مجازی به روی شهروندان با تکیه بر ابزارهای تکنولوژی به تحکیم و تداوم حکومت خودکامگان انجامیده است. واقعیت آنست که در نبرد جنبه‌های امید بخش و نگران کننده‌ی کاربردهای تکنولوژی باید اذعان نمود که هر دو سوی این معادله و گفتمان بخشی از حقیقت را در خود انعکاس داده و این هسته تقابلی است که امروزه فضای مجازی را به عرصه‌ی نیروهای گوناگون بین سه نیروی دولت‌ها، بخش خصوصی و کاربران اینترنتی مبدل ساخته است. حمله‌ی کره شمالی به کمپانی سونی و حمله‌ی نیروهای افراط گرای اسلامی به شبکه‌ی تلویزیونی tv۵ فرانسه، نمودهایی از این امر می‌باشد.

در رساله‌ی تحقیقی که توسط نیلز وایدمن و اسپن جیلمایدن Nils B Weidmann and Espen Geelmuyden (Rod) (۲) در مجله‌ی تحقیقات صلح در سال ۲۰۱۵ تحت عنوان "توانمند سازی کنشگران و یا دیکتاتورها؟ اینترنت در رژیم‌هایی اقتدارگرا" انتشار یافته، این دو پژوهشگر چنین نتیجه می‌گیرند که: حکومت‌هایی که بیش‌تر در صدد کنترل فضای اطلاعات و فناوری داخلی کشور خود هستند، بیش‌ترین میزان رشد اینترنت را دارند. این امر تئوری "تکنولوژی رهایی بخش" را به چالش می‌کشد زیرا چنین می‌توان تصور کرد رژیم‌های اقتدارگر از تکنولوژی و حرکت آزاد

اطلاعات، دوری می‌جویند.

امروزه مفهوم آزادی بیان نه تنها در برگرفته‌ی آزادی بیان با زبانی که در اعلاعیه‌ی جهانی حقوق بشر و کنوانسیون بین المللی حقوق مدنی و سیاسی آمده است، بلکه در برگرفته‌ی آزادی بیان در فضای مجازی، امکانات برای



آرون سوارتز (نوامبر ۱۹۸۶-ژانویه ۲۰۱۳)

شوراهای موازی نیز منحل خواهد گردید.

در راستای به رسمیت شناختن حق دسترسی به اینترنت باز و فراگیر از سال ۲۰۰۶ گزارشگران بدون مرز هر ساله لیست کشورهای را که "دشمن اینترنت" هستند، اعلام می‌کند جای شگفتی نیست که کشورهایی چون ایران و چین که بیشترین تعداد اعدام شدگان را دارند، همواره در لیست "دشمنان اینترنت" نیز قرار دارند.

لازم به ذکر است که سازمان ملل از سال ۲۰۰۸ به درخواست گزارشگران بدون مرز و سازمان عفو بین الملل، ۱۲ مارچ را روز جهانی مقابله با سانسور در فضای مجازی و اینترنت اعلام نموده است.

نقش حقوق انسانی در زمینه حضور و فعالیت آزاد و دسترسی به اینترنت را با هیچ امری نمی‌توان توجیه نمود. دولت ایران همواره در تلاش است که با طرح‌هایی چون "اینترنت ملی"، "اینترنت حلال" و یا "فیلترینگ هوشمند" بکوشد تا کاربران اینترنت را که

نیمی از جمعیت ایران را در بر می‌گیرند مورد نظارت و کنترل قرار دهد. مقابله با تلاش‌های جاسوسی کشورهای غربی - که زمینه و کنترل واقعی نیز دارد- و "تهاجم فرهنگی"، دلیلی است که دولت ایران برای سیاست‌های اینترنتی خود، که نقض آشکار حقوق بشر است، ارائه می‌دهد. تقابل و تعارض دولتمردان در ایران در زمینه "شبکه‌ی ملی اینترنت" که تا به حال سو استفاده‌های مالی کلانی را با خود همراه داشته با توافق ۵+۱ به نظر می‌رسد وارد حوزه‌ی نوینی گشته است.

فضای دیجیتال و یا دنیای مجازی

دسترسی به اینترنت، امنیت در این فضا، محترم شمردن حریم شخصی و ناشناس ماندن در اینترنت می‌باشند. زیرا تنها احترام به موارد فوق، حق جهانی اینترنت را محترم شمرده و تامین کننده‌ی آزادی بیان و اندیشه است. از اینرو سیاست‌های انحصارگرانه، فیلترینگ، سانسور، کاهش عامدانه‌ی سرعت اینترنت، شنود و کنترل و نظارت بر حضور کاربران اینترنتی، بستن دروازه‌های شبکه‌های اینترنتی و سایر موارد، نقض آشکار حقوق بشر می‌باشد. در اکتبر سال ۲۰۱۲ بود که نماینده‌ی ایران در سازمان ملل در پاسخ به ابراز نگرانی آقای احمد شهید، گزارشگر ویژه‌ی سازمان ملل در حوزه‌ی حقوق بشر ایران، در زمینه‌ی فعالیت‌های حکومت ایران در خصوص محدود سازی اینترنت، اظهار داشت که قوانین اینترنتی کشور برای مقابله با حملات سایبری "ضروری است و هیچ نسبیتی با موضوع آزادی بیان ندارد."

این اظهارات در زمانی صورت گرفت که یک سال قبل یعنی سال ۲۰۱۱ با تصویب قطعنامه‌ی دفاع از آزادی اینترنت در شورای

واقعیت آنست که با چالش‌ها، تهدیدها و تقابل‌های فضای مجازی که قدرت‌های مردمی - جامعه‌ی مدنی - دولت‌ها و بخش خصوصی به مثابه سه رکن مهم آن می‌باشند، تنها با ابزارهای قرن بیست و یکم می‌توان مقابله کرد. در سال ۲۰۲۰، دو-سوم مردم جهان به اینترنت دسترسی خواهند داشت و تخمین زده می‌شود که تا سال ۲۰۲۵، چهار میلیارد و ۷۰۰ میلیون نفر در فضای مجازی حضور یابند. تعداد تلفن‌های موبایل که در خلال سال‌های ۲۰۰۷-۲۰۱۲ ده برابر شده‌اند، با چنین آهنگ رشدی در سال ۲۰۲۵ به ۵۰ میلیارد (شامل تلفن، آی‌پد و سایر ابزارهای موبایل) خواهد رسید. در متن چنین گسترش عظیمی باید اشاره کرد که علی‌رغم انقلابی که در عرصه‌ی تکنولوژی صورت گرفته هنوز ۳/۱ میلیارد نفر از ساکنین جهان از دسترسی به برق و انرژی محروم می‌باشند که خود سبب محرومیت آن‌ها در دسترسی به اینترنت نیز می‌باشد.

حقوق بشر، سازمان ملل به روشنی دسترسی به اینترنت را به عنوان یکی از حقوق اساسی بشر اعلام نموده بود. در ۱۴ سپتامبر ۲۰۱۵ حکومت ایران گامی دیگر در جهت تمرکز قدرت و اقتدارگرایی بر مدیریت اینترنت برداشته تا سیاست‌های اینترنت انحصاراً در اختیار شورای عالی مجازی قرار گیرد.

این امر باعث می‌گردد تا تعیین سیاست‌های اینترنتی در بالاترین مقام هیراشی قدرت یعنی "شورای عالی فضای مجازی" قرار بگیرد و اگر چه ریاست جمهور، ریاست این شورا را دارد، اما اعضای آن توسط مقام رهبری تعیین خواهد شد و کلیه‌ی

رشد سریع اینترنت و شبکه‌های اجتماعی در کشور ایران که قریب به ۸۲ میلیون نفر جمعیت دارد از ۲۵۰ هزار نفر در سال ۲۰۰۰ به ۴۶ میلیون و ۸۰۰ هزار نفر در سال ۲۰۱۴ (دسامبر ۲۰۱۴) که ۵۷.۲٪ جمعیت را تشکیل می‌دهد، افزایش یافته است. (۳) دسترسی به اینترنت در ایران ۱/۹٪ بالاتر از میانگین کل کشورهای خاورمیانه که ۱/۴۸٪ است، می‌باشد. میانگین دسترسی به اینترنت در اروپا ۴/۷۰٪ و در امریکای شمالی ۹/۸۶٪ می‌باشد. دستیابی به اینترنت و امنیت کاربران برای بهره مند شدن از امکانات تکنولوژی اطلاعاتی و ارتباطی یکی از موارد کلیدی حقوق بشر می‌باشد که در خلال ۱۵ سال گذشته هر چه بیش‌تر از حاشیه به مرکز مباحث جهانی آمده است، حکومت‌های اقتدارگر و "دشمنان اینترنت" دیگر نمی‌توانند دروازه‌های اطلاعاتی را با سیاست‌های انحصارگرانه‌ی خود به روی شهروندان ببندند. اگر در دهه‌ی ۸۰ میلادی ایران توانست هزاران هزار پوینده‌ی راه آزادی و کنشگران اجتماعی و سیاسی را به جوخه‌های اعدام بسپارد، اما چنین فجایعی چنانچه امروز در هر کشوری صورت گیرد، امری است که در خفا نگه داشتن آن غیرقابل تصور است.

تکنولوژی مدرن ابزاری توانمند در دست نیروهای هوادار صلح، آزادی و عدالت اجتماعی می‌باشد و اقتدارگرایان در سراسر جهان قادر نخواهند بود در مقابل این موج عظیم به گونه‌ای همه جانبه و موفق مقابله کنند.

منابع:

- ۱- برای مطالعه‌ی متن کامل گزارش ر.ک به وبسایت احمد شهید
- ۲- مجله‌ی تحقیقات صلح (Journal of Peace Research)، ۱۳، فوریه ۲۰۱۵

آینه‌ای از دنیایی واقعی و مناسبات قدرت، تقابل و تعارض‌های آن می‌باشد. میل به انحصارگرایی و اقتدارگرایی با نیت نظارت و کنترل فعالیت شهروندان به ویژه کنشگران سیاسی و اجتماعی، فضای مجازی را به عرصه‌ی نبرد شهروندان با قدرت‌های دولتی و سیاست‌های ضد حقوق بشری آنان تبدیل ساخته؛ فیلترینگ سایت‌ها با فیلتر شکن‌ها، بستن سایت‌ها با بر پا کردن سایت‌های نوین با آدرس‌های جدید، شنودها با گریختن از یک سیستم به سیستمی نوین، ناشناس ماندن افراد و پیام رسانی در شبکه‌های اجتماعی همه و همه "محیط زیست" (web ecology) فضای مجازی را به عرصه‌ی جنگ و گریزی که هر روز پیچیده‌تر گردیده و ابعاد نوینی به خود می‌گیرد، تبدیل کرده است.

واقعیت آنست که با چالش‌ها، تهدیدها و تقابل‌های فضای مجازی که قدرت‌های مردمی- جامعه‌ی مدنی- دولت‌ها و بخش خصوصی به مثابه سه رکن مهم آن می‌باشند، تنها با ابزارهای قرن بیست و یکم می‌توان مقابله کرد. در سال ۲۰۲۰، دو-سوم مردم جهان به اینترنت دسترسی خواهند داشت و تخمین زده می‌شود که تا سال ۲۰۲۵، چهار میلیارد و ۷۰۰ میلیون نفر در فضای مجازی حضور یابند. تعداد تلفن‌های موبایل که در خلال سال‌های ۲۰۰۷-۲۰۱۲ ده برابر شده‌اند، با چنین آهنگ رشدی در سال ۲۰۲۵ به ۵۰ میلیارد (شامل تلفن، آی‌پد و سایر ابزارهای موبایل) خواهد رسید. در متن چنین گسترش عظیمی باید اشاره کرد که علی‌رغم انقلابی که در عرصه‌ی تکنولوژی صورت گرفته هنوز ۳/۱ میلیارد نفر از ساکنین جهان از دسترسی به برق و انرژی محروم می‌باشند که خود سبب محرومیت آن‌ها در دسترسی به اینترنت نیز می‌باشد.



نگاهی در چند پرده به کمپین نخریدن خودروی صفر



مسعود لوسانی

روزنامه‌نگار

داخل با قیمت فروش آن به مشتری را بیش از اندازه می‌دانند و تلاش می‌کنند مردم را از خرید خودروی صفر کیلومتر ساخت داخل منصرف کنند. بر همین اساس حامیان کمپین تحریم خرید خودروی ایرانی از مشتری‌ها می‌خواهند که مدتی صبر کنند.

علت اصلی ایجاد این کمپین اعتراض به قیمت‌های گزاف خودروهای داخلی در عین کیفیت و ایمنی بسیار پایین، تحویل طولانی مدت خودرو، خدمات پس از فروش ضعیف، از رده خارج بودن پلتفرم‌های این محصولات و انحصاری بودن بازار خودروی کشور بوده است. خودروسازان تحریم شده نیز "ایران خودرو" و "سایپا" هستند که به خاطر سوءمدیریت مسئولین و تحریم‌های

بین‌المللی تولیداتشان مطلقاً انحصاریست. اصلی‌ترین محرک برای ایجاد این کمپین حصول توافق ژنو ایران و پنج به‌علاوه یک بود که امیدهای مردم را برای رهایی از شرایط انحصار و افزایش کیفیت خودروها در عین کاهش قیمت گزافشان زنده کرد. اما با توجه به عدم حصول این اتفاق و همین‌طور درخواست‌های مکرر خودرو سازان از دولت برای افزایش مجدد قیمت خودرو، مشخص شد که این احتمال وجود ندارد. همین مسئله باعث شد تا

امروز نزدیک به چهل سال از نخستین تحریم عمومی سوار نشدن به اتوبوس‌های شرکت واحد می‌گذرد و همانند آن حرکت، که منجر به کاهش بلیت اتوبوس‌های درون شهری شد، به نظر می‌رسد کاهش ۱۵ درصدی فروش خودروی صفر خودروسازان داخلی نیز، نتیجه‌ی موفق بودن این کمپین باشد. این کمپین که از چندی پیش و با نام‌های گوناگونی هم‌چون "خرید خودروی صفر ممنوع" به راه افتاد، در شبکه‌های اجتماعی محبوب مردم ایران یعنی تلگرام و وایبر در حال دست به دست شدن است و اگرچه در توئیتر، فیس بوک و دیگر شبکه‌های مجازی هم "هشتگ‌های گوناگونی برای آن درست شده است اما بیش‌ترین موج را در تلگرام و اینستاگرام که در ایران فیلتر نیستند به راه انداخته است. گستردگی دامنه‌ی این تحریم آن قدر زیاد بود که بارها واکنش رسانه‌ها و مقام‌های مسئول را به دنبال داشته است. "هشتگ‌های گوناگونی برای آن درست شده است اما بیش‌ترین موج را در تلگرام و اینستاگرام که در ایران فیلتر نیستند به راه انداخته است. گستردگی دامنه‌ی این تحریم آن قدر زیاد بود که بارها واکنش رسانه‌ها و مقام‌های مسئول را به دنبال داشته است.

هرچند وزیر صنعت ایران تحریم‌کنندگان خرید خودروی داخلی را ضدانقلاب بخواند، یا انواع و اقسام حرکت‌ها برای از کار انداختن آن انجام شود، باز هم "کمپین نخریدن خودروی صفر" یکی از موفق‌ترین حرکت‌های مدنی - اعتراضی در سال‌های اخیر است که توانسته صدای مردم معترض را به گوش حکومت و مدیران آن برساند.

امروز نزدیک به چهل سال از نخستین تحریم عمومی سوار نشدن به اتوبوس‌های شرکت واحد می‌گذرد و همانند آن حرکت، که منجر به کاهش بلیت اتوبوس‌های درون شهری شد، به نظر می‌رسد کاهش ۱۵ درصدی فروش خودروی صفر خودروسازان داخلی نیز، نتیجه‌ی موفق بودن این کمپین باشد.

این کمپین که از چندی پیش و با نام‌های گوناگونی هم‌چون "خرید خودروی صفر ممنوع" به راه افتاد، در شبکه‌های اجتماعی محبوب مردم ایران یعنی تلگرام و وایبر در حال دست به

دست شدن است و اگرچه در توئیتر، فیس بوک و دیگر شبکه‌های مجازی هم "هشتگ‌های گوناگونی برای آن درست شده است اما بیش‌ترین موج را در تلگرام و اینستاگرام که در ایران فیلتر نیستند به راه انداخته است. گستردگی دامنه‌ی این تحریم آن قدر زیاد بود که بارها واکنش رسانه‌ها و مقام‌های مسئول را به دنبال داشته است.

پرده‌ی نخست: اهالی کمپین چه می‌گویند؟

حامیان این کارزار، تفاوت قیمت تمام‌شده‌ی خودروهای ساخت

مردم با ایجاد فراخوان در شبکه‌های اجتماعی یک ائتلاف مردمی علیه شرایط حاکم ایجاد کنند.

پرده‌ی دو: واکنش دولتی‌ها چه بود؟

محمدرضا نعمت‌زاده، وزیر صنعت، معدن و تجارت ایران در واکنش به کمپین نخریدن خودروهای ایرانی در شبکه‌های اجتماعی، حمایت از این اقدام را "گناه و خلاف" دانست و گفت: "هر کس این را بگوید ضدانقلاب است".

آقای نعمت‌زاده انتظار مردم برای کاهش قیمت خودروهای داخلی را "بسیار طبیعی" خواند، اما ارزان شدن محصولات داخلی را در شرایط فعلی رد کرد.

او گفت: "همین که پس از توافق [هسته‌ای]، قیمت خودروها افزایش نیافت و تثبیت شد به معنای کاهش قیمت است".

نعمت‌زاده دوشنبه نهم شهریورماه در نشستی خبری کمپین نخریدن خودرو را "خیانت به منافع ملی" خواند و کاهش قیمت را در شرایط فعلی به ضرر خودروسازان دانست.

او با اشاره به تولید روزانه بین ۴ تا ۵ هزار دستگاه خودرو در ایران، انباشت خودروهای تولید داخل در پارکینگ شرکت‌های خودروسازی را مسئله‌ای طبیعی خواند و دلیل آن را فاصله‌ی زمانی بین سفارش و تحویل خودرو عنوان کرد.

به نظر می‌آید اشاره‌ی وزیر صنعت ایران به تصاویری است که از پارکینگ خودروسازان دست‌به‌دست می‌شود و با استناد به آن گفته

می‌شود که فراخوان تحریم خودروهای ساخت سایپا و ایران‌خودرو باعث کاهش فروش آن‌ها و انباشت محصولاتشان شده است.

چشم‌انداز لغو تحریم‌های ایران باعث شده است که بعضی شرکت‌های خودروسازی اروپایی مذاکره برای بازگشت به ایران را آغاز کنند. این شرایط انتظار ورود محصولات خارجی و به تبع آن شکستن قیمت خودروهای داخلی را ایجاد کرده است.

پرده‌ی سه: آیا تحریم مخالفانی هم دارد؟

در پیامد این تحریم، بیست و نهم شهریور ماه خبرگزاری‌های داخلی نوشتند: "جمعی از کارگران کارخانه‌های خودروسازی استان تهران با تجمع در مقابل ساختمان مجلس شورای اسلامی خواستار حمایت از ظرفیت‌های اشتغال این صنعت شدند".

در این تجمع که نزدیک به ۳۰۰ نفر از کارگران شاغل در کارخانه‌های خودروساز و قطعه‌سازی مستقر در استان تهران حضور داشتند با حضور در مقابل مجلس، خواستار تضمین امنیت شغلی خود و سایر همکارانشان شدند.

تجمع‌کنندگان معتقدند در شرایطی که مرزهای رسمی کشور به روی واردات خودروهای خارجی باز نگهداشته شده است، ادامه‌ی تحریم خرید خودروهای صفر کیلومتر داخلی می‌تواند به ابزاری برای آغاز اخراج کارگران شاغل در این صنعت منجر شود.

به باور این کارگران با آغاز این اتفاق باید شاهد تکرار تعدیل‌های ساختاری باشیم که در سال‌های پس از جنگ در کارخانه‌های

نساجی، چرم و کفش و لوازم خانگی اتفاق افتاد و باعث شد تا در نتیجه‌ی واردات رسمی و غیر رسمی کالاهای مصرفی خارجی، شمار زیادی از کارگران این صنعت، شغل خود را از دست بدهند.

هم‌چنین گفته می‌شود که هم‌زمان با برپایی این تجمع کارگری، فراکسیون کارگری مجلس با ارائه‌ی طرحی



در این بازار تلاش می‌کند تا کالا را یا به شکل کالای سرمایه‌ای استفاده کند یا لوکس و تجملی. استفاده از سواری شخصی برای مسافر کشی و عطش به خرید خودروهای گرانتر و تجملی، نتیجه‌ی حاکمیت این نوع بازار است. حالا اگر نارضایتی عمومی نسبت به تولید کننده فراگیر شود، در بازار رقابتی تولید کننده مجبور است به هر قیمت که شده دل مشتری را به دست بیاورد. خدمات گسترده‌ی پس از فروش و مشارکت شرکت‌های تولیدی بزرگ در امور ورزشی یا خیریه و عام المنفعه به همین دلیل وجود دارند.“

پرده‌ی پنج : فرجام

با این همه شدت عدم استقبال به حدی است که خودروسازانی که پیش‌تر فروش اقساطی را به شدت محدود کرده بودند، برای فروش رفتن محصولاتشان ناگزیر شدند تا فروش اقساطی خود را مجدداً احیا کنند. علاوه بر این، قیمت خودروها در بازار ایران در نیمه‌ی اول سال ۹۴ بین پانصد هزار تا سه میلیون تومان کاهش یافت. در همین بهیچ‌وجه بود که تصاویری نیز از سالن خالی متناژ ایران خودرو منتشر شد که در آن کارگران به جای اشتغال برای ساخت خودرو، گوشه‌ای بی‌کار نشسته بودند و به کارهای متفرقه می‌پرداختند.

پیشنهادی خواستار آن شد تا در حمایت از اشتغال کارگران شاغل در صنایع خودروسازی، تعرفه‌های مالیاتی واردات خودروهای خارجی تا یک هزار درصد افزایش یابد.

پرده‌ی چهار: چشم انداز تحریم خرید خودرو چیست؟

روند کاهش فروش خودروسازان داخلی از ابتدای سال ۹۲ و پیش از ایجاد این کمپین شروع شد. اما بی‌نتیجه بودن توافق ژنو در رابطه با کاهش قیمت خودرو، که یکی از اصلی‌ترین امیدهای مردم برای تغییر شرایط بود و درخواست‌های مکرر خودرو سازان از دولت برای افزایش قیمت باعث شد تا در سال ۹۴ خودرو سازان شاهد افت فاحش فروش خود تا مرز بحران باشند. وضعیت کاهش فروش خودروسازان تا جایی پیش رفت که اکبر ترکان مشاور ارشد رئیس جمهور و دبیر شورای هماهنگی مناطق آزاد تجاری صنعتی اظهار نمود صنعت خودروسازی با کاهش عرضه مواجه نیست اما به شدت از کاهش تقاضا رنج می‌برد. این در حالیست که تا همین چندی پیش تحویل خودروهای خریداری شده به دست مردم، از سوی این دو خودروساز، حتی به رغم این که خریداران بخش زیادی از مبلغ خودرویشان را پیش‌تر پرداخته بودند، بسیار طولانی مدت بوده است. وی به وضوح بیان داشت که عدم استقبال مردم از خرید خودروی داخلی باعث شده تا خودروسازها با انباشت

محصول در انبارهای خود مواجه شوند. شدت این کاهش فروش به حدیست که یکی از خودروسازان مجبور شد تا هشتصد هزار خودرو فروش نرفته‌ی خود را در انبار نگه دارد.

حسن خرسند تحلیلگر اقتصادی بر این باور است که ”اگر در بازار رقابتی مشتری پادشاه است، در بازار انحصاری مشتری قربانی است. خریدار



سالن مونتاژ ایران خودرو/ عکس از نمناک

در تاریخ شانزدهم شهریور ماه سال جاری، مدیرعامل سایپا از خریداران به خاطر کیفیت پایین محصولات این شرکت عذرخواهی کرد و وعده‌ی بهبود کیفیت محصولات کارخانه‌اش در آینده را داد. با توجه به تاثیری که کمپین روی کاهش تقاضای خودرو گذاشت و عموم مسئولین کشور به آن واکنش نشان دادند، مشخص شد که این کمپین موفق شد به اهداف خود دست پیدا کند. در ادامه، تقی مهری، رئیس پلیس راهنمایی و رانندگی نیروی انتظامی در خصوص نتایج کمپین خرید خودرو صفر ممنوع اظهار داشت مطابق آمار در پنج ماهه‌ی اول سال ۹۴، شماره گذاری خودروهای صفر پانزده درصد نسبت به مدت مشابه سال قبل کاهش داشته است. همچنین در زمینه‌ی نقل و انتقالات نیز کاهش ۷/۹ درصدی نسبت به پارسال مشاهده شده است. همچنین وزیر صنعت کابینه‌ی روحانی به رغم طرفداری‌های

مطلق اخیرش از خودروسازان و همین‌طور برخورد ناشایست با منتقدان این صنعت، به خودروسازان دستور داد تا برای انجام تحولات جدی اقدام کنند.

خرسند می‌گوید: "اگر یک کمپین مردمی بتواند بازار انحصاری خودرو را دگرگون کند، این روش در مورد خیلی مسایل دیگر هم ممکن است سلاح برنده‌ای باشد. خواسته‌هایی هم‌چون آزادی اجتماعی، حق دسترسی آزاد به اطلاعات و مقابله با فساد اقتصادی. اگر مردم موفق شوند خواسته‌های آن‌ها ادامه می‌یابد. در نهایت اگر دولت در بازار دخالت نکند، حتی با حفظ تعرفه‌ی فعلی واردات، کاهش قیمت حتمی است. اما اگر دولت دخالت کند طرف هر کس را که بگیرد، سوداگران هم همان طرف خواهند رفت. پس دست آخر یا مشتری در یک طرف زمین تنها می‌ماند، یا خودرو ساز."

عکس ماه

ابتکار جالب و زیبای مرد بلال فروش برای جمع آوری زباله در کنار آبشار ویسادار در شمال ایران / عکس از دویچه وله



چرا فنلده، جویندهای فردای هستند

پروندهی ویژه



نگاهی به سیر تحول پناهندگی



ناهید فرهاد

پژوهشگر مرکز اسناد حقوق بشر ایران

به دلیل بروز دو جنگ جهانی اول و دوم، پناهندگی یکی از مهم‌ترین و چالش برانگیزترین مباحث حقوقی در قرن بیستم بوده است. از تصویب کنوانسیون ژنو در روز ۲۸ جولای ۱۹۵۱، شصت و چهار سال می‌گذرد. با افزایش مناقشات قومی، فرهنگی، مذهبی و برافروخته شدن آتش جنگ‌های ایدئولوژیک در جای جای جهان، قرن بیست و یکم نیز با دست و پنجه نرم کردن حقوقی با این مفهوم آغار شد. آمارها نشان می‌دهد خشونت، جنگ‌های خانگی و تنش‌های قومی، مردم را مجبور به فرار از خانه‌های خود کرده و باعث ثبت آمار بی سابقه‌ای از پناهنجویی و پناهندگی در تاریخ بشر شده است. آمار کمیساریای عالی امور پناهندگان سازمان ملل متحد، تکان دهنده و هولناک است و در سال ۲۰۱۴ میلادی، تعداد افراد بی خانمان (شامل پناهنجویان، پناهندگان، آوارگان و رانده شدگان از سرزمین‌هایشان به دلایلی مانند جنگ و درگیری و غیره) در جهان را رقمی حدود پنجاه و نه و نیم میلیون نفر برآورد کرده و افزوده است که این تعداد بالاترین آمار همگی زمان‌ها بوده است.

در گزارش مفصل تری، کمیساریای عالی امور پناهندگان سازمان ملل متحد اعلام کرده است که تنها در سال ۲۰۱۴ تعداد ۱.۶۶ میلیون نفر تقاضای پناهنجویی خود را به صورت رسمی تقدیم شعب این سازمان در سراسر جهان کرده‌اند. رقمی که به گفته‌ی این گزارش، بالاترین رقم ثبت شده در خصوص تقاضای پناهندگی می‌باشد.

در ماه‌های پس از ارائه‌ی این آمار (از جون ۲۰۱۵ تا به امروز یعنی سپتامبر ۲۰۱۵) به دلیل شدت گرفتن جنگ داخلی سوریه،

آمار جهانی بی خانمانی (شامل پناهنجویی، پناهندگی، آوارگی و رانده شدگی) با موج افزایشی جدیدی نیز روبه رو بوده است و عملاً باعث بروز دغدغه‌ای جهان شمول شده است. دغدغه‌ای که بویژه کشورهای اروپایی و در مقام‌های بعدی، ایالات متحده، کانادا و استرالیا را به طور جدی با موضوع پناهندگی درگیر خواهد کرد.

پناهندگی گرچه وجوه مشترکی با مهاجرت و تبعید دارد، اما ویژگی‌های منحصر به فرد خود را نیز داراست که باعث مرزبندی آن با مقوله‌هایی مانند مهاجرت و تبعید می‌شود. پناهندگی محصول شرایطی است که در آن امنیت جانی فرد در معرض خطرات جدی قرار گرفته است. از این منظر پناهندگی در یک فرایند اختیاری یا داوطلبانه صورت نمی‌گیرد، بلکه تصمیم به ترک سرزمین معلول عوامل دیگری است که غالباً فرد پناهنده قدرت و اختیاری برای تاثیرگذاری در چگونگی یا توالی یا شدت آن‌ها ندارد. در واقع فرد پناهنده با رضایت و برنامه ریزی قبلی اقدام به ترک سرزمین خود نمی‌کند و این‌جا دقیقاً نقطه‌ای است که مرزبندی بین پناهندگی و مهاجرت شکل می‌گیرد.

در این یادداشت، نگاهی اجمالی به سیر تحول موضوع پناهندگی خواهیم داشت. قبل از هر چیز لازم است تعاریفی از مفاهیم عمده‌ی ناظر بر این بحث ارائه شود:

پناهنجو (Asylum seeker) فردی است که درخواست پناهندگی او بر اساس یکی از دلایل آمده در کنوانسیون ۱۹۵۱ پناهندگان سازمان ملل تحویل مقام‌های دولتی یا مسئولان "آژانس پناهندگان سازمان ملل" شده است، اما هنوز تصمیم نهایی درباره‌ی پرونده‌ی او گرفته نشده است. در واقع پناهنجویی وضعیتی موقتی و اضطراری است (گو این‌که افراد بسیاری در سرتاسر جهان سال‌ها در همین شرایط موقتی به سر می‌برند).

پناهنده (Refugee) فردی است که درخواست پناهندگی او به اعتبار یکی از دلایل آمده در کنوانسیون ۱۹۵۱ ژنو پذیرفته شده

است.

تفاوت‌های موجود میان مفاهیم پایه‌ای

پناهندگی با پناهجویی: پناهجویی، عموماً ناظر بر وضعیتی موقتی و اضطراری است، اما پناهندگی وضعیتی موقتی نیست. پناهجو از حقوق شهروندی برابر با سایر افراد جامعه‌ای که در آن به سر می‌برد، برخوردار نیست. برای مثال تا روشن نشدن وضعیت پناهجو و تبدیل نشدن آن به وضعیت پناهندگی، فرد اجازه‌ی تحصیل، کار و یا حتی انتخاب محل زندگی و اسکان خود را ندارد. اما پناهندگی ناظر بر وضعیتی دائمی شامل حقوق برابر با سایر شهروندان کشور پناهنده پذیر می‌باشد.

پناهندگی با آوارگی: هرچند ممکن است در نگاه نخست، پناهندگی و آوارگی مفاهیم یکسانی را به ذهن متبادر کنند، اما در عرف پذیرفته شده‌ی حقوقی، تنها آن دسته از کسانی که به خاطر دلایل سیاسی-اجتماعی از کشورهای خود خارج شده‌اند، پناهنده محسوب می‌شوند. به این معنا که به لحاظ حقوقی "خروج از کشور" شرط لازم برای به رسمیت شناخته شدن وضعیت پناهندگی است در حالیکه در خصوص آوارگی همان‌طور که پیش‌تر هم اشاره شد، "خروج از کشور" شرط لازم نیست.

پناهندگی با تبعید شدن: پناهنده فردی است که به دلیل تحت

تعقیب قرار گرفتن، شکنجه شدن و یا عدم امنیت جانی اقدام به ترک سرزمین خود می‌کند، اما فرد تبعیدی به اجبار یک حکومت ناچار به ترک سرزمین خویش می‌شود و بایستی در سرزمین جدیدی که برای وی تعیین شده است، ساکن شود.

تاریخچه‌ی پناهندگی

پناهندگی سابقه‌ای طولانی در طول تاریخ بشر دارد. مستندات تاریخی نشان می‌دهند که در

است. چنین فردی می‌تواند از تمامی حقوق و امتیازهایی که در این کنوانسیون و نیز قوانین داخلی خود کشورها آمده است، برخوردار شود. پناهندگان معمولاً مجوز اقامت طولانی مدت یا حتی دائم دریافت می‌کنند و کشور پناهنده‌پذیر هم موظف می‌شود امنیت و نیز سایر حقوق اجتماعی-سیاسی افراد از جمله "مصونیت در برابر بازگشت" (ماده‌ی ۳۳ کنوانسیون) را به رسمیت بشناسد.

آواره یا بی خانمان (Displaced Person) فردی است که به سبب جنگ‌ها یا بحران‌های حاد سیاسی-نظامی، بلاهای طبیعی و البته ناکارآمدی دولت‌های محلی، بی‌خانمان شده و در نهایت مجبور می‌شود در سرزمین‌های دیگری زندگی کند. لازم به ذکر است منظور از "سرزمین‌های دیگر" جایی غیر از محل سکونت ابتدایی فرد است و از این منظر آوارگی درون مرزهای جغرافیایی یک کشور نیز معنا و بار حقوقی دارد. برای مثال آن دسته از آوارگان سوری که خانه و زندگی‌شان را ترک کرده‌اند اما هم‌اکنون در داخل خاک سوریه‌اند نیز، در زمره‌ی آوارگان (آوارگان داخلی) طبقه بندی می‌شوند.

تبعیدی (Exile) فردی است که توسط یک حکومت از محل سکونتش اخراج و به زندگی در یک محل خاص مجبور شده



تصویری از آوارگان جنگ جهانی دوم/ عکس از گتی ایمیج

دوران‌های کهن پناهندگی به نوعی مخصوص به شاهان و چهره‌های مشهور بوده است که به طور عمده پس از شکست در جنگ‌ها، در جستجوی محلی امن برای زندگی و اکثراً گردآوری لشکریان جدید، به سرزمین‌های دیگر پناهنده می‌شدند. در کتب دینی یهودیت و مسیحیت و اسلام، گروه‌هایی از مردم عادی را شاهد هستیم که به دلایلی دست از سرزمین خود کشیده و راه زندگی در غربت را در پیش می‌گیرند، همان مفهومی که ما امروزه به عنوان "پناهندگی" می‌شناسیم. در تورات، خدا از حضرت موسی می‌خواهد که شش شهر را برای حفاظت از پناهجویان برگزیند. در انجیل نیز به داستان فرار حضرت مریم و همسرش به مصر و پناهجویی در این کشور برای در امان ماندن جان حضرت عیسی و در قرآن به داستان پیامبر و پیروانش که به خاطر آزار مخالفان مجبور به ترک مکه و پناهجویی در شهر مدینه می‌شوند، اشاره شده است.

پناهندگی در دوران جدید را می‌توان به طور عمده پس از انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۹ جستجو کرد. تبعات این انقلاب بر وسعت پناهندگی در اروپا افزود و به نوعی پای تعداد پر شماری از شهروندان عادی را به مقوله‌ی پناهندگی باز کرد.

در دوران معاصر و پس از اینکه جنگ اول جهانی باعث آوارگی و پناهندگی میلیون‌ها انسان در سراسر جهان و به ویژه در اروپا شد، موضوع پناهندگی به عنوان یکی از دغدغه‌های اصلی جامعه‌ی جهانی به جا مانده از جنگ جهانی، درآمد. تاسیس نهادهای به نام "جامعه‌ی ملل" در سال ۱۹۲۰ باعث شد اقداماتی جهت امنیت پناهجویان و یا پیدا کردن راه‌حلی برای مشکل روزافزون پناهندگی آغاز شود. در نتیجه‌ی این اقدامات، مسئولیت رسیدگی به وضعیت ۴۵۰ هزار اسیر جنگی و بازگشت آنان به زندگی در شرایط صلح بر عهده‌ی کمیسر امور آوارگان و پناهجویان در "جامعه‌ی ملل" گذاشته شد.

بدین ترتیب این ایده به مرور شکل گرفت که حفاظت از پناهجویان و آوارگان منوط به امور خیریه و داوطلبانه نمی‌شود، بلکه وظیفه‌ی دولت‌هاست و همین ایده به مرور به گفتمان غالب

تبدیل شد. از این رهگذر، دیگر پناهجویی با تکیه بر آموزه‌های اخلاقی، سنت مهمان‌نوازی یا تعالیم دینی و غیره قابل توضیح داده شدن نبوده و در روند تغییر جایگاه انسان در نظم نوین جهانی، بدل به یک حق گردید. این موضوع هسته‌ی اولیه‌ی به رسمیت شناخته شدن حق پناهندگی به عنوان یکی از حقوق پایه‌ای در قانون اساسی بسیاری از کشورها، به ویژه کشورهای اروپایی شد.

با گذشت زمان و این بار پس از وقوع جنگ دوم جهانی، ابعاد دهشتناک جنگ به مرور نمایان شده و نتیجتاً مفاهیم پناهجویی، پناهندگی و آوارگی بدل به یکی از مشکلات و موضوعات مرکزی جامعه‌ی بین‌المللی شد و سازمان ملل متحد به عنوان جایگزین "جامعه‌ی ملل" در سال ۱۹۴۸ اقدام به تصویب "اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر" نمود. ماده‌ی ۱۴ این اعلامیه در مورد حق پناهندگی است و مقرر نمود: "در برابر شکنجه، تعقیب و آزار هر شخصی حق درخواست پناهندگی و برخورداری از پناهندگی در کشورهای دیگر را دارد."

امروزه ۲ دیدگاه عمده در خصوص مبانی حقوق بشر و همچنین حق پناهندگی وجود دارد: دیدگاه اول این حقوق را در زمره حقوق طبیعی انسان‌ها طبقه بندی نموده و از این روی غیر سلبی می‌داند، یعنی این حقوق برای همه‌ی انسان‌ها معتبر بوده و هیچ مرجعی قادر به لغو یا بازپس‌گیری آن نیست.

دیدگاه دوم این حقوق را در زمره حقوق ایجابی (موضوعی) انسان‌ها طبقه بندی نموده و از این روی معتقد است این حقوق ابدی و ازلی نبوده و با تغییر شرایط، می‌توانند از افراد سلب یا دوباره به آنان اعطا شود.

هر دوی این استدلال‌ها (حقوق طبیعی و حقوق ایجابی) دارای ضعف‌ها و توانایی‌هایی هستند.

نباید از خاطر برد که زمینه‌های حقوقی پناهندگی و حتی راهیابی آن به قانون اساسی بسیاری از کشورهای جهان هنوز به معنای تامین زمینه‌های عملی و اجرایی آن نیست. بسیاری از فعالین و صاحب نظران حقوق بشر معتقدند حرکت صحیح، حرکتی است که چشم انداز آن ایجاد شرایطی باشد که در آن شرایط حق

در کشورهای همسایه‌ی سوریه، هنوز هزاران آواره‌ی سوری در جاده‌های اروپا بالاتکلیف بسوی مقصدی عمدتاً نامشخص در حرکت هستند. هم‌چنین تعداد بسیار زیادی پناهنده از کشورهای عمدتاً خاورمیانه و افریقایی در مسیرهای پر خطر دریایی در جستجوی یافتن ساحل امن و آرام، جان خویش را به دست امواج بی رحم دریاها و قایق‌های بسیار ابتدایی و پر خطر سپرده‌اند و هنوز تعداد پرشماری پناهجوی سرگردان در آب‌ها و جاده‌ها و کمپ‌های پناهندگی در سراسر جهان در جستجوی کشوری امن هستند.

به علاوه، همان‌طور که ذکر شد، تعداد پر شماری نیز پس از تسلیم درخواست پناهجویی خود به شعب کمیساریای عالی امور پناهندگان سازمان ملل متحد در سرتاسر جهان، در انتظار طی شدن مراحل قانونی و عمدتاً بسیار طولانی و زمانبر پروسه‌ی پناهندگی خویش هستند.

تصویری که وضعیت پناهندگی در دنیا به دست می‌دهد، ابداً تصویری روشن و حتی نزدیک به روشن نیز نیست؛ تصویری سراسر مبهم، تیره و بدون چشم اندازی عملی برای بهبود وضعیت، لااقل در کوتاه مدت و حتی در میان مدت. همین موضوع توجه فوری و همه جانبه‌ی دولت‌ها، به ویژه دولت‌های کشورهای پناهنده پذیر و نیز نهادهای حقوق بشری را برای یافتن راهکاری اساسی در مقوله‌ی پناهندگی طلب می‌کند.

پناهندگی دیگر لازم نباشد.

وضعیت امروز پناهندگی در جهان

هرچند پناهندگی به عنوان یک حق بین المللی و مورد تایید جهانی است، اما در عمل توسط کشورهای مختلفی که پناهنده پذیر هستند به طرق گوناگون اجرا می‌شود و بدیهی است که هر کشور با توجه به امکانات، قوانین داخلی، وضعیت اقتصادی و سایر پارامترها، قوانین خاص خودش را در مواجهه با پناهجویان به تصویب و مرحله‌ی اجرا می‌رساند. از طرف دیگر اجرای یک حق فردی و خصوصی نباید مانع اجرای حق‌های عمومی (حق امنیت، حق حاکمیت و امثالهم) شود.

از سوی دیگر اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر نیز، حق پناهندگی را یک حق مطلق توصیف نمی‌کند. بنابراین استفاده از حق پناهندگی نباید مانع اعمال حق حاکمیت دولت‌ها شود و در نتیجه‌ی این تعاریف، دولت‌ها حق دارند که تقاضای پناهجویان را با توجه به امکانات و حق حاکمیت خود، بپذیرند یا نپذیرند.

در حال حاضر دولت‌هایی که به دولت‌های پناهنده پذیر مشهور هستند، علاوه بر وضع قوانین سخت گیرانه‌تر نسبت به گذشته، سقف یا میزان حداکثری را نیز که در هر سال می‌توانند پناهنده بپذیرند، به کمیساریای پناهندگان اعلام می‌کنند و به ندرت حاضر هستند که تعداد بیش‌تری از آن‌چه که اعلام کرده‌اند، بپذیرند. البته این سقف ممکن است به دلایل خاص اعم از بشر دوستانه

تغییر کند که مثال بارز و اخیر آن مربوط به موج پناهندگان عمدتاً سوری و پذیرش ایشان توسط کشورهای اروپایی بر خلاف ظرفیت‌ها و برنامه‌ریزی‌های قبلی خود، است.

اما با وجود این که اروپا مرزهای خود را به طور موقت بروی پناهندگان گشود و نیز علی‌رغم اسکان میلیون‌ها پناهجوی سوری



عکس از گتی ایمیج

مفهوم پناهندگی از منظر حقوق بشر



امین محمدی‌راد

حقوقدان و وکیل پایه یک دادگستری

«مهاجرت» را به جابجایی مردم از مکانی به مکان دیگر برای زندگی، ترک دیار گفتن و در مکانی دیگر اقامت گزیدن و همچنین کوچ کردن معنا نموده‌اند. شاید بتوان گفت که مهاجرت، عمری به درازای عمر بشر دارد. بشر از ابتدا به دو دلیل اصلی اقدام به مهاجرت می‌نموده: اول دور شدن از عوامل و شرایط نامساعدی که در محل زندگی فعلی‌اش با آن‌ها مواجه بوده؛ مانند بلایای طبیعی، کمبود غذا، بیماری، فقر، بیکاری، ناامنی، جنگ و غیره و دوم شرایط و عوامل مساعد برای زندگی بهتر در مقصد مهاجرت؛ مانند امکان زندگی بهتر، اشتغال، امنیت، رفاه و آموزش و غیره.

و اقتصادی در کشور مقصد و یا کشور یا کشورهای واسطه می‌باشد.

حدود یک قرن از اولین اقدام جهانی جهت به رسمیت شناختن «مفهوم پناهندگی» و تدوین شالوده‌های «حقوق پناهندگی» می‌گذرد. در این گذار تاریخی، این مفاهیم به مرور تغییر کرده و از شکلی محدود، منطقه‌ای و موردی به مفهومی جهان شمول، همگانی و عمومی بدل گردیده است.

با چنین رویکردی و با هدف تامین و تضمین حقوق و آزادی‌های برابر برای همه‌ی افراد بشر، مجمع عمومی سازمان ملل متحد در تاریخ دهم دسامبر سال ۱۹۴۸ اقدام به تصویب «اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر» نموده است. اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر، به عنوان یک استاندارد مشترک و دستاورد تمامی ملل و ممالک عضو صراحتاً اعلان می‌دارد که همانا یادگیری، آموزش و ترویج حقوق و آزادی‌های مشروح در اعلامیه، در جهت ارتقای حرمت آن‌ها یک وظیفه‌ی همگانی بوده و متوجه هر انسان و هر عضو

جامعه‌ی بشری می‌باشد. اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر مشتمل بر سی ماده است و مفاد آن دیدگاه سازمان ملل متحد را در خصوص حقوق بنیادین مدنی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی افراد بشر بیان می‌دارد.

بر پایه‌ی اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر، مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۶۶ اقدام به تصویب دو میثاق بین المللی (میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و میثاق بین المللی حقوق مدنی و حقوق سیاسی و اقتصادی) را در سال ۱۹۶۶ تصویب کرد. این دو میثاق به عنوان «پیمانگان اعلامیه» شناخته می‌شوند و به همراه اعلامیه، به عنوان «سند بین المللی حقوق بشر» شناخته می‌شوند.

بر پایه‌ی اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر، مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۶۶ اقدام به تصویب دو میثاق بین المللی (میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی) نمود که می‌توان از آن‌ها به عنوان ثمره‌ی سال‌ها فعالیت و مذاکره‌ی دولت‌های عضو سازمان ملل متحد و مرجع و مبنای حقوق بشر بین المللی یاد نمود. با تصویب و لازم الاجرا گردیدن این دو میثاق بین المللی، دولت‌ها موظف به رعایت حقوق شهروندان خویش و همچنین حقوق بیگانگان (اعم از پناهنجویان) شده‌اند. در مقاله حاضر سعی بر آن شده است که از دریچه حقوق بین الملل و اسناد بین المللی به مفاهیمی همچون «پناهنجو»، «مبنای حق پناهندگی» و «وضعیت پناهندگی» در عصر حاضر نگاهی اجمالی داشته باشیم.

مفهوم «پناهندگی» به شیوه‌ای از مهاجرت اطلاق می‌شود که در آن شرایط و عوامل نامساعد در کشور و محل زندگی اصلی فرد آن‌چنان طاقت فرسا، تحمل ناپذیر، تهدیدکننده و خطر آفرین باشد که فرد برای حفظ جان و ادامه‌ی حیات، ناگزیر از ترک محل زندگی‌اش باشد. از آن‌جا که این نوع مهاجرت عموماً با ویژگی‌هایی نظیر اجباری بودن، تحمیلی بودن، ناخواسته و بدون هماهنگی بودن عجین است، لذا فرد پناهنده، شدیداً نیازمند حمایت، توجه و مساعدت حقوقی-قضایی، اجتماعی

متعاقب آن در سال ۱۹۵۱ «کنوانسیون مربوط به وضعیت پناهندگی» به تصویب رسید که بی‌تردید می‌توان آن را اصلی‌ترین منابع حقوق پناهندگان در چارچوب حقوق بین‌الملل دانست. در این کنوانسیون ضمن ارائه‌ی تعریف پناهنده، بر اصولی شامل اصل عدم تبعیض در آزادی مذهب، حق تشکیل اتحادیه و تشکیلات، دسترسی آزادانه به محاکم قضایی، آزادی رفت و آمد، مصونیت در مقابل اقدامات متقابل از سوی دولت‌ها، مصونیت از اقدامات علیه اتباع کشور اصلی حتی زمانی که فرد بر حفظ تابعیت اولیه‌ی خود اصرار دارد و نیز مصونیت از پرداخت هزینه‌های دادرسی تاکید شده است. کنوانسیون هم‌چنین توصیه می‌نماید که احوال شخصیه فرد پناهنده بایستی براساس قوانین و مقررات کشور محل اقامتش در نظر گرفته شود. ایضاً حمایت در مقابل اخراج و بازگردانیدن به کشور مبدأ و تاکید بر عدم مجازات پناهندگان به سبب ورود یا اقامت غیرمجاز و غیر قانونی شان از جمله مفاد این کنوانسیون می‌باشد.

در سال ۱۹۶۷ پروتکل الحاقی کنوانسیون مربوط به وضعیت پناهندگی به تصویب سازمان ملل متحد رسید. هم‌چنین در سال ۱۹۶۷ مجمع عمومی سازمان ملل متحد «اعلامیه‌ی پناهندگی سرزمینی» را تصویب نمود. مطابق این اعلامیه مسئولیت اعطای

پناهندگی به افراد متقاضی برعهده‌ی جامعه‌ی بین‌المللی و نماینده‌ی آن (سازمان ملل متحد) می‌باشد و هر فردی که به خاطر نقض اصول اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر حیات، جسم، جان و آزادی‌اش در معرض خطر باشد صلاحیت پناه جستن دارد.

حق پناهندگی

سیاسی) نمود که می‌توان از آن‌ها به عنوان ثمره‌ی سال‌ها فعالیت و مذاکره‌ی دولت‌های عضو سازمان ملل متحد و مرجع و مبنای حقوق بشر بین‌المللی یاد نمود. با تصویب و لازم الاجرا گردیدن این دو میثاق بین‌المللی، دولت‌ها موظف به رعایت حقوق شهروندان خویش و هم‌چنین حقوق بیگانگان (اعم از پناهجویان) شده‌اند.

در مقاله حاضر سعی بر آن شده است که از دریچه حقوق بین‌الملل و اسناد بین‌المللی به مفاهیمی همچون «پناهجو»، مبنای «حق پناهندگی» و «وضعیت پناهندگی» در عصر حاضر نگاهی اجمالی داشته باشیم.

حقوق بین‌الملل و پناهجویان

حدود یک سال پس از تاسیس سازمان ملل متحد، مجمع عمومی سازمان ملل قطعنامه‌ای در راستای تاسیس «سازمان بین‌المللی پناهندگان» تصویب نمود. سازمان بین‌المللی پناهندگان در طی دوران چهار سال فعالیت‌اش، افراد بسیاری را که به دلیل تبعات ناشی از جنگ، اقدام به مهاجرت به دیگر کشورها نموده بودند، به موطنشان بازگردانید. در سال ۱۹۵۰ و با پایان کار سازمان بین‌المللی پناهندگان، «کمیساریای عالی ملل متحد برای پناهندگان»، برای رسیدگی به وضعیت‌های جدید به وجود آمده، تاسیس شد.



عکس از فوتولیا

در خصوص مبنا و خواستگاه حق پناهندگی اختلاف نظر وجود دارد. برخی حقوق بشر و حق پناهندگی را برگرفته از "حقوق طبیعی" انسان، "غیر قراردادی" و "غیر سلبی" دانسته‌اند؛ بدین معنا که انسان، به ما هو بشر و به صرف انسان بودن از این حق مستفید است این حق قابل انحلال، لغو و یا بازپس گیری نمی‌باشد.

برخی دیگر منشاء این حقوق را "قرارداد"های انسانی دانسته و به عبارت دیگر این حقوق را در زمره‌ی "حقوق موضوعی" یا "حقوق ایجابی" قلمداد می‌نمایند که با گذر زمان و در شرایط متفاوت، قابل سلب و اعطا می‌باشند.

حق پناهندگی از حقوق مصرحه در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و از جمله حقوق پایه‌ای و اساسی بشر به شمار می‌آید.

ماده‌ی چهاردهم اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر در مورد حق پناهندگی چنین مقرر می‌نماید:

"۱- در برابر شکنجه، تعقیب و آزار، هر شخصی حق درخواست پناهندگی و برخورداری از پناهندگی در کشورهای دیگر را دارد.

۲- در موردی که تعقیب واقعاً مبتنی بر جرم عمومی و غیرسیاسی یا اعمال و رفتارهایی مخالف با اهداف، اصول و مقاصد ملل متحد باشد، نمی‌توان به این حق استناد نمود."

شایان ذکر است که بند دوم این ماده شرایطی را بیان می‌نماید که طبق آن امکان استفاده از حق پناهندگی وجود نخواهد داشت. این شرایط شامل ارتکاب جرایم عمومی و غیر سیاسی و یا اعمال منافی با اهداف و اصول کلی ملل متحد (مندرج در منشور ملل متحد که مهم‌ترین آن‌ها حفظ صلح و امنیت بین المللی است) می‌باشد.

هم‌چنین ماده‌ی سیزدهم این اعلامیه اذعان می‌دارد:

"۱- هر شخصی حق دارد در داخل

هر کشور آزادانه رفت و آمد کند و اقامت گاه خود را برگزیند.
۲- هر شخصی حق دارد هر کشوری، از جمله کشور خود را ترک کند یا به کشور خویش بازگردد."

بند اول این ماده، حق آزادی افراد در حرکت و جابجایی از نقطه‌ای به نقطه‌ی دیگر به خصوص در حالتی که فرد احساس خطر می‌کند؛ مشروعیت می‌بخشد. در بند دوم، ایجاد هرگونه ممنوعیت و محدودیت برای افراد در خصوص ترک و یا رجعت به کشور متبوع توسط دولت‌ها منع گردیده است.

پیگرد و یا تعقیب از مهم‌ترین شروط دریافت حق پناهندگی به شمار می‌آید. در اصطلاح، پیگرد عمل سازمان یافته‌ای است که از سوی دولت یا نهادهای دولتی در جهت تفتیش و تعقیب اندیشه‌ها و عقاید افراد جامعه و برای وادار ساختن تحمیلی اندیشه‌های خود به ایشان به اجرا در می‌آید. بر این مبادی، پیگرد شامل هرگونه تعرض به حقوق اساسی فرد هم‌چون حق زندگی، حق امنیت، حق داشتن کرامت و یا اعمال هرگونه تبعیض نژادی، جنسی، قومی، مذهبی، زبانی و یا هرگونه ممنوعیت و محدودیت نسبت به عضویت در گروه‌های سیاسی، اجتماعی و یا مذهبی خواهد بود.

وضعیت پناهندگی

ویژگی عمده‌ی وضعیت پناهندگی نسبت به مهاجرت، شاخصه‌ی

غیر اختیاری، غیر داوطلبانه و اجباری بودن آن است؛ به طوری که مجموعه‌ای از محدودیت‌ها و آزارها، امنیت جانی و مالی افراد را چنان در معرض خطر قرار می‌دهد که ترک و جلای وطن را بر ایشان تحمیل می‌نماید.

اگرچه تمامی اعلامیه‌ها، کنوانسیون‌ها و آیین نامه‌های مربوط به تعیین وضعیت پناهندگان می‌کوشد تا ابهامات موجود را از بین ببرد و تعاریف روشن‌تری از وضعیت پناهندگان و حقوق ایشان

به بیان دیگر دولت‌ها آزادانه می‌توانند در هر کجا که کنوانسیون یا آیین نامه‌ای را غیر منطبق با منافع ملی خویش یافتند، از اجرای آن سر باز زنند. رعایت حقوق دولت‌ها و احترام به حق حاکمیت آن‌ها در بیش‌تر قوانین بین المللی تضمین گردیده است. برای مثال در کنوانسیون ۱۹۵۱، دولت‌ها مجاز هستند که به جز در موارد خاص - ماده‌ی ۱ در تعریف واژه‌ی پناهنده، ماده‌ی ۳ در عدم تبعیض در اجرای کنوانسیون، ماده‌ی ۴ مربوط به آزادی مذهب، بند اول ماده‌ی ۱۶ ناظر بر دسترسی به دادگاه‌ها، ماده‌ی ۳۳ مربوط به اخراج پناهندگان و مواد ۳۶ تا ۴۶- در کلیه‌ی مواردی که مفاد کنوانسیون با امنیت ملی آن‌ها منافات دارد، حق خود را محفوظ دارند یا برای خود حق شرط قائل شوند.

کنوانسیون با امنیت ملی آن‌ها منافات دارد، حق خود را محفوظ دارند یا برای خود حق شرط قائل شوند.

از آن‌جا که مستنداً به کنوانسیون ۱۹۵۱ و پروتکل ۱۹۶۷، دولت‌ها مسئولیت اصلی را در زمینه‌ی حمایت از پناهندگان، بر عهده دارند و مفاد این کنوانسیون و پروتکل مربوطه نیز تنها به کشورهای عضو آن تسری می‌یابد، یکی از مشکلات عمده در زمینه‌ی حمایت از حقوق پناهندگان همانا عدم پذیرش این کنوانسیون و پروتکل توسط برخی از دولت‌ها - نظیر پاکستان، مالزی، تایلند، اردن - است که جمعیت فراوان پناهندگان را نیز در خود جای داده‌اند.

کمیساریای عالی ملل متحد برای پناهندگان (UNHCR)، واژه‌ی پناهنده را چنین تعریف می‌دارد:

”شخصی که با معیارهای اساسنامه‌ی کمیساریای عالی ملل متحد برای پناهندگان منطبق است، می‌تواند تحت حمایت‌های سازمان ملل متحد که توسط کمیساریای عالی ملل متحد اعمال می‌شود قرار گیرد؛ فارغ از آن‌که وی در یک کشور پذیرنده کنوانسیون ۱۹۵۱ زندگی می‌کند یا خیر.“

بنابراین می‌توان گفت که دولت میزبان، حتی اگر به کنوانسیون ۱۹۵۱ نیز نپیوسته باشد، همچنان متعهد به رعایت حقوق پناهندگان در قالب کنوانسیون ۱۹۵۱ خواهد بود.

ارائه دهند؛ در یک نگاه کلی مسئولیت تعیین وضعیت پناهندگان همچنان تا حد زیادی برعهده‌ی دولت‌ها می‌باشد. به بیان دیگر قوانین و مقررات بین‌المللی به پناهندگان این حق را نمی‌دهد که دولت‌ها را به اعطای پناهندگی به خویش وادار سازند؛ گرچه می‌توانند از امکانات قضایی موجود آن‌ها برای اثبات وضعیت پناهندگی خود استفاده کنند.

در حال حاضر علی‌رغم افزایش چند برابری تعداد پناهندگان، کشورهای پناهنده پذیر در مقام اعمال حق حاکمیت خویش، محدودیت‌های بیش‌تر و قوانین سختگیرانه‌تری را در روند پذیرش ایشان ایجاد نموده‌اند. از جمله می‌توان به ایجاد وضعیت جدیدی تحت عنوان ”پناهجو“ اشاره داشت که این وضعیت نوظهور شامل افرادی می‌گردد که درخواست وضعیت پناهندگی آن‌ها هنوز مورد تایید کشور پناهنده پذیر قرار نگرفته است. در این شرایط، این افراد امکان استیفای ابتدایی‌ترین حقوق مصرحه در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و سایر قوانین بین‌المللی به عنوان ”پناهنده“ را نخواهند داشت.

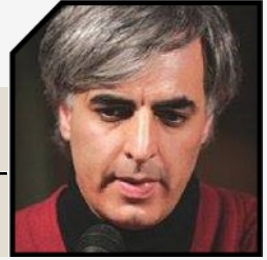
به بیان دیگر دولت‌ها آزادانه می‌توانند در هر کجا که کنوانسیون یا آیین‌نامه‌ای را غیر منطبق با منافع ملی خویش یافتند، از اجرای آن سر باز زنند. رعایت حقوق دولت‌ها و احترام به حق حاکمیت آن‌ها در بیش‌تر قوانین بین‌المللی تضمین گردیده است. برای

مثال در کنوانسیون ۱۹۵۱، دولت‌ها مجاز هستند که به جز در موارد خاص - ماده‌ی ۱ در تعریف واژه‌ی پناهنده، ماده‌ی ۳ در عدم تبعیض در اجرای کنوانسیون، ماده‌ی ۴ مربوط به آزادی مذهب، بند اول ماده‌ی ۱۶ ناظر بر دسترسی به دادگاه‌ها، ماده‌ی ۳۳ مربوط به اخراج پناهندگان و مواد ۳۶ تا ۴۶- در کلیه‌ی مواردی که مفاد



عکس از دی پی ای

غربت فرهنگ در هجرت



رضا نجفی

نویسنده و مترجم

تبعید و حتی مهاجرت، ولو مهاجرت خود خواسته، به خودی خود تجربه‌ای دشوار و گاه خرد کننده است؛ اما این تجربه برای نویسندگان یا به طور کلی اهالی فرهنگ دو چندان دشوار و مخاطره انگیز است.

گاه ممکن است مهاجرت به معنای باز شدن افق‌هایی جدید و بهره‌مندی از آزادی و امکانات بیش‌تر باشد، اما نمی‌توان همواره آن را هم‌چون نسخه‌ای واحد برای همگان تجویز کرد. برای مهاجرت پارامترهای متعددی نقش بازی می‌کنند: از وضعیت سنی گرفته تا داشتن سرمایه‌ی کافی، از داشتن تخصص مورد نیاز جامعه‌ی میزبان گرفته تا داشتن شبکه‌ی پشتیبانی در کشور مقصد و یا آشنایی به زبان و فرهنگ جامعه‌ی دوم. گذشته‌ی ساختار شخصیتی فرد مهاجر هم از همه‌ی این عوامل مهم‌تر به شمار می‌رود. پیش آمده است که افرادی به رغم داشتن پارامترهای یاد شده گرفتار بیماری غم غربت شده‌اند و عطای مهاجرت را به لقایش بخشیده‌اند.

اما حتی از همه‌ی این‌ها مهم‌تر این است که آیا شخص، مهاجری است خود خواسته که راه بازگشت به کشورش باز است و یا تبعیدی و پناهنده‌ی سیاسی یا اجتماعی که راهی برای بازگشت به زاد بومش ندارد؟ در این میان بی‌شک کار برای پناهندگان و تبعیدی‌ها به مراتب دشوارتر است. فرد مهاجر دلگرم به این است که در صورت عدم موفقیت در جامعه‌ی جدید راه بازگشت گشوده است و این به او از لحاظ روانی احساس امنیت خاطر بیش‌تری می‌بخشد. از آن گذشته امکان سفرهای موقت و کوتاه مدت نیازهای عاطفی و روانی او را تا حدودی تشریف می‌بخشد و فرد

می‌تواند پیوندهای فرهنگی خود را با سرزمین پدری‌اش تا حدودی حفظ کند. اما فرد پناهنده یا تبعیدی گویی پلی برای بازگشت به فرهنگ و زادبوم خود ندارد و این فکر و احساس بیش از پیش موجب گسسته شدن پیوندهای فرهنگی او با سرزمین‌اش می‌شود. به تجربه دیده شده افرادی که امکان یا امید بازگشت یا سفر موقت به کشورشان را ندارند، کوشیده‌اند با قطع رابطه‌ی قاطع با زبان و فرهنگ خود، سریع‌تر و بنیادی‌تر جذب فرهنگ و جامعه‌ی جدید شوند و جایگاه بهتری در زندگی و جامعه‌ی جدید بیابند. چنین افرادی گاه حتی از هویت و ملیت پیشین خود فرار می‌کنند و به دیگران اعم از کودکانشان توصیه می‌کنند که به اصطلاح دندان فاسد را باید کند و عضو فاسد را باید جراحی کرد. فرد پناهنده گاه حس می‌کند هویت، زبان و فرهنگ پیشین‌اش بدل به دست یا پای فاسد شده که می‌تواند زندگی جدیدش را به مخاطره افکند و هیچ راهی نیست مگر یک جراحی بی‌رحمانه برای قطع عضوی که روزگاری سودمند بوده و اما اکنون بلای جان شده و مانع پیشرفت فرد. به این ترتیب امکان بریدن فرد تبعیدی از فرهنگ مادری خود به مراتب بیش‌تر از وقوع این اتفاق نزد مهاجران عادی است.

از آن گذشته معمولاً مهاجرت با طرح و برنامه‌ی از پیش تعیین شده صورت می‌پذیرد و فرد مهاجر پیش‌بینی‌هایی برای زندگی جدید خود کرده است. اما پناهندگی یا تبعید در بسیاری موارد ناخواسته و به شکل ناگهانی و با طرح و برنامه‌ریزی کم‌تری ممکن است صورت بگیرد که خود این امر می‌تواند فرد پناهنده یا تبعیدی را آسیب پذیرتر گرداند. از این رو هر جا که در این نوشته ما درباره‌ی مشکلات فرد مهاجر سخن می‌گوییم مصداق مشکلات فرد پناهنده و تبعیدی شمرده می‌شود و بلکه شکل مضاعف به خود می‌گیرد.

به هر حال چه درباره‌ی پناهندگان یا مهاجران، ناگفته پیداست که مهاجرت، برای کسی که پیشه و زندگی‌اش به زبان و فرهنگ

که پدیده ی مهاجرت یا تبعید و پناهندگی از سوی ایرانیان به بسیاری جوامع، اعم از جامعه ای نظیر آلمان، به مراتب برای جامعه ی ایران زیانبارتر از مهاجرت بسیاری مردمان کشورهای دیگر برای نمونه ترکهاست. نیاز به یادآوری دارد بخش بزرگی از دو و نیم تا سه میلیون ترکی که به آلمان مهاجرت کرده اند، به دلایل اقتصادی بوده و این اشخاص به طبقات محروم و پایین جامعه تعلق داشته اند؛ مهاجرت برای آنان زندگی بهتری را رقم می زند و کسب درآمد از سوی ایشان برای جامعه ی مبداء، یعنی ترکیه، نیز خالی از سود نیست و چه بسا موجب درآمدهای ارزی برای آن کشور می شود. اما جنس مهاجران ایرانی به آلمان متفاوت است. مهاجران ایرانی اغلب از طبقه ی متوسط و بالای جامعه ی ایران به شمار می آیند که سطح تحصیلات دانشگاهی آنان بالاتر از مهاجران افریقایی و ترک و اروپای شرقی است. همچنین انگیزه ی مهاجرت برای این افراد بیش تر سیاسی و اجتماعی است و به شکل پناهندگی یا به تدریج تبعید خودخواسته به خود می گیرد. از این رو ایرانیان مقیم آلمان به مانند ایرانیان مقیم دیگر کشورها سریع تر و عمیق تر پیوندهای خود را با فرهنگ و کشور خود قطع می کنند و خود و به ویژه نسل بعدی شان در فرهنگ و زبان و جامعه ی جدید حل می شوند و این نکته بیش از مهاجران، خسرانی است برای جامعه ی مبداء.

اما به رغم گسستگی از فرهنگ مبداء، فرد مهاجر با چه وضعیتی به ویژه در حوزه ی فرهنگی روبه رو است؟ تاکنون فرض ما بر این بوده که شخص مهاجر به سبب عدم تسلط کافی بر زبان جامعه ی میزبان، در حوزه های ادبی یا علوم انسانی ناموفق خواهد بود. اما باید شوربختانه افزود حتی در صورتی که فرد مهاجر تسلطی در حد زبان مادری به زبان دوم داشته باشد، مشکل کاملاً حل نخواهد شد. شخص مهاجر که غره به مدرک دانشگاهی خود است و حتی تسلط به زبان خارجی دارد، با ناخرسندی درخواهد یافت در جوامع پیشرفته ی صنعتی که درصد دانش آموختگان دانشگاهی ده ها برابر کشور اوست و چه بسا کیفیت آموزش و ارزش مدرک شان نیز در سطح

بومی کشور خود گره خورده تا چه اندازه دشوارتر خواهد بود. حقیقت آن است که تجربه نشان داده مهاجرت برای بیش تر اهل قلم به بحران در خلاقیت انجامیده است و هرچند استثناهایی نیز یافت می شود، اما این استنهاها نه تنها ابطال کننده ی قاعده یاد شده نیستند، دست بر قضا تایید کننده آن هستند. این نکته نه تنها درباره ی مهاجرت دائم بلکه درباره مهاجرت موقت نیز صادق است.

افراد مهاجر براساس حوزه ی کاری خود، با درجات متفاوتی از دشواری روبه رو هستند. در واقع نسبت معکوسی میان میزان فرهنگی بودن شخص و جذب در جامعه ی جدید وجود دارد. فرد مهاجر اگر دارای مهارتی فنی ولو ساده ای مانند خیاطی و آشپزی و آرایشگری باشد، ولو به زبان کشور میزبان آشنا نیز نباشد، شانس بیش تری خواهد داشت تا یک نویسنده یا جامعه شناس که اما مهارت او در زبان خارجی متوسط است، زیرا پیشه و مهارت او تسلط بسیار بالا بر زبان نیاز دارد. بر همین قیاس، کار برای دانشجویان رشته های فنی که با دانستن چند صد واژه در حوزه ی شغلی خود اموراتشان می گذرد، راحت تر است تا برای دانشجویی در حوزه های علوم انسانی که می باید به زبان خارجی تسلطی در حد زبان مادری پیدا کنند. از آن گذشته حقیقت آن است که کشورهای مهاجر پذیر عمدتاً جویایی مهاجرانی هستند که مهارت های فنی و یدی داشته باشند و به جرات می توان گفت یک لوله کش یا باغبان مهاجر به مراتب شانس بیش تری از یک استاد فلسفه یا نویسنده خواهد داشت. از این رو می توان حدس زد



بالاتری قرار دارد، رقابت دشوارتری نیز وجود دارد و بسیاری از بومیان صاحب مدرک دانشگاهی ناچار به کار و فعالیت در حوزه‌هایی متفاوت از رشته‌ی تحصیلی خود، هستند. شاید تصور افراد دارای مدرک دکترای فلسفه یا ادبیات که برای نمونه در پیشه‌ی مامور کنترل فرودگاه کار می‌کنند، برای ما دشوار باشد، اما این حقیقتی است که در فرودگاه‌های بزرگ اروپا یا آمریکا می‌توان دید.

همه‌ی آن‌چه گفته شد، بدون در نظر گرفتن تبعیض‌های احتمالی بود. مهاجران قدیمی‌تر خوب می‌دانند که به رغم قوانین ضد تبعیض، در عمل و به شکلی غیر رسمی دست کم به هنگام شرایط برابر، اولویت به فرد بومی تعلق می‌گیرد. این تبعیضات نانوشته در اروپا بیش از آمریکای شمالی به چشم می‌خورد. برای نمونه یک روزنامه‌نگار ایرانی که ساکن آلمان است، می‌نویسد: "در آلمان تا کنون خارجی بد بوده است، مگر آن که خلافتش ثابت شود. اما خلاف این پیشداوری چگونه باید ثابت شود، هنگامی که در رسانه‌های این کشور، خارجی تباران حتی یک درصد سهم ندارند؟ من در یک شهر سی و هفت هزار نفری زندگی می‌کنم که دست کم نیمی از جمعیت آن را ترک‌ها، یونانی‌ها، پرتغالی‌ها، اسپانیایی‌ها و سایر ملیت‌ها تشکیل می‌دهند، اما در دو روزنامه‌ی محلی این شهر حتی یک بار ردپایی از یک خارجی ندیده‌ام؛ در حالی که اگر به بازار محلی این شهر قدم بگذارید، هفتاد درصد مغازه‌ها را خارجی‌ان تاسیس کرده و اداره می‌کنند." (۱)

نیاز به تاکید است که تبعیضات و نگاه‌های منفی در جامعه‌ی میزبان بیش از مهاجران عادی و قانونی، متوجه پناهندگان و تبعیدی‌های سیاسی است. مشکل این‌جاست که رفته رفته به این اقلیت نیز به دیده‌ی فراریان اقتصادی نگریسته می‌شوند که باری بر دوش مالیات دهندگان کشور میزبان هستند. خود این نگاه به تبعیضات و محدودیت‌های بیش‌تری برای پناهندگان و تبعیدی‌های سیاسی می‌انجامد.

به هر حال با توجه به دشواری‌های موجود در ایران، ممکن است برخی بیندارند اهل فرهنگ می‌توانند با استفاده از فضای آزاد کشور میزبان، با فراغ بال بیش‌تری از راه دور برای جامعه‌ی زادو

بوم خود کار کنند. باید دانست ماجرا به این آسانی‌ها هم نیست. مهاجران معمولاً در آغاز ورود خود به جامعه‌ی جدید گرفتار مشکلات جدیدی می‌شوند که بیش‌تر وقت و انرژی آنان را به خود اختصاص می‌دهد؛ از یادگیری زبان گرفته تا آشنایی با سیستم اداری و بوروکراسی جدید و نیز از یافتن ارتباطات و آشنایی‌های جدید گرفته تا یافتن شغل، گاه همه‌ی وقت افراد تازه وارد را می‌گیرد. از سوئی دیگر، اصولاً زندگی و تنفس در فضای فرهنگی جدید و کوشش برای همگرایی با آن از لحاظ روانی چنان ذهن را به خود معطوف می‌کند که فرد عملاً از حال و هوای فرهنگ خودی دور می‌افتد.

در برابر استثناهایی مانند جمال‌زاده که در غربت آثارش را نوشت (و بگذریم که او اصولاً در ایران زندگی نکرده بود تا به معنای واقعی مهاجر باشد)، ده‌ها نمونه‌ی دیگر مانند چوبک و غلامحسین ساعدی و گلستان و دیگران را داریم که رفتن از ایران نقطه‌ی پایانی بود بر زندگی ادبی ایشان! حال آن‌که برخی از ایشان مانند گلستان یا چوبک نه مشکل عدم آشنایی با زبان و فرهنگ جامعه‌ی جدید را داشتند و نه گرفتار مشکلات مالی بودند. تجربه نشان داده است مهاجرت یا تبعید می‌تواند برای فرد اهل هنر و ادبیات فلج‌کننده باشد.

این حقیقت نه تنها درباره‌ی ایرانی‌ها که درباره‌ی بسیاری از نویسندگان و روشنفکران غیر ایرانی نیز صادق است. استوارت هیوز در کتاب تاریخ هجرت اندیشه‌ی اجتماعی نشان می‌دهد چگونه بسیاری از نویسندگان و روشنفکران آلمانی که به سبب نازیسم ناگزیر به ترک کشورشان شده بودند، خلاقیت ادبی و هنری خود را از کف دادند، چگونه بسیاری خودکشی کردند یا دچار افسردگی و واژدگی شدند و برای امرار معاش به مشاغل دیگر پرداختند. او به درستی اشاره می‌کند کسانی که مانند توماس مان که به دلایل سیاسی حمایت شدند، بسیار انگشت شمار بودند و مهاجرت برای بیش‌تر مهاجران به معنای از کف دادن مخاطبان و تقاضای دستاوردهای آنان بود.

در این‌جا ذکر تفاوت‌های فرهنگی نیز شایان ذکر است. بوده‌اند برخی نویسندگان آمریکایی و انگلیسی که در مهاجرت توانستند به

شده‌اند که کم‌تر توان و یا علاقه‌ی پرداختن به فرهنگ والدین خود را دارند. شکاف فکری و فرهنگی میان فرزندان و والدین در جوامع خارج از کشور واقعیتی است که نیازی به اثبات ندارد. در این میان والدین، دست بالا می‌کوشند فرزندانشان فارسی را فراموش نکنند. بگذریم که گاه در همین امر نیز ناموفق می‌مانند؛ جذب کردن جوانان به فرهنگ ایرانی که دیگر پیشکش! کشورهای میزبان نیز اغلب چندان حمایتی از انجمن‌ها و تشکل‌های فرهنگی خارجی زبان نمی‌کنند و چه بسا ایجاد و رواج این انجمن‌ها و محافل را مانعی برای همگرایی مهاجران در جامعه‌ی خود می‌شمارند. بحران اقتصادی در جوامع صنعتی نیز مزید بر علت شده است. مهاجران جدید؛ برای نمونه در آلمان، دریافته‌اند کمک‌هایی که شهرداری‌ها به انجمن‌های فرهنگی تخصیص می‌دادند در سال‌های اخیر بیش و کم به چیزی نزدیک به صفر رسیده است.

سخن را کوتاه کنیم؛ مهاجرت شاید برای اهل سرمایه یا اهل صنعت و یا کودکان فضایی برای تنفس و بالیدن مهیا کند، اما برای اهل فرهنگ چالشی است دشوار و هر چه صاحب فرهنگ بیش‌تر و ژرف‌تر در فرهنگ خود ره پیموده باشد، دشواری‌های او در جامعه‌ی جدید فزون‌تر خواهد بود.

پانویس:

۱- به نقل از صفحه‌ی فیس بوکی جواد طالعی، روزنامه نگار مقیم آلمان



غلامحسین ساعدی

کار خود ادامه دهند و برای نمونه به مانند "نسل گمشده" دهه‌ی بیست سده‌ی بیست در پاریس برای مخاطبان خود بنویسند. اما باید به یاد داشت فرهنگ و جهانبینی آنگولوساکسونی اصولاً جهان‌گراست، حال آن‌که نویسندگان امریکای لاتینی یا روسی یا ایرانی بیش‌تر وابسته به جامعه‌ی خود هستند و خارج از آن توان آفرینش خود را از کف می‌دهند. تورگینف با آن‌که بیش‌تر در پاریس ساکن بود، برای نوشتن رمان‌هایش به روسیه باز می‌گشت. او می‌گفت بدون یخبندان‌های روسیه و قندیل‌های یخ آویزان از فراز پنجره‌اش، نمی‌تواند بنویسد. پاسترناک وقتی شنیده بود ممکن است به خارج از روسیه تبعیدش کنند، در نامه‌ای به استالین به التماس از او خواسته بود تیربارانش کنند اما از روسیه اخراجش نکنند زیرا خارج از روسیه نمی‌تواند بنویسد. درباره‌ی اهل ادب ایرانی نیز ولو با شدت کم‌تر، این نکته صادق است. سرنوشت غلامحسین ساعدی خود گواهی بر این ادعاست. او در تبعید، پاریس آزاد و زیبا و رمانتیک را مانند کارت پستالی زیبا می‌دید که زیباست اما برای او زنده و واقعی نیست. زندگی در پاریس آزاد و زیبا ساعدی را دق مرگ کرد! نویسندگان فراوانی نیز که دق مرگ نشدند اکنون در غرب راننده تاکسی هستند یا دکه‌ی سیگار فروشی دارند یا در شیفت شب هتل مسئول پذیرش هستند.

حقیقت آن است به رغم وجود سانسور و فشار، بازار کار نویسندگان ایرانی در داخل کشور نهفته است. در خارج از ایران چاپ و نشر کتاب‌ها آزاد است اما معمولاً این آثار در شمارگانی حدود دویست نسخه منتشر می‌شود و حتی همان شمار هم خواننده پیدا نمی‌کند.

برخی از مهاجران می‌کوشند دست کم با ایجاد تشکل‌ها و نهادهای فرهنگی در خارج از کشور چراغ فرهنگ بومی خود را روشن نگاه دارند اما در این باره نیز کار چندان آسان نیست. نسل‌های گذشته‌ی مهاجران معمولاً دیگر پیر و فرسوده شده‌اند و از هر فعالیت و تکاپوی فرهنگی استعفا داده‌اند و نسل کودکان یا نوجوانانی که در مهاجرت بزرگ شده‌اند، چنان جذب فرهنگ جدید

برزخ پناهندگان ایرانی در ترکیه



کیوان سلطانی

نوشتن در مورد وضعیت پناهندگی، آن هم در ترکیه، بدون نوشتن در مورد معضل پناهندگان سوری که اکثریت عظیم پناهندگان ساکن ترکیه را تشکیل می‌دهند، ناممکن است و به زعم من صحیح هم نیست. این مسئله اگر عطف به تم و موضوع وب سایت، رسانه یا کنفرانس خاص هم باشد، اما گریزی از این صحرای سوریه نیست. آن چه که مسئله‌ی پناهندگی را روی مرکز ثقل عاطفه‌ی به کما رفته‌ی جهانی گذاشت، درد و الم پناهندگان سوری است. تصویر آلان کوردی بر ماسه‌های شسته‌ی سواحل گردش‌گری ترکیه، ناگهان "بشریت"ی که بعضی آنان چندسالی بود بی‌اعتنا به چندین میلیون دربدر و آشیان‌سوخته، همین ساحل‌ها را فراغ‌بالانه، پیموده‌بودند را به یاد پناهدگان انداخت!

پناهندگی در دایره‌ی تنگ و عبوس و در محور مختصاتی به نام "حقوق" تعریف می‌شود. با چنین تبيينی، حقوق به طبیعت انسان بی‌ربط می‌شود، این تقسیم‌بندی به محور "حق" صورت می‌گیرد. حق نیز می‌تواند بر محور "طبیعی" - "اساسی" که با تولد انسان آغاز می‌شود، ترسم گردد؛ مانند حق حیات، نفس کشیدن، خورد و خوراک و غیره که ظاهراً بایستی بدیهی باشد و می‌دانیم که در جاهایی چنین نمی‌شود و "حق" را که اختیاری و الحاقی فرض می‌کنند، و این یکی، در چنبره‌ای از پروتکل‌ها و قوانین گیر می‌کند و انگار بر صلیب جغرافیا و مرز و امنیت و مقوله‌ها، میخ‌کوب می‌شود و هرآن چه که حاکمان و مرزداران از آن روا بدارند، به "حق‌دار" می‌دهند. و این تبیین بر اساس نیاز انسان به زندگی در آرامش توزین مضاعف نمی‌شود.

این که پناهندگی حق است، شکی در آن نیست، اما در تاریخ

جغرافیا، بعد از جنگ جهانی دوم، دول پیروز برای کنترل رفت و آمد کسانی که در بی‌روزگاری آن زمان دنبال جای امن‌تری می‌گشتند که زندگانی خود و خانواده‌شان را از مخاطرات احتمالی دور نگاه دارند، انجمن کردند و در کشاکش بین این دولت‌مردان و کسانی که حق و حقوق انسان را پاس می‌دارند، به سال ۱۹۴۹ معاهده‌ی ژنو تدوین شد. این معاهده که تصویب اکثریت ملل عضو سازمانی به همین نام را در سال ۱۹۵۱ در پی داشت، به طور عمده در واقع برای حل حقوقی مسئله‌ی پناهندگانی که از اروپای شرقی و از آن سوی "دیوار آهنین" به این سوی "جهان آزاد" می‌آمدند، کشورهای میزبان برای آن که بتوانند پناهندگان "گریخته از دنیای کمونیسم" را بپذیرند، باید توجیه قانونی می‌داشتند و امضای این معاهده در قبال حمایت از پناهندگان، آن‌ها را قادر می‌ساخت که از استرداد یا بازپس فرستادن پناهندگان به کشورهای مرجع خودداری کنند. به دیگر سخن، معاهده‌ی ژنو محصول شروع جنگ سرد است.

با فروکش کردن این موج و شروع موج جدیدی از پناهندگان از کشورهای آسیایی و به خصوص آفریقایی که از حصارهای قانونی برآمده از دیوار استعمار می‌گریختند، بیش‌تر این "گریختگان از دنیای نواستعماری" را در بر می‌گرفت و بدین صورت بود که دوباره پروتکل‌های الحاقی، تدوین شد. البته شماری از کشورها تمایلی به امضای پروتکل‌ها نکردند و برخی کشورها نیز که معاهده را امضا نکرده بودند، اما به دلایلی پروتکل‌های الحاقی معاهده‌ای را که خود امضا کننده‌اش هم نبودند، امضا کردند و این تنهاترین تناقض نبود؛ هنوز هم شماری از کشورهای جهان هستند که این معاهده و پروتکل را امضا نکردند.

کشور ایران معاهده‌ی ژنو را که چهار با وصله و پینه شده است، در سال ۱۹۵۷ امضا کرده است و با این که پروتکل‌های اول و دوم را نیز امضا کرده است، اما آن‌ها تصویب نکرده (بایستی به تصویب مجلس -مجلسین آن زمان- می‌رسید) و پروتکل سوم را نه

سایر کشورها به آن‌جا می‌گریزد. این که قسمتی از مرز مشترک نیز جداکننده‌ی اقلیت‌های ملی آذری و کرد است که از قضا مورد تهاجمات امنیتی رژیم ایران هستند، دلیل دیگری است که پناهندگان ایرانی بیش‌تر از مرز ترکیه عبور کرده‌اند. در حال حاضر از ۱ میلیون و ۹۰۰ هزار پناهنده‌ی ساکن ترکیه (آمار سازمان ملل تا آخر سال ۲۰۱۴) که بیش‌تر آن‌ها از سوریه هستند و در ۲۶ اردوگاه استقرار یافته‌اند، در ابتدای سال ۲۰۱۵ اعلام شد (۱) که ۱۴ هزار و ۲۵۰ نفر آن‌ها ایرانی هستند که ۴ هزار نفر از این پناهندگان نیز در سال ۲۰۱۴ به این جمع اضافه شده‌اند. طبق آمار و ادعای کمیساریای عالی پناهندگان تمام ۱۰ هزار و ۲۵۰ نفر پناهنده‌ی ایرانی تا ابتدای ژانویه‌ی سال ۲۰۱۴ که در ترکیه بوده‌اند، تحت حمایت این دفتر بوده‌اند؛ اما از آن‌جا که ترکیه پناهنده‌ای را اسکان نمی‌دهد و اصولاً امکانات معیشتی لازم برای پناهندگان ندارد، لاجرم ضرورت انتقال به کشور ثالث مطرح می‌شود. روال کار در اغلب کشورهایی که پناهندگان از کشورهای دیگر را می‌پذیرند، تکیه بر قبولی شخص پناهنده توسط دایره‌ی حقوقی دفتر کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد در کشوری که پناهنده بعد از خروج از کشور خود، در آن‌جا تقاضای پناهندگی کرده است، می‌باشد. در این‌جا به معیارهای پذیرش پناهندگی توسط یوان (UN) بر نمی‌گردیم که تفسیر از احساس

خطر کردن برای تعقیب سیاسی - امنیتی که جان پناه‌جو را در معرض خطر قرار داده باشد و به خصوص این احساس ذهنی و ارتباط آن با عینیت خود، با متر و معیارهای مختلف و گاه در حتی دفاتر مختلف یوان، گونه‌گون است. به عنوان مثال وقتی که در دهه‌ی شصت، ما در هندوستان در ارتباط با اتحادیه‌ی آوارگان ایرانی در هند بودیم، مشاهده

تصویب و نه حتی امضا کرده است. ایران اما در مقاطعی میزبان پناهندگانی از عراق، کویت و افغانستان بوده است. هم‌چنین کشور ترکیه معاهده‌ی ژنو را در سال ۱۹۵۴ امضا کرده و پروتکل‌های اول و دوم را امضا نکرده است و از سوی دیگر در حالی که پروتکل سوم الحاقی را امضا کرده ولی به تصویب نرسانده است. بدین صورت کشور ترکیه در رابطه با شهروندانی که در درگیری‌های بین‌المللی امنیت جانی و مالی آن‌ها مورد تعرض قرار می‌گیرد و یا مورد تعرضات نژاد پرستانه هستند و از کشور خود خارج می‌شوند، الزامی به پذیرش تحت عنوان پناهنده نمی‌بیند (پروتکل اول) و نیز الزامی به حمایت از پناهندگانی که در نتیجه‌ی درگیری‌های داخلی (جنگ داخلی) امنیتشان مورد تعرض قرار گرفته و مجبور به ترک خانه و کاشانه و کشور خود شوند، نمی‌بیند. در رابطه با پروتکل سوم نیز علی‌رغم این که امضا کرده اما با توجه به عدم تصویب آن، الزامی به حمایت از پناهندگان نیز ندارد. گفتنی است که پروتکل سوم در رابطه با این است که نیروهای امدادگر صلیب سرخ و امثالهم بتوانند با پرچم‌هایشان در کشورهای امضا کننده، مستقر شوند.

ترکیه طبعاً با توجه به هم‌جواری با کشور ایران و این که بزرگ‌ترین شاهراه ترانزیت زمینی ایران از مرز ترکیه می‌گذرد و تردد فراوان، جایی است که پناهنده‌ی ایرانی به احتمالی بیش از



می‌شد که بعضی از پناهندگان ایرانی از دفتر کمیساریای عالی پناهندگان در کراچی پاکستان تقاضای پناهندگی‌شان به این دلیل که آن‌ها از شرکت در جنگ و خدمت در ارتش-سپاه سرباز زده و به همین دلیل تحت تعقیب قرار گرفته و به ناچار از ایران گریخته‌اند، رد می‌شد. از نظر دفتر کراچی، آن‌ها سرباز بودند یا از خدمت فرار کرده بودند (draft-evader یا draft-dodger) و مستحق هیچ گونه حمایتی نبودند؛ حال آن‌که همین پناه‌جو قبل از این‌که از پاکستان به ایران اخراج شود، از طریقی به هند فرار و در دفتر یوان در دهلی همین تقاضا را با ذکر رد شدن در کراچی اعلام می‌کرد و با توجه به این‌که تفسیر دفتر دهلی از ماهیت جنگ ایران و عراق، که تقریباً تمام دنیا و به خصوص نهادها و ارگان‌های وابسته به سازمان ملل متحد، خواهان توقف آن بودند، فرق می‌کرد و آن‌ها از کسانی که از شرکت در این جنگ خانمان‌سوز خودداری و بدین سبب مورد اذیت و آزار قرار می‌گرفتند، حمایت می‌کردند.

باری، برای معضل پناهندگان ایرانی در ترکیه که از طریق سازمان یوان، ۳۲۰ میلیون و ۱۶۰ هزار دلار (۲) به اقتصاد ترکیه تزریق می‌کند و از این مقدار بایستی ۲۸ میلیون و ۳۷۰ هزار دلار آن خرج

پناهندگان غیرسوری که شامل ۶۰ هزار پناهنده می‌شود، گردد، اما این بودجه نه دائمی خواهد بود و نه دردی از این معضل را دوا خواهد می‌کند. انتظار این هم که چندین میلیون ایرانی که بعد از دو - سه دهه اقامت در کشورهای امن، از امکانات و همیت خود استفاده کند و برای انتقال پناهندگان به کشورهای دیگر دست به کار شوند، تقریباً انتظاری باطل و بیهوده است. واقعیت این است که در مقایسه با وضعیت پناهندگان سوری و دیگر جاها،

وضعیت پناهندگان ایرانی در ترکیه، برای نهادهای بین‌المللی، خیریه و غیره اولویتی ندارد هرچند که این مسئله احتیاج به راه حلی جدی دارد.

از سوی دیگر، ارتباطات دولت اسلام‌گرای اردوغان با ایران-هرچند در شرایط بروز اختلافات سیاسی بر سر مسئله‌ی سوریه با جمهوری اسلامی زاویه دارد-، اما در نهایت به نفع پناهندگان ایرانی مانده در ترکیه نیست. هرچند وجود حدوداً ۱۴ هزار پناهنده‌ی ایرانی در مقابل ۲ میلیون پناهنده‌ی موجود در ترکیه، آمار چندان مورد توجهی نیست، اما باید در نظر داشت که آمار پناهندگان ایرانی مقیم ترکیه در سال ۱۹۹۳، کم‌تر از ۱۴۰۰ مورد بوده است و مثلاً یک دهه بعد و در سال ۲۰۰۲ این رقم به ۱۸۰۰ نفر می‌رسد اما در ۳۱ دسامبر سال ۲۰۱۴ این رقم به ۱۴ هزار و ۲۵۰ نفر رسیده است. با توجه به این‌که ترکیه کشور ترانزیتی برای پناهنده‌ی ایرانی است، بالا رفتن این حجم از پناهنده‌ها در ترکیه یعنی بالا رفتن تعداد پناهندگانی که به علت نداشتن امکان انتقال به یک کشور امن دائم، در خطر گرفتار شدن در نوعی زندگی برزخی و فرو رفتن در چنین شرایطی در ترکیه است. با توجه به وجود خانواده‌های فراوان با فرزندان در بین آنان و عدم

دسترسی به تمام امکانات آموزشی و بهداشتی و پرورشی، این پدیده به بحران نزدیک می‌شود؛ یعنی شتاب در ورود پناهجویان به ترکیه و رکورد در تعداد پناهندگانی که می‌توانند به سر منزل دیگری در کشوری برای اقامت دائم بروند. مشکل زمانی ملموس می‌شود که افزایش ورود پناهندگان به هر کشوری، اگر با همین مقدار افزایش از سایر کشورها و بلاد پناهنده خیز توأم گردد، هیچ اقدام اصلاحی نمی‌تواند متوجه کل مسئله شود.

باری، برای معضل پناهندگان ایرانی در ترکیه که از طریق سازمان یوان، ۳۲۰ میلیون و ۱۶۰ هزار دلار (۲) به اقتصاد ترکیه تزریق می‌کند و از این مقدار بایستی ۲۸ میلیون و ۳۷۰ هزار دلار آن خرج پناهندگان غیرسوری که شامل ۶۰ هزار پناهنده می‌شود، گردد، اما این بودجه نه دائمی خواهد بود و نه دردی از این معضل را دوا خواهد می‌کند. انتظار این هم که چندین میلیون ایرانی که بعد از دو-سه دهه اقامت در کشورهای امن، از امکانات و همیت خود استفاده کند و برای انتقال پناهندگان به کشورهای دیگر دست به کار شوند، تقریباً انتظاری باطل و بیهوده است. واقعیت این است که در مقایسه با وضعیت پناهندگان سوری و دیگر جاها، وضعیت پناهندگان ایرانی در ترکیه، برای نهادهای بین‌المللی، خیریه و غیره اولویتی ندارد هرچند که این مسئله احتیاج به راه حلی جدی دارد.

است، به راحتی به ترکیه بازگردانده می‌شود. چنین پناهنده‌ای، به احتمال زیاد حمایت کمیساریای عالی پناهندگان را هم از دست خواهد داد و احتمال برگشت به کشور اصلی که پناهنده به علت خطر جانی از آن فرار کرده است، وجود دارد. تصویب چنین قراردادی بین ترکیه و اروپای "متمدن"، نشان از زیر پا گذاشتن قراردادهای بین‌المللی و از جمله معاهده‌ی ژنو و پروتکل‌های الحاقی است؛ زیرا استرداد پناهجو به جایی که خطر اخراج و برگشت به کشور مبدا او را تهدید کند که آن را به "اصل عدم بازگرداندن اجباری پناهندگان به کشوری که پناهنده با احساس ترس از خطر جانی و عواقب آن، از آن کشور اخراج شده است"، ترجمه کرده‌اند (Refoulement) و چنین قراردادی بین ترکیه و اروپا هیچ تضمینی در این مورد ندارد.

آنچه در افق پناهندگی در سال ۲۰۱۵ و در آستانه‌ی سال ۲۰۱۶ دیده می‌شود، تیره و تار است و در این مورد وضعیت پناهندگان ایرانی در ترکیه، مخاطره آمیز است.

منابع:

۱- برای مطالعه‌ی بیشتر تر.ک به وبسایت کمیساریای عالی پناهندگان

سازمان ملل:

<http://www.unhcr.org/pages/49e48e0fa7f.html>

از سال ۲۰۱۴ پناهجویان از افغانستان، عراق و ایران و البته سوریه، در ورود به ترکیه افزایشی بسیار بالا داشته است. از زمان ناامن شدن شمال عراق تا سپتامبر ۲۰۱۴، ۸۱ هزار پناهجوی عراقی به ترکیه رسیده بودند اما با ورود نیروهای داعش، اشغال موصل و سنگال و کشتارهای داعش، سیل پناهجویان به ترکیه که یکی از کشورهای مجاور عراق است، شدت و حدت گرفته است. طبق اطلاعاتی دفتر کمیساریای عالی پناهندگان در ترکیه، پناهندگان موجود در ترکیه، در کنار حدوداً ۲ میلیون پناهنده‌ی سوریه، شامل پناهجویانی از عراق، افغانستان، ایرانی و سومالی است. با توجه به این‌که افغانستان همسایه‌ی ترکیه نیست و سومالی بسی دورتر اما هم‌چنان شهروندان این کشورها در شرایط آن‌چنان بدی قرار دارند که به ترکیه پناهنده می‌شوند، نمی‌توان انتظار داشت که در بین این گروه‌های جمعی پناهندگی، اولویتی برای ایران قائل شوند.

در شرایط کنونی، تمام هم اروپا صرف کمک رسانی مالی و پشتیبانی به ترکیه می‌شود تا از روند سیل مهاجران به اروپا جلوگیری شود؛ اما به نظر چاره‌ساز نیست. دولت داوود اوغلو در یک تعامل کاسب‌کارانه با اروپا، قرارداد استرداد پناهندگان از اروپا به ترکیه را پذیرفت که در مقابل آن لغو نیاز به روادید(وایز) برای هفتاد میلیون شهروند ترکیه‌ای را در عرض سه سال آینده به

ارمغان داشته باشد. طبق این قانون که از اول اکتبر اجرایی می‌شود، کشور ترکیه، پناهندگانی که از این کشور به اروپا رفته راه، وقتی از اروپا اخراج می‌کنند، می‌پذیرد. این کار برای ترکیه‌ی در آستانه‌ی انتخابات، یک پیروزی است اما پناهنده‌ای که از برزخ ترکیه فرار کرده و خود را با مشقت فروان به اروپا رسانده



حق پناهندگی از منظر حقوقی، باید‌ها و نباید‌ها



نقی محمودی

وکیل پایه یک دادگستری

الملل در گزارش‌های متعددی به این مسئله پرداخته و پناهندگی را یکی از چالش‌های مهم دوران کنونی ذکر کرده و با برشمردن نمونه‌های متعددی، از جامعه‌ی بین‌المللی خواستار رسیدگی به این معضل و مبارزه با ریشه‌های آن شده است.

تفاوت پناهندگی با مهاجرت

هر چند میان پناهندگی و مهاجرت وجوه اشتراکی مثل ترک دیار خود و سکنی گزیدن در سرزمینی بیگانه وجود دارد ولی وجه افتراق عمده میان این دو مفهوم اجتماعی و حقوقی، اجبار در پناهندگی و اختیار و انتخاب در مهاجرت است. بنابراین افرادی را که به دنبال یافتن شغل و یا موقعیت زندگی مساعدتر، کشور خود را ترک و در کشور دیگر رحل اقامت می‌افکنند، نمی‌توان پناهنده نامید.

پناهندگی، به مثابه یک حق اساسی و حقوق بشری

اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر، به عنوان یک سند پایه در حقوق اولیه و اساسی انسان‌ها، بر کرامت ذاتی و عدم تمایز انسان‌ها از حیث نژاد، زبان، دین، رنگ، جنس عقاید، موقعیت اقتصادی و غیره تاکید خاصی داشته و انسان‌ها را فارغ از این تفاوت‌های ذاتی و اکتسابی، بهره‌مند از تمام آزادی‌های ذکر شده در اعلامیه‌ی مذکور می‌شناسد. یکی از حقوق اساسی و بشری مصرح در ماده‌ی ۱۳ این اعلامیه: داشتن حق آزادی و اختیار ترک کشور خود و یا هر کشور دیگری و بازگشت به کشور خود است. حق پناهندگی، که بیش‌تر ناظر به پناهندگی سیاسی است، در ماده‌ی ۱۴ اعلامیه، پیش‌بینی شده است: ۱- در برابر شکنجه، تعقیب و آزار، هر شخصی حق درخواست پناهندگی و برخورداری از پناهندگی، در کشورهای دیگر را دارد. با این وصف این ماده، حتی هر تعقیب، شکنجه و آزاری را مشمول استفاده از حق پناهندگی ندانسته و در بند دوم ماده‌ی مذکور به استثنائی قابل توجه اشاره می‌کند: ۲- در موردی که تعقیب واقعاً در اثر جرم عمومی و غیر سیاسی یا در اثر اعمالی مخالف با هدف‌ها و اصول ملل متحد باشد، نمی‌توان به این حق استناد کرد. بنابراین ملاحظه می‌شود که اگر فردی به

ترک اجباری دیار و مهاجرت به دیاری غریب، سابقه‌ای طولانی در تاریخ بشر دارد. پناهندگی، حتی در میان فرهنگ‌ها و ادیان مختلف نیز در گذشته‌های دور وجود داشته و گاه این تمایز و تفاوت فرهنگی، دینی و نژادی، خود عاملی موثر در فرآیند بوده است. در بسیاری از تمدن‌های باستانی، نمونه‌های فراوانی از ایجاد مکان و معابد امن برای پناهجویان وجود دارد.

برخی مورخان، نخستین نمونه‌های مکتوب از پناهجویی را، مربوط به ۳۵۰۰ سال پیش می‌دانند. در حوزه‌ی تمدنی خاورمیانه، شکل‌گیری کشورهای با مرزهای کم و بیش مشخص، عقد قراردادهایی برای حفاظت از پناهندگان و آوارگان را میان فرمانروایان ضروری می‌ساخت. اغلب مستندات در دوران بسیار دور، درباره‌ی پناهندگی شاهان و چهره‌های معروف است. اما در کتاب‌های دینی یهودیان و مسیحیان پناهندگی به گروه‌های دیگر مردم نیز تسری می‌یابد. پناهندگی در سده‌های اخیر، در دوره‌ی جدید در اروپا، از اواخر سده‌ی هفدهم شروع می‌شود. فرار بیش از ۲۵۰ هزار پیرو مذهب پروتستان از فرانسه به کشورهای دیگر اروپایی و امریکای شمالی به موضوع پناهجویی ابعاد گسترده‌ای می‌بخشد.

پیروزی انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۹ بر وسعت پناهندگی در اروپا می‌افزاید و "مؤلفه‌ی سیاسی" را به عنوان دلیل پناهندگی بر دیگر موضوعات هم‌چون تعلقات قومی، نژادی، مذهبی و اقتصادی می‌افزاید.

موضوع پناهندگی یکی از موضوعات مناقشه برانگیز، خاصه از منظر کشورهای پناهنده پذیر است. این مسئله از دید سازمان‌های حقوق بشری نیز، پنهان‌نمانده و به عنوان مثال سازمان عفو بین

عنوان پناهنده شناخته شود دیگر نتواند از قبول حمایت دولت متبوع خود امتناع نماید.

بدیهی است مقررات این بند شامل پناهنده‌ای که مشمول مقررات بند ۱ قسمت الف ماده‌ی حاضر است و می‌تواند برای امتناع از قبول حمایت دولت متبوعه خود دلایل قاطعی دال بر شکنجه‌ی قبلی اقامه نماید، نخواهد گردید.

۶. اگر اوضاع و احوالی که باعث شده بودند یک شخص بدون تابعیت به عنوان پناهنده شناخته شود از بین برود، آن شخص می‌تواند به کشوری که در آنجا سکونت دائم داشته، مراجعه نماید.

مقوله‌ی سواستفاده از حق، یکی از مقوله‌های حقوقی است که حتی در حقوق داخلی نیز، همواره مورد توجه حقوقدانان و قانونگذاران بوده است. زنده یاد دکتر ناصر کاتوزیان در مقام بیان معنی لغوی حق می‌نویسد: برای تنظیم روابط مردم و حفظ نظم در اجتماع، حقوق برای هر کس امتیازهایی در برابر دیگران می‌شناسد و توان خواصی به او می‌بخشد. این امتیاز و توانایی را "حق" می‌نامند که جمع آن حقوق است و "حقوق فردی" نیز گفته می‌شود: حق حیات، حق مالکیت، حق آزادی شغل و حق زوجیت به اعتبار معنی اخیر است که گاه با عنوان "حقوق بشر" مورد حمایت قرار می‌گیرد. پس حمایت حقوقی و قانونی از یک حق منوط به امتیازی است که فرد در مقابل دیگران دارد و در بحث ما "تعقیب و یا آزار و اذیت" به خاطر یک باور سیاسی و یا ارتکاب جرم سیاسی. البته در شرایط ویژه مثل بروز جنگ در یک کشور، در خطر قرار گرفتن جان انسان‌های غیرنظامی می‌تواند به طور مضیق و به مدت معینی مثلاً تا پایان جنگ در کشور مبدأ، حقی را برای گریختگان از جنگ ایجاد کند.

علت ارتکاب یک یا چند جرم عمومی یا غیر سیاسی، تحت تعقیب کیفری در کشور خود و یا کشوری دیگر باشد، نمی‌توان برای گریختن از مسئولیت کیفری و یا احياناً جبران ضرر و زیان مادی و معنوی زیان دیده از جرم، از حق پناهندگی استفاده و یا به عبارت صحیح‌تر سواستفاده کند. به همین سان، افرادی که در وطن خود "بخت خویش را آزموده‌اند" و برای جستجوی "بخت خوش" از کشورشان "رختشان را بیرون کشیده" و عزم دیاری دیگر نمایند. چرا که این امر علاوه بر لوث شدن مفهوم پناهندگی، باعث بی‌اعتمادی سازمان‌های دولتی کشورهای پناهنده پذیر به پناهجویان و پناهندگان واقعی می‌شود. خاصه این‌که، افرادی که با "کیس سازی" خود را در معرض تعقیب و شکنجه قلمداد کرده و در ادارات رسیدگی به درخواست پناهندگی چنان وانمود می‌کنند که طناب دار بر گردنشان بوده و از غفلت چند ثانیه‌ای مامور اجرای حکم اعدام، استفاده کرده و از کوه و کمر و بر و بیابان، خود را به کشور امن دیگری رسانده‌اند، به محض دریافت پاسپورت کشور پناهنده پذیر و حتی گاه قبل از آن، تعطیلات تابستانی‌شان را در همان کشوری سپری می‌کنند که تا چند سال قبل، طناب دار بر گردنش بوده است!

کنوانسیون مربوط به پناهندگان، در بند ج ماده‌ی ۲، شرایطی دقیق‌تر از منشور جهانی حقوق بشر، برای پناهنگان و پناهندگی در نظر گرفته است: ج - این کنوانسیون در موارد ذیل درباره اشخاص مذکور در قسمت الف این ماده اجرا نخواهد گردید:

۱. شخصی که داوطلبانه خود را مجدداً تحت حمایت کشور متبوع خویش قرار دهد - یا
۲. در صورتی که تابعیت خود را از دست داده باشد آن را مجدداً تحصیل نماید - یا
۳. تابعیت جدیدی کسب کرده و از حمایت کشور متبوعه جدید برخوردار باشد - یا
۴. داوطلبانه برای سکونت به کشوری بازگردد که به علت ترس از شکنجه قبلاً آن‌جا را ترک گفته یا در خارج از آن بسر می‌برده - یا
۵. به علت از بین رفتن اوضاع و احوالی که باعث شده بود وی به

بی‌تعهدی سازمان ملل و دولت ترکیه در قبال پناهندگان؛ در گفتگو با سه‌ند آذرتک



گفتگو از سیمین روزگرد

جلو می‌رویم، آمار پناهندگان در ترکیه افزایش یافته است.

در دهه‌های اخیر، در چه سال‌هایی و اکثراً به چه دلیل، ایرانیان بیش‌تری در کشور ترکیه اعلام پناهندگی

صلح

کردند؟

بینید متأسفانه در این خصوص هم آمار دقیقی در اختیار نیست و حتی خودِ یوان هم آماری ارائه نداده است اما معمولاً بعد از حوادث سیاسی-اجتماعی مهم که در ایران اتفاق می‌افتد، مثلاً حوادث پس از انتخابات سال ۸۸ در ایران، تعداد مراجعت‌کنندگان ایرانی به سازمان ملل تحت عنوان پناهنده‌ی سیاسی، به طور آنی بالا می‌رود و سپس میزان این مراجعت‌کنندگان کم کم به حالت عادی بازمی‌گردد. در مقاطع دیگر زمانی و خصوصاً در این اواخر، تعداد پناهندگان دینی و عقیدتی در رده‌ی اول قرار دارند.

اخیراً و با توجه به قوانین جدید در ترکیه، حقوقی اعم از حق درمان رایگان و یا حق کار و تحصیل برای

صلح

پناهجویان در نظر گرفته شده که مشکلات آنان را نسبت به گذشته تا میزان قابل‌تأملی کاهش داده است؛ در خصوص این قوانین و چرایی به وجود آمدنشان لطفاً کمی توضیح دهید.

بله، طبق قانون جدید، تمام پناهندگانی که کارت هویت و یا همان کیملیک دارند، می‌توانند از بیمه‌ی درمانی استفاده کنند. این بیمه، تقریباً همه‌ی نیازهای درمانی را پوشش می‌دهد و محدودیتی ندارد؛ غیر از مسائلی که جزو بیماری‌های جدی به حساب نمی‌آیند مثل کاشتن دندان که آن را در بسیاری از کشورهای اروپایی هم بیمه‌ی درمانی پوشش نمی‌دهند.

در رابطه با تحصیل باید اشاره شود که قبلاً هم این حق برای پناهندگان وجود داشت اما در قانون به آن اشاره‌ای نشده بود.

از لحاظ حق کار، اگر ما به قانون جدید نگاه کنیم-غیر از آن محدودیت‌هایی که برای همه‌ی اتباع خارجی هست و در برخی حیطه‌ها اجازه‌ی کار ندارند-مثل این‌که اتباع خارجی نمی‌توانند وکالت بکنند-، محدودیت خاصی در مورد کار وجود ندارد

سه‌ند آذرتک فربختی، فارغ‌التحصیل دانشکده‌ی حقوق قاضی آنکارا و عضو کانون وکلای آنکارا و کانون وکلای مرکز (کل ترکیه) است. وی علاوه بر این‌که سابقه‌ی حضور در دادگستری آنکارا تحت عنوان کارشناس را دارد، تا سال ۲۰۱۲ در حدود ۶ سال هم کارمند کمیساری‌ای عالی پناهندگان (یوان) در ترکیه بوده و مدتی هم در آسام به صورت داوطلبانه در رابطه با امور پناهندگان فعالیت داشته است.

به بهانه‌ی موضوع پرونده‌ی ویژه‌ی این شماره از ماهنامه‌ی خط صلح، گفتگویی با ایشان در رابطه با وضعیت پناهجویان و پناهندگان در ترکیه، داشته‌ایم. در این گفتگو تلاش کردیم که از سویی با توجه به قانون جدید اتباع خارجی و حمایت بین‌المللی که از اپریل ۲۰۱۳ تصویب و از اپریل ۲۰۱۴ به اجرا درآمده است، و همچنین افزایش تصاعدی میزان پناهندگان در ترکیه طی سال‌های اخیر، دریابیم وضعیت پناهجویان و پناهندگان ایرانی ساکن ترکیه، با چه تغییرات منفی و مثبتی همراه شده است...

جناب آذرتک، به عنوان اولین سوال بفرمایید که آیا آماری مبنی بر این‌که در حال حاضر چه تعداد

صلح

پناهجوی ایرانی در ترکیه هستند، در اختیار دارید؟

در این رابطه آمار دقیقی در اختیار نیست اما در حال حاضر حدود ۱۰۰ هزار پرونده‌ی باز (غیر از سایرین که به طور قانونی ثبت نشدند و یا پرونده‌هایشان بسته است) نزد سازمان ملل قرار دارد که مشخص هم نیست چه تعداد از این پرونده‌ها مربوط به ایرانیان است و معمولاً همزمان با آمارهایی که سازمان ملل در پایان هر سال ارائه می‌دهد، مشخص می‌شود.

این را هم باید در نظر بگیریم که در طی سال‌های اخیر، هرچه به

چه مشکلاتی شدند؟ به علاوه وجود دو دفتر فعال یوان در ترکیه چه مزایا و چه معایبی برای پناهجویان داشت؟

بعد از زلزله‌ی وان، پناهندگان واقعاً با مشکل مواجه شدند و در آن موقع احتیاج ضروری به کمک داشتند و جدا از این که امکانات یوان محدود بود که نتوانست به سرعت وارد عمل بشود، امکانات دولت ترکیه هم محدود بود که این که به خود اهالی وان هم بعد از چند روز نتوانستند کمک‌های اولیه را برسانند. بعد از آن هم مشکلی که پناهندگان با آن روبه‌رو شدند این بود که یوان می‌گفت آشنا یا فامیلی در شهر دیگری معرفی کنید تا شما را به آن‌جا بفرستیم؛ این در شرایطی بود که الزاماً پناهندگان در شهرهای دیگر آشنا یا فامیلی نداشتند و از طرفی هم با توجه به این که مدتی از اقامت آن‌ها در شهر وان می‌گذشت، برای خودشان یک محل سکونت و کاری دست و پا کرده بودند که بعد از آن مجبور شدند که همه چیز را از صفر شروع کنند و بعد هم که دفتر وان هم بسته شد، دیگر محلی که از پناهندگان حمایت کند در این شهر وجود نداشت و این هم مسئله‌ای بود که برای کسانی که خود را به صورت غیرقانونی و یا حتی قانونی به این شهر می‌رساندند، مشکل به وجود آورد.

تاسیس دفتر یوان در وان، به این خاطر بود که کسانی که به صورت قاچاق وارد ترکیه می‌شوند، با توجه به این که مدرکی ندارند، احتمال این که تا خودشان را به آنکارا برسانند، خطر بارداشت و دیپورت تهدیدشان کند، زیاد بود؛ در نتیجه همین که خودشان را به اولین شهر مرزی ترکیه می‌رسانند سازمان ملل آن‌ها ثبت نام می‌کرد و سپس هم به دولت ترکیه هدایت می‌شدند تا وضعیت حقوقی‌شان شکل قانونی به خود بگیرد؛ این مزیت زیادی بود.

یکی از معایبی هم که می‌توان برای آن

اما مشکلی که در این بین وجود دارد این است که اگر یکی از شهروندان ترک بخواهند به یک پناهنده کار بدهد، باید به اداره‌ی کار و امور اجتماعی مراجعت کند و اگر این اداره با کار کردن شخص پناهنده در آن جایگاه موافقت کند، می‌تواند شخص شروع به کار کند. هم‌چنین کارفرما ملزم به پرداخت حداقل حقوق و مبلغی بابت بیمه است که متأسفانه اکثر کارفرماها، زیر بار این مسائل نمی‌روند. در واقع هم مراحل اداری‌اش طولانی هست و هم از جهت مالی به منفعتشان نیست. البته در حال حاضر اکثر پناهندگان کار می‌کنند، اما به شکل غیرقانونی و سیاه و به همین خاطر از بسیاری از حقوق خودشان محروم هستند.

در رابطه با این قانون، باید گفت که یوان با دولت ترکیه لابی کرده و صحبت‌های مفصلی داشته است اما دلیل اصلی ایجاد آن، همسان‌سازی قوانین کشور ترکیه با اتحادیه‌ی اروپا است. ترکیه در خصوص پناهندگان پیش‌تر قوانین به خصوصی نداشت و قوانین مربوط به پناهندگان، قوانینی پراکنده و سطحی بودند که دولت ترکیه با توجه به تعهداتی که در قبال اتحادیه‌ی اروپا داشت، مجبور شد که چنین قانونی را هم تصویب کند.

تا همین چند سال پیش، پناهجویان در ترکیه شرایط

سخت تری داشتند؛ اعم از این که حتی باید به دولت

ترکیه، پول خاک پرداخت می‌کردند...

بله، متأسفانه در گذشته و خصوصاً تا قبل از این قانون جدید، چون قانون منسجمی در رابطه با پناهندگان وجود نداشت، پناهندگان هم به مانند سایر اتباع خارجی در مراجعه به ادارات دولتی، مجبور بودند که پول بدهند و مسئله‌ی پول خاک هم وجود داشت.

پس از زلزله‌ی وان که موجب

شد دفتر کمیساریای عالی پناهندگان در این شهر موقتاً تعطیل شود، پناهجویان ایرانی ساکن این شهر دچار



برشمرد این است که با توجه به این که دفتر وان با دفتر مرکز که در آنکارا قرار داشت، فاصله داشت، برای پناهندگان ارتباط با مرکز و رساندن مشکلات خودشان به مرکز، کمی سخت بود. با این حال اما به نظر من مزیت آن از معایبش بیشتر است.

البته پس از زلزله‌ی وان هم علی‌رغم این که هیچ کس از مسئولان رده بالای سازمان ملل، در یوان وان نماند و همه به آنکارا رفتند، این دفتر به طور کلی بسته نشد و مامورانی در سطح پایین بودند که ارتباط را با آنکارا برقرار می‌کردند. در حال حاضر هم دفتر وان فعال‌تر شده و پناهندگانی که خودشان را به وان می‌رسانند، به جاهای مرتبط هدایت می‌کنند اما تا جایی که بنده اطلاع دارم، دیگر مصاحبه‌های یوان در آن دفتر انجام نمی‌شود.

هم‌چنین یوان یک دفتر هم در استانبول دارد که علی‌رغم این که از همان اول فعال بوده اما به دفتر مرکز وابسته و تقریباً هیچ مصاحبه‌ای در آن انجام نمی‌شود و این در شرایطی است که در دفتر وان قبل از این که به حالت نیمه فعال دربیاید، مصاحبه انجام می‌شد و تمام تصمیمات، در رده‌های بالا هم، در آن گرفته می‌شد. دفتر استانبول هم به این خاطر تاسیس شده است که این شهر از طرف اروپا، شهری مرزی محسوب می‌شود و همان طور که خودتان هم مستحضر هستید، در این شهر هم، پناهنده زیاد هست و خصوصاً که پناهندگان قاچاقی از استانبول به اروپا می‌روند. اما همان طور که اشاره کردم، وابستگی دفتر استانبول نسبت به وان، به آنکارا بیش‌تر بود و در حال حاضر هم که همه چیز در مرکز که همان آنکارا باشد، انجام می‌شود.

صالح تقریباً همه‌ی وکلای سازمان ملل که با پناهجویان ایرانی مصاحبه می‌کنند، ایرانی نیستند. این افراد چقدر با شرایط ایران و خصوصاً شرایط سیاسی این کشور آشنا هستند؟ آیا دلیل خاصی وجود دارد که آن‌ها ایرانی نباشند؟

در حال حاضر می‌توان گفت وکلای یوان که با ایرانیان مصاحبه می‌کنند، صد در صد غیرایرانی هستند. تا چهار-پنج سال پیش، یکی-دو فرد ایرانی الاصل بودند که با ایرانیان هم مصاحبه می‌کردند که در مورد هویتشان همان طور که خودتان هم مستحضر هستید، ذاتاً نمی‌توانیم صحبت کنیم.

این که تا چه حد نسبت به شرایط سیاسی ایران آگاهی دارند، البته که صد در صد آگاهی دارند. کسانی که وارد این بخش یوان می‌شوند قبل از ورود، آموزش‌های لازم را می‌بینند و اطلاعات لازم در مورد ایران به آن‌ها داده می‌شود و با در نظر گرفتن همین مسائل، با پناهندگان مصاحبه و تصمیم‌گیری می‌کنند. با این حال ممکن است که از تمامی جزئیات و قضایا آگاه نباشند اما در بانک اطلاعاتی یوان اطلاعات دقیقی در رابطه با وضعیت سیاسی، دینی و بافت اجتماعی ایران، وجود دارد. تمام جواب‌های قبولی و یا ردی هم که داده می‌شود، با استناد به آن بانک اطلاعاتی و البته صحبت‌های خود پناهندگان است.

صالح پرونده‌ی برخی از پناهندگانی که از سازمان ملل نیز قبولی دریافت کرده‌اند، هیچ کشوری نمی‌پذیرد. در این خصوص تقریباً شاهد هستیم که سازمان ملل هیچ‌گونه اقدام موثری انجام نمی‌دهد و این افراد، که اکثراً هم قاچاقی از ایران خارج شدند، به همان دلیلی که از ایران خارج شدند، به واقع امکان برگشت هم ندارند و سال‌ها در شرایط بلاتکلیف در ترکیه می‌مانند... در این خصوص چه نظری دارید؟ آیا سازمان ملل، نباید نسبت به این پرونده‌ها، حساسیت و پیگیری بیش‌تری داشته باشد و یا دولت ترکیه نمی‌تواند به ایشان اقامت دائم بدهد؟

اکثریت این کیس‌های سیاسی که می‌فرمایید، یعنی کیس‌هایی که قبول می‌شوند اما تعیین کشور نمی‌شوند، مربوط به کسانی است که با سازمان‌های سیاسی مسلح ارتباط ارگانی و یا دستکم ارتباط غیرمستقیم داشتند. این سازمان‌ها هم اکثراً در مقاطع زمانی مختلف در لیست‌های تروریستی کشورهای اروپایی یا آمریکا و کانادا قرار داشتند و حتی ممکن است که برخی هنوز هم باشند؛ به همین خاطر کشوری آن‌ها را نمی‌پذیرد.

در رابطه با یوان، اگر طبق قانون به وظایف کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل نگاه کنیم، تعیین کشور، از وظایف آن‌ها به شمار نمی‌رود و به کسی تعهدی ندارند. وظیفه‌ی آن‌ها این است که امنیت افرادی را که به هر دلیلی به دفاتر یوان مراجعت می‌کنند، با کمک کشوری که در آن هستند، برقرار کنند و هم‌چنین وضعیت حقوقی آن‌ها را معلوم کند و به آن‌ها قبولی و یا

ملل هم با علم و پذیرش همین موضوع، در خاک ترکیه اقدام به تاسیس دفاتر خود کرد و در واقع دولت ترکیه، می‌گوید که ما به قوانین خودمان استناد می‌کنیم و وظیفه‌ی سازمان ملل است که مشکل این افراد را حل کند.

از طرف دیگر هم سازمان ملل، همان طور که اشاره شد، می‌گوید از لحاظ این‌که این افراد را صد در صد به کشور سوم بفرستیم، تعهدی ندارم؛ صرفاً تشخیص می‌دهم که این فرد محق استفاده از حق پناهندگی هست و یا نیست.

در رابطه با کشورها هم، همان طور که خودتان می‌دانید، افراد در سفارت خانه‌ها مصاحبه می‌شوند که این مصاحبه نسبت به قبل خیلی سخت‌تر و مفصل‌تر شده و در واقع مصاحبه‌ی تکمیلی است. کشورها هم باز این حق را دارند که علی‌رغم پذیرش فرد توسط سازمان ملل، بگویند که ما شما را به عنوان پناهنده قبول نداریم و البته بحث قوانین داخلی خودشان هم که جداست و این‌که آن را بپذیرند و یا نپذیرند.

در نتیجه افراد مورد اشاره، متاسفانه میان این قوانین، گیر افتاده‌اند و در ترکیه وضعیت معلق دارند...

در حال حاضر چه کشورهایی از ترکیه پناهنده می‌پذیرند و چه میزان سهمیه دارند؟

در حال حاضر سه کشور ایالات متحده‌ی امریکا، کانادا و استرالیا هستند و کشورهای اروپایی هم تقریباً —جز در موارد خاص— هیچ پناهنده‌ای را از ترکیه نمی‌برند. آن سه کشور هم سالیانه برای خودشان سهمیه‌های مشخص در نظر می‌گیرند؛ البته استثنائاتی هم وجود دارد که یکی از آن‌ها، حوادث اخیر سوریه است که برخی از کشورها درهای خودشان را برای این پناهندگان باز کردند...

این نکته را هم بگویم که با توجه به همین مسئله‌ی پناهندگان سوری، آمار پذیرش ایرانیان توسط کشورهای مورد اشاره، نسبت به قبل کاهش داشته است.

به عنوان آخرین سوال در رابطه با "آسام" و سازمان

ردی را بدهد. باید گفت یوان، با این‌که دستش تاحدی در خصوص فرستادن پناهندگان به کشور سوم باز هست، اما در مورد این افراد کار خاصی نمی‌تواند بکند؛ هرچند که بعضاً لابی می‌کند و جلساتی دارد که این افراد را بتواند به کشورهای سوم بفرستد.

در مورد این‌که دولت ترکیه به این افراد اقامت طولانی مدت یا دائم بدهد، باید گفت که قوانین جاری ترکیه این اجازه را نمی‌دهد. کسانی که می‌خواهند اقامت بگیرند، در درجه‌ی اول باید پاسپورت داشته باشند و اکثریت این افراد پاسپورت ندارند. غیر از این مسئله، کسانی که در ترکیه پناهنده هستند، اگر بخواهند نوع اقامت خودشان را عوض بکنند، مثلاً از پناهندگی در بیابند و اقامت دیگری بگیرند، باید ابتدا از پناهندگی خودشان انصراف بدهند. انصراف که دادند، باید در عمل خاک ترکیه را ترک کنند، ویزای اقامتی جدیدی بگیرند و بعد مجدداً وارد ترکیه شوند. اما این افراد در صورت انصراف، همان طور که شما هم فرمودید، ذاتاً نمی‌توانند به کشور خودشان بروند که ویزایی جدید بگیرند. جدا از این مسائل، وقتی فردی با چنین شرایطی خاک ترکیه را ترک می‌کند، از یک سال تا پنج سال و حتی مادام‌العمر به ترکیه ممنوع‌الورود می‌شود. در نتیجه این افراد نمی‌توانند اقامت ترکیه را بگیرند بلکه موارد بسیار محدودی که در شرایط خاص و با مشکلات بسیار حاصل شود؛ که آن هم به شخصه شاهد چنین موردی نبودم.

باید گفت، دولت ترکیه علی‌رغم این‌که این مسئله را به طور رسمی اعلام نمی‌کند اما واقعیت این است که معتقد است، آن زمانی که معاهده‌ی ۱۹۵۱ ژنو را امضا کرده، با گذاشتن شرط محدودیت جغرافیایی، آن را امضا کرده است. این محدوده‌ی جغرافیایی هم به این معنا است که کسانی که از کشورهای شرق ترکیه به ترکیه می‌آیند، این کشور آن‌ها را به عنوان "پناهنده" قبول ندارد و تنها به عنوان "پناهجو" قبول دارد که در قانون جدید هم اسم آن را عوض کرده‌اند و به آن "پناهنده‌ی مشروط" می‌گویند. یعنی تحت همین عنوان پناهنده‌ی مشروط آن‌ها را می‌پذیرد و می‌گوید که در قبال آن‌ها مسئولیت تام ندارد. سازمان

“هلسینکی” نیز برای مخاطبان ما توضیح بدهید. مثلاً این که آسام تا چه حد در تسریع امور پناهجویان موثر است و چه کمک‌هایی به آنان می‌کند؟

آسام و سازمان هلسینکی هر دو ان‌جی‌او هستند و جزو سازمان‌های غیرانتفاعی به حساب می‌آیند که از سوی سازمان‌های مختلف و برخی کشورهای غربی، تامین مالی می‌شوند.

در حال حاضر می‌توان گفت که وظیفه‌ی اصلی آسام این است که در همان وحله‌ی اول، ثبت نام پناهندگان را بدون این که فرقی بین قانونی و یا قاچاق وارد ترکیه شدن افراد بگذارد، انجام و برگه‌ای به آن‌ها دهد که اثبات‌کننده‌ی هویتشان است تا رفت و آمد این افراد از لحاظ قانونی با مشکلی مواجه نشود؛ قبلاً یوان این کار را انجام می‌داد اما همان طور که گفتم تعداد مراجعت‌کنندگان به یوان بسیار زیاد شده و این سازمان نمی‌تواند خودش این کار را انجام بدهد.

از وظایف دیگر آسام هم این است که ارتباط پناهنده با سازمان ملل را برقرار بکند و یا مشکلاتی را که بین پناهنده و ادارات دولت ترکیه به وجود می‌آید، تا جایی که می‌تواند، برطرف کند. هم‌چنین سعی می‌کند که دیگر مشکلات پناهندگان را رفع کند: به عنوان مثال، مثلاً ما افرادی را می‌شناسیم که وضعیت مالی‌شان بسیار بد است و آسام با برقراری تماس با استانداری‌ها و فرمانداری‌ها، هرچند به صورت محدود، برای آن‌ها کمک مالی می‌گیرد.

دفتر مرکزی آسام، در شهر آنکارا است و اگر نه در همه، اما در اکثریت شهرهای محل اقامت پناهندگان، خصوصاً شهرهایی که از قدیم‌الایام پذیرای پناهندگان بودند، اعم از نوشهیر، کایسری، کیرشهیر و شهرهای اطراف آنکارا، دفتر دارد.

سازمان هلسینکی هم، با توجه به آن تفاهم‌نامه‌ای که با سازمان ملل دارد، در حال حاضر کارش این است که به پرونده‌های پناهنده‌ها کمک حقوقی کند. البته قدرت این سازمان و هم‌چنین تعداد کارمندانش محدود است و مثلاً این سازمان، بعد از هفت-هشت ماه می‌تواند به افرادی که پرونده‌شان را به هلسینکی

می‌فرستند، تازه نوبت صحبت کردن بدهد.

صیقل

اگر در پایان نکته‌ی خاصی مد نظرتان است، بفرمایید...

متأسفانه اخیراً و خصوصاً با توجه به تعداد بالای پناهندگان، افرادی در شهرهای مختلف ترکیه تحت عنوان وکیل و امثالهم، آن‌ها را گول می‌زنند و هزاران دلار، بدون این که کاری انجام بدهند، می‌گیرند و به پناهندگان اطلاعات اشتباه هم می‌دهند؛ اعم از این که می‌گویند، شما از نظر قوانین سازمان ملل، حق وکیل گرفتن ندارید. در واقع باید گفت با توجه به این که نیرو و توان سازمان ملل جوابگوی این تعداد متقاضی پناهندگی که در حال حاضر در ترکیه هستند، نیست، پناهندگان با مشکلات زیادی در برقراری ارتباط با یوان مواجه می‌شوند و در این بین افراد سودجو از این وضعیت سواستفاده می‌کنند.

نکته‌ی آخر هم این که پناهندگان لطفاً به هر مرجع دولتی و اداری که مراجعه می‌کنند و به آن‌ها گفته می‌شود که شما فلان حق را ندارید، صراحتاً از آن مرجع بپرسند که بر اساس کدام قانون من چنین حقی ندارم؟ بر اساس کدام قانون مثلاً من حق کار ندارم؟ در واقع پناهندگان در این خصوص نباید بترسند؛ چون دنبال حق خودشان هستند، آن شخصی هم که با او وارد بحث می‌شوند، به تنهایی نمی‌تواند حق و حقوق آن‌ها پایمال کند و یا مثلاً دیپورتشان کند. در واقع مطلقاً نترسند و خودشان حق و حقوق خودشان را بگیرند.

صیقل

ممنون از فرصتی که در اختیار ما قرار دادید.





امیر معماریان

فعال مدنی

می‌دهد، اما همین میزان هم شاخص مهم و معتبر و اتفاقاً سند مهمی است که در ایران هم جنگ‌هایی نه الزاماً نظامی، که سیاسی و اقتصادی و طبقاتی وجود دارد. جنگ‌هایی با بمب‌ها و کشته‌گانی نامرئی و البته مهاجرینی مرئی.

ایرانیان بعضاً می‌توانند با پرداخت مبلغ بیش‌تری نسبت به سایر ملل، از راه‌های هوایی و بسیار بی خطر وارد خاک غرب اروپا شوند. اما این که دقیقاً چه درصد از ایرانیان این توانایی را دارند، سوالیست که نیاز به تحقیق دقیق و بررسی آمارها دارد، اما قدر مسلم این است که در سوی دیگر ماجرا، کم نیست تعداد ایرانیایی که به مقصد اروپا راهی سفر شده‌اند و هم اکنون گرفتار زندان‌های ترکیه و یونان و بلغارستان هستند.

ایرانیانی که به همراه موج اخیر پناهجویان وارد اروپا (علی‌الخصوص آلمان) شده‌اند، بنا به دلایل زبانی و نژادی، با پناهجویان افغانستانی نزدیک و همراه و همسفر هستند. به هنگام

غذا خوردن بر سر یک میز می‌نشینند و اگر بتوانند در ترجمه کردن سوال‌ها و پاسخ‌ها همدیگر را کمک می‌کنند و یاری‌گر هم بوده‌اند در راه پرخطری که پیموده‌اند. گویی درد مشترک و قرار گرفتن در وضعیت‌های خاص، سبب ارتقا کیفیت هویتی و هم‌فهمی بشر می‌شود.

در این بین وضعیت پناهجویان ایرانی در نگاه اول متفاوت به نظر می‌رسد. مردمانی که در کشورشان جنگی در کار نیست و

ایرانیانی که به همراه موج اخیر پناهجویان وارد اروپا (علی‌الخصوص آلمان) شده‌اند، بنا به دلایل زبانی و نژادی، با پناهجویان افغانستانی نزدیک و همراه و همسفر هستند. به هنگام غذا خوردن بر سر یک میز می‌نشینند و اگر بتوانند در ترجمه کردن سوال‌ها و پاسخ‌ها همدیگر را کمک می‌کنند و یاری‌گر هم بوده‌اند در راه پرخطری که پیموده‌اند. گویی درد مشترک و قرار گرفتن در وضعیت‌های خاص، سبب ارتقا کیفیت هویتی و هم‌فهمی بشر می‌شود.

تمام انسان‌هایی که موج جدید پناهجویان به اروپا را تشکیل می‌دهند، از جنگ می‌گریزند. جنگ‌هایی خانماسوز و بی‌امان که طاقت ماندن در خانه را از انسان‌ها می‌گیرد و آنان را با کمترین کوله بار ممکن، راهی راه‌های ناشناخته ولی ناگزیر و پرامید می‌کنند. مسافرینی که مرگ و نیستی بدرقه کنندگان‌شان است و خطر و باز مرگ، رفیق راهشان تا مقاصد آرام و امن.

بسیاری فراموش می‌کنند، یا دیگر لزومی ندارد و یا فرصت نمی‌کنند که درب خانه هایشان را ببندند. نمی‌توانند آخرین نگاه را به کوچه‌ها و خیابان‌هایی بیاندازند که زمانی - هر چند شاید نه چندان دلپذیر و صبور - خانه‌هایشان بود و کودکی‌هایشان را در آن‌جا نوازش می‌دادند. خیابان‌هایی که اگرچه عمدتاً زیر چکمه‌های دیکتاتورهای آدم‌خوار، رخصت زیستی دلخواه و زیبا را از آدمیان آن دیار می‌گرفت، اما هر چه بود خانه بود.

هیچ انسانی با لبخند، تمام تاریخ زندگی‌اش و خانه و عزیزان و زبان و بودنش را رها نمی‌کند تا پا در راهی ناشناخته بگذارد تا که ماوایی برای آرمیدن و مرهمی برای زخم‌هایش بیابد، مگر این که در خانه‌اش جنگ بوده باشد. آتش و خون و نعره‌های قدرت طلبی حاکمانی بر نوع بشر که انباشت سرمایه‌های ثروت و قدرت، که

جسم و روح و هستی آدمیان در سرزمین‌های محروم از دموکراسی و آزادی و عدالت را نشانه می‌روند و با نهایتاً انگشتانی خون‌چکان، قبل از بلعیدن جسمی یا روح انسان، راه ترک خانه را به خلق‌های محروم و محذوف و صامت نشان می‌دهند. اگر تعداد ایرانیانی که همپای ملل سوریه و عراق و افغانستان و ادیتره تن به راه‌های خطرناک و مرگ‌آور و دردناک دریایی و زمینی رسیدن به اروپا می‌دهند، درصد کمی از پناهجویان را به خود اختصاص

در بسیاری از مواقع خود پناهجوی ایرانی هم در شرح چرایی حضورش در غرب به عنوان یک پناهجو، گنگ و غیر دقیق است. لایه‌های مختلف و پیچیده‌ی ستم‌ها و تبعیض‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی، پناهجوی ایرانی (که در عمده‌ی موارد فاقد دلیل مستقیم سیاسی برای تقاضای پناهندگی است) را تبدیل به انسانی در جستجوی ریشه‌ی اصلی جلای وطنش می‌کند. اما در ایران هم جنگی در جریان است؛ جنگی نامرئی - و البته در مقایسه با سوریه بسیار بسیار کم هزینه - و مزمّن که تناقضات یک حکومت دیکتاتوری دینی، در حال تولید سالیانه هزاران بی‌خانمان در قالب پناهجو و روانه کردن ایشان به خارج از مرزهای سرزمینی به نام ایران است.

دو دو زدن چشمان نگران ایرانیان و بی‌قراری هایشان، حس امنیت رسیدن ایشان به خاکی امن را بی‌اعتبار می‌کند. اغلب با سوال این‌که: "شنیده‌ایم الویت با سوریه‌ای‌ها و عراقی‌هاست، آیا ایرانی‌ها را دیپورت می‌کنند؟" شروع می‌کنند و سپس اگر راه سخت و پر پیچ خم از ترکیه تا آلمان، رمقی برایشان باقی گذاشته باشد، از سختی‌های راه می‌گویند و روایت می‌کنند از آنچه که گریخته‌اند و می‌پرسند از آنچه که در انتظارشان است.

با نگرانی می‌پرسند: تو می‌گویی در آلمان بمانیم یا نه؟ و بعد نگاهی به اطراف می‌کنند و می‌گویند که: برویم سوئد؟ گویی وقتی کسی کوله بار برمی‌دارد و دل به بی‌رحمی جاده‌ها می‌زند، نماندن و ادامه دادن تمام ایمانش می‌شود و امنیت آرزوی خواب‌های بی‌قرارش.

با رضا، جوانی تبریزی که تازه از قطار حامل پناهجویان پیاده شده بود، برای ترجمه نزد پزشک رفتیم. سرماخورده بود. پزشک که زنی میانسال بود، در حالی که تنفس جوان را گوش می‌کرد و پشت سر رضا بود پرسید: چقدر خوابیده است؟ پرسیدم و جوان پاسخ داد، پاسخی که چشمان طبیب را پر از شبنم شرف کرد؛ هفت ساعت در هفت روز! و باز همین جوان می‌گفت اگر بخواهند دیپورتمان کنند به ایران، همین امشب راهی سوئد یا دانمارک می‌شوم، اصلا هر جا، فقط دیپورتمان نکنند...

جنگ خانمانسوز است و البته جنگ داخلی سوریه آتشی زده بر جان سوری‌ها و بر دل هر وجدان بیداری؛ اما در مورد پناهجویان ایرانی، نگرانی آنست که با وجود حکومتی که آمار اعدام و سلب آزادی و محرومیت‌های اجتماعی و اوضاع اسفناک اجتماعی و اقتصادی می‌تواند از حضور دائم جنگ میان حکومتی خودکامه با مردم آن سرزمین خبر دهد، دول اروپایی به بهای سودهای اقتصادی و قبول شان و منزلت نفتی و قدرت منطقه‌ای و بازار هوس انگیز کالاهای اروپایی در ایران، این جنگ را نادیده بگیرند و حقوق انسان ایرانی را فدای سود شرکت‌های نفتی و اروپایی کنند. اگر ما باور نکنیم حکومت جمهوری اسلامی، با زن ایرانی و همجنس‌گرای ایرانی و آزادی خواه و عدالت طلب و کارگر و اقشار کم درآمد آن قسمت از خاک در جنگ است، دولت‌های کاپیتالیست اروپایی هم باور نخواهند کرد. انسان ایرانی در توضیح دردهای هزار لایه‌ی خود، به مثابه تمام سازمان‌های سیاسی اپوزیسیون، لال و بی‌زبان شده است.



لحظه ورود پناهندگان به آلمان / عکس از خط صلح

پناهندگی، راه حلی منطقی برای بهایان؟

برای شروع بحث در مورد رفتن بهایان از ایران، که اغلب با استفاده از حق پناهندگی حاصل می‌شود، باید این نکته را بدانیم که جمعیت بهایان دو سال پیش از انقلاب بیش از یک میلیون نفر برآورد شده است. با توجه به این نکته که در آن زمان (سال ۱۳۵۵) جمعیت ایران در حدود ۳۳ میلیون نفر بوده و این که در سال ۱۳۸۵ این رقم به بیش از ۷۰ میلیون نفر رسیده و دوبرابر شده بود، جمعیت بهایان ایران نیز باید تقریباً دوبرابر شده باشد. با این حال، در آماري که جامعه‌ی جهانی بهایی در سال ۱۳۸۵ منتشر کرد، تعداد بهایان در ایران حدود ۳۰۰ هزار نفر برآورد شد. متأسفانه حاکمیت ایران هیچ‌گاه اجازه نداده که جمعیت دقیق بهایان در ایران مشخص شود و همیشه تلاش داشته تعداد آن‌ها را بسیار کمتر از واقعیت نشان دهد. اما با همین آمار و ارقام هم شاید بتوان به عمق فاجعه پی برد؛ با گذشت سه دهه از عمر جمهوری اسلامی، نزدیک به یک میلیون و ۳۰۰ هزار نفر ایرانی

بهایی، یا خودشان و یا پیش از تولد، والدینشان از ایران مهاجرت کرده‌اند. نکته‌ی دردناک‌تر آن‌که، هنوز هم سیل خروج بهایان از ایران ادامه دارد. برای درک این مطلب کافی است که در یک روز چهارشنبه، به بخش سفرهای خارجی ایستگاه راه‌آهن تهران رفته و مسافران قطار ترکیه را زیر نظر بگیرید؛ بخش اعظم مسافران این قطار بهاییانی هستند که برای پناهندگی به ترکیه می‌روند. بهایانی که از ایران به ترکیه



پویان مکاری

فعال مدنی

مسافرت می‌کنند تا با مراجعه و مدد دفتر یوان‌اچ‌سی‌آر (UNHCR) به کشورهای دیگر پناهنده شوند، اصولاً به سه دلیل مشکلات اقتصادی، محرومیت از تحصیل و فشارهای امنیتی از ایران می‌روند.

مشکلات اقتصادی

بخش عمده‌ای از بهایان به دلیل مشکلات اقتصادی از ایران می‌روند. دلیل اصلی مشکلات اقتصادی بهایان فشار سیستماتیکی است که جمهوری اسلامی از همان ابتدای حیات خود بر بهایان وارد کرده است. فشار اقتصادی که با مصادره‌ی اموال بسیاری از بهایان آغاز شد. محاسبه‌ی املاک و اموال

بهایان که در دهه‌ی شصت از سوی جمهوری اسلامی به بهانه‌های مختلف مصادره شده‌اند سر به فلک می‌گذارد؛ این اموال شامل منازل، اماکن تجاری، زمین‌های کشاورزی و کارخانه‌هایی هستند که یا صاحبان آن‌ها بهایی بوده‌اند و یا متعلق به جامعه‌ی بهایان ایران بوده‌اند. اموالی که اکنون در اختیار نهادهای مختلف حکومتی است و یا از سوی این نهادها به دیگران فروخته شده‌اند. دومین مرحله‌ی فشار اقتصادی

بخش عمده‌ای از بهایان به دلیل مشکلات اقتصادی از ایران می‌روند. دلیل اصلی مشکلات اقتصادی بهایان فشار سیستماتیکی است که جمهوری اسلامی از همان ابتدای حیات خود بر بهایان وارد کرده است. فشار اقتصادی که با مصادره‌ی اموال بسیاری از بهایان آغاز شد. محاسبه‌ی املاک و اموال بهایان که در دهه‌ی شصت از سوی جمهوری اسلامی به بهانه‌های مختلف مصادره شده‌اند سر به فلک می‌گذارد؛ این اموال شامل منازل، اماکن تجاری، زمین‌های کشاورزی و کارخانه‌هایی هستند که یا صاحبان آن‌ها بهایی بوده‌اند و یا متعلق به جامعه‌ی بهایان ایران بوده‌اند. اموالی که اکنون در اختیار نهادهای مختلف حکومتی است و یا از سوی این نهادها به دیگران فروخته شده‌اند.

دومین مرحله‌ی فشار اقتصادی بر بهایان با تصفیه و اخراج بهایان از مراکز اداری و دولتی آغاز شده است. در طول عمر سی و چند ساله‌ی جمهوری اسلامی هیچ فرد بهایی حق نداشته در بخشی از بدنه‌ی دولت استخدام شود و حتی در شرکت‌های همکار با دولت فعالیت

بر بهاییان با تصفیه و اخراج بهاییان از مراکز اداری و دولتی آغاز شده است. در طول عمر سی و چند ساله‌ی جمهوری اسلامی هیچ فرد بهایی حق نداشته در بخشی از بدنه‌ی دولت استخدام شود و حتی در شرکت‌های همکار با دولت فعالیت کند. دولت نه تنها بزرگ‌ترین مصرف‌کننده‌ی هزینه‌های مالی در اقتصاد ایران، بلکه بزرگ‌ترین بنگاه مالی و تزریق‌کننده‌ی هزینه‌ی خانوارهای ایرانی به صورت مستقیم یا غیر مستقیم بوده است. اما همین دولت، تمام کانال‌ها را که می‌توانسته به بهاییان سود مالی یا اقتصادی برساند مسدود کرده است. در کنار این وضعیت محرومیت بهاییان از فعالیت در برخی از اصناف پردرآمد هم بر مشکلات اقتصادی بهاییان افزوده است. به عنوان مثال یک فرد بهایی حق ندارد در مشاغل مربوط به مواد غذایی فعالیت کند. همین مسئله، بهاییان را به صورت خودکار به سمت مشاغل کم درآمد سوق می‌دهد. مشاغلی که نه تنها درآمد زیادی ندارند بلکه بهاییان را از روابط اجتماعی که بتواند آن‌ها را در بهبود وضعیت مالی‌شان یاری دهد، محروم می‌کند. (۱)

اما این پایان کار نیست؛ در همین مشاغل کم‌درآمد نیز همواره بهاییان به بهانه‌های مختلف مورد آزار و اذیت قرار گرفته‌اند. بسته شدن گسترده‌ی مغازه‌های بهاییان در شهرهای سمنان، همدان، بندرعباس، رفسنجان و ساری از سوی اداره‌ی اماکن و یا نهادهای

دیگر دولتی، در سه سال اول دولت حسن روحانی، تنها نمونه‌های کوچکی از این دست فشارها هستند. با تمام این اوصاف، منطقی‌ترین راه برای بهاییان، خروج از ایران و تلاش برای زندگی در کشوری است که به یکی از اولین حقوق انسانی آن‌ها، یعنی حق اشتغال احترام گذاشته شود.

محرومیت از تحصیل

از سال ۱۳۵۹ و با شروع انقلاب فرهنگی، بهاییان از تحصیل در دانشگاه‌های ایران محروم شدند. این محرومیت در سال‌های بعد و در دولت‌های مختلف به بهانه‌های مختلف و به طرق گوناگون دنبال شده است. بسیاری از جوانان بهایی و خانواده‌های آنان به همین دلیل سعی می‌کنند شانس خود را در کشورهای دیگر آزمایش کنند. در سی و چند سال گذشته، تنها راه مطمئن برای تحصیل جوانان بهایی، رفتن به کشورهای دیگر بوده است. (۲)

مسائل امنیتی

کم‌تر فرد ایرانی از برخوردهای امنیتی صورت گرفته نسبت به بهاییان از ابتدای انقلاب تاکنون بی‌خبر است. بازداشت‌های گسترده‌ی بهاییان، تفتیش منازل، زندان‌های طولانی مدت و حتی اعدام در دهه‌ی ۶۰ برای بهاییان امری عادی محسوب می‌شد و

هنوز بسیاری از بهاییانی که آن‌روزها را به خاطر دارند با ترس تکرار آن روزها زندگی می‌کنند. تا جایی که ده‌ها و نزدیک به ۲۰۰ بهایی در دوران جمهوری اسلامی اعدام شدند و کم‌تر خانواده‌ی بهایی یافت می‌شود که در آن یک فرد محبوس یا حبس کشیده وجود نداشته باشد. البته سال‌هاست که دیگر بهاییان اعدام نمی‌شوند، اما هنوز بسیاری از بهاییان، به علت بهایی بودن، در زندان به سر می‌برند. به عنوان مثال در بهار سال ۹۳، تعداد بهاییان زندانی در ایران ۱۱۷ نفر بوده است



انقلاب ایران، موج خروج بهاییان از ایران آغاز شد. در سال‌های آغازین انقلاب به علت محرومیت بهاییان از داشتن پاسپورت، تعداد زیادی از بهاییان از راه‌های غیرقانونی از مرز گذشته و خود را به پاکستان می‌رساندند. به نظر می‌رسد جمهوری اسلامی در دهه‌ی اول عمر خود تلاش داشته تا ایران برای بهاییان به زندانی بزرگ تبدیل شود. اما پس از آن تغییری آشکار در سیاست حاکمیت پدید می‌آید و نه تنها محرومیت بهاییان از داشتن گذرنامه برداشته می‌شود بلکه به طرق مختلف بهاییان تشویق می‌شوند که از ایران خارج شوند و به کشورهای دیگر پناهنده شوند. حتی در مواردی، برای جوانان بهایی که به علت مشکل سربازی نمی‌توانستند گذرنامه داشته باشند، پاسپورت یک بار مصرف صادر شده است.

از سوی دیگر به علت تلاش‌های مستمر جامعه‌ی جهانی بهایی در نشان دادن تبعیض سیستماتیک موجود در ایران علیه بهاییان،

دفتر یوان‌اچ‌سی‌آر در ترکیه، نرمش بیش‌تری در مورد بهاییان از خود نشان می‌دهد. هم‌چنین کشورهای ثالث یا مقصد پناهندگان نیز با دستی باز از بهاییان استقبال می‌کنند. این مسئله باعث شده که مدت اقامت بهاییان در ترکیه برای رسیدن به کشور مقصد از دیگر پناهندگان سیاسی و اجتماعی کوتاه‌تر باشد. به عنوان مثال، تا قبل از شروع موج اخیر پناهجویان از سوریه و دیگر کشورهای خاورمیانه، مدت اقامت پناهندگان بهایی در ترکیه برای رسیدن به آمریکا، بین یک سال تا یک سال و نیم بود؛ زمانی که برای پناهندگان

از سوی دیگر به علت تلاش‌های مستمر جامعه‌ی جهانی بهایی در نشان دادن تبعیض سیستماتیک موجود در ایران علیه بهاییان، دفتر یوان‌اچ‌سی‌آر در ترکیه، نرمش بیش‌تری در مورد بهاییان از خود نشان می‌دهد. هم‌چنین کشورهای ثالث یا مقصد پناهندگان نیز با دستی باز از بهاییان استقبال می‌کنند. این مسئله باعث شده که مدت اقامت بهاییان در ترکیه برای رسیدن به کشور مقصد از دیگر پناهندگان سیاسی و اجتماعی کوتاه‌تر باشد. به عنوان مثال، تا قبل از شروع موج اخیر پناهجویان از سوریه و دیگر کشورهای خاورمیانه، مدت اقامت پناهندگان بهایی در ترکیه برای رسیدن به آمریکا، بین یک سال تا یک سال و نیم بود؛ زمانی که برای پناهندگان سیاسی معمولاً بسیار طولانی‌تر و بین سه سال و نیم تا ۴ سال است. هم‌چنین به علت جمعیت بالای بهاییان ایرانی و تشکیلات بهایی در ترکیه، بهاییان تا حدودی از حمایت یک‌دیگر برخوردار می‌شوند. مسئله‌ای که برای تحمل فشار اقتصادی و روانی موجود در ترکیه، بسیار تاثیرگذار و مفید است.

و تنها در بازه‌ی زمانی ۵ ماه، از بهمن ۹۳ تا اردیبهشت ۹۴، یازده شهروند بهایی در شهر یزد به حکم دادگاه انقلاب راهی زندان شدند.

در کنار این موارد، فشار تبلیغاتی حاکمیت در تلویزیون، روزنامه و مدارس بر خانواده‌های بهایی و فرزندانشان ادامه دارد و در یک سال گذشته در بسیاری از شهرهای ایران، بهاییان حتی برای به خاک سپردن اموات خود نیز با مشکلات زیادی از سوی نهادهای امنیتی مواجه بوده‌اند. با این اوصاف می‌توان با اطمینان گفت که دلیل اصلی رفتن بهاییان از ایران، تبعیض سیستماتیک و فشار حساب شده از سوی حکومت است که به سه شکل مورد اشاره نمایان می‌شوند.

اما با وجود سهم اصلی حاکمیت در این مسئله، مسائل اجتماعی نیز بی‌تاثیر نیستند. ترس و اکراه بسیاری از ایرانیان از داشتن ارتباط با بهاییان و داشتن دید غیرخودی به بهاییان همواره باعث

تشدید فشار روانی بر روی بهاییان بوده است. از سوی دیگر به نظر می‌رسد اگر تبلیغات منفی حاکمیت در زمینه‌ی بهاییان، خریداری نداشته باشد، حاکمیت در اعمال فشار محدودتر می‌شود.

با وجود آن‌که بسیاری از فعالین مدنی عنوان می‌کنند که دید مردم ایران نسبت به بهاییان در طی سی سال گذشته تغییر اساسی داشته، اما به نظر می‌رسد این تغییر در دید قشر متوسط شهرنشین روی داده و هنوز طبقه‌ی پایین دست جامعه دید منفی خود را نسبت به بهاییان حفظ کرده است.

پس از پناهندگی

همان طور که گفته شد پس از

سیاسی معمولاً بسیار طولانی‌تر و بین سه سال و نیم تا ۴ سال است.

هم‌چنین به علت جمعیت بالای بهاییان ایرانی و تشکیلات بهایی در ترکیه، بهاییان تا حدودی از حمایت یک‌دیگر برخوردار می‌شوند. مسئله‌ای که برای تحمل فشار اقتصادی و روانی موجود در ترکیه، بسیار تاثیرگذار و مفید است.

اما شرایط بهتر پناهندگان بهایی نسبت به دیگر پناهندگان نباید باعث این برداشت اشتباه شود که بهاییان راه ساده‌ای برای پناهندگی به کشورهای دیگر دارند. آن‌ها هم‌چنان با بسیاری از مشکلاتی که به همان دلیل مجبور به ترک ایران شدند، دست به گریبان‌اند. هزینه‌ی اقامت در ترکیه آن هم حداقل به مدت یک سال و نیم، هزینه‌ی کمرشکن است. از سوی دیگر اگرچه به تازگی حق کار در ترکیه برای پناهندگان به رسمیت شناخته شده است اما بسیاری از پناهندگان بهایی به دلایل متعدد، هم‌چون سایر پناهندگان، نمی‌توانند از این حق استفاده کنند و به همین دلیل باید از سرمایه‌ی زندگی خود برای مدت اقامت در ترکیه هزینه کنند، که این مسئله وضعیت اقتصادی آن‌ها را از گذشته ضعیف‌تر می‌کند. از سوی دیگر کشور مقصد نیز نقش تعیین کننده‌ای در وضعیت اقتصادی آن‌ها خواهد داشت که قطعاً بحران اقتصادی جهانی، عدم پرداخت مقرری - و یا دستکم مقرری مناسب - به پناهندگان و بیکاری باعث می‌شود آن‌ها برای رسیدن

به وضعیت مناسب اقتصادی راه درازی در پیش داشته باشند.

در مورد معضل محرومیت از تحصیل نیز جوانان بهایی که به این علت از ایران خارج می‌شوند در دوران اقامت در ترکیه باز هم از ادامه‌ی تحصیل محروم هستند، آن‌ها در این مدت نمی‌توانند به صورت رسمی تحصیل کنند. از سوی دیگر چون شهرهای تعیین شده برای پناهندگان شهرهایی با امکانات پایین هستند، مراکز مناسب تحصیلی نیز در این شهرها یافت

نمی‌شوند. با رسیدن این پناهندگان به کشور مقصد نیز مسائل فراوانی چون مدرک تحصیلی، یادگیری زبان و موارد دیگر باعث می‌شوند که این جوانان چندین سال از جوانان هم سن و سال خود در تحصیل عقب بمانند.

در این‌جا این سوال مطرح است که چرا باید در ایران، فشار بر یک اقلیت مذهبی آن قدر بالا برود که ایشان در طول سه دهه، با ناامید شدن از حاکمیت و شهروندان ایرانی، راه‌کارهای زیادی را برای خروج از کشور مهیا کنند؟

از سوی دیگر، چرا گروه‌های مختلف سیاسی و مدنی در ایران، با بی‌توجهی به مسائل بهاییان، به فشار روانی اعمال شده بر آن‌ها دامن بزنند؟ و چرا با وجود تلاش مستمر فعالین مدنی بهایی، هنوز گروه‌های سیاسی و مدنی، راه‌کار مشخصی برای حل معضل بهاییان ندارند؟

پانوشته‌ها:

۱- قطعاً مانند بسیاری دیگر از جوامع، بهاییانی پیدا می‌شوند که با وجود فشار و تبعیض مضاعف توانسته‌اند به موفقیت مالی دست یابند. اما وجود افراد استثنا دلیلی بر رد تبعیض اقتصادی موجود علیه بهاییان نیست.

۲- از سال ۱۳۶۶، جامعه‌ی بهاییان ایران اقدام به راه‌اندازی، دانشگاه بهاییان کرد. با وجود موفقیت این دانشگاه، آموزش جوانان بهایی در مقطع دانشگاهی، این دانشگاه هیچ‌گاه نتوانست درمانی برای معضل محرومیت از تحصیل بهاییان باشد.



ترکیه؛ بیش از سه دهه کریدور خروج

داستان پناهندگی در ایران، از پناهندگی سیاسی تا پناهندگی اجتماعی، داستان طول و درازی است. داستانی که از تلاش ایرانیان برای زیستی بهتر و نجات از خطر حکایت دارد. از عصر استبداد صغیر و خروج برخی نخبگان برآمده از پس انقلاب مشروطه‌ی ایران که از استبداد صغیر محمدعلی شاهی به دول دیگر پناهنده شدند تا عصر پهلوی‌ها که بسیاری در پی استبداد سیاسی پهلوی پدر و پسر، از خانه و کاشانه گذاشتند و کشورهای دیگری را به عنوان خانه برگزیدند.

پس از انقلاب بهمن ۵۷ و با استقرار نظام جمهوری اسلامی این سیر رو به فزونی گذاشت. سیری که سرانجام و امروز، در سال‌های دهه‌ی چهارم پس از انقلاب موجب شده است که بر اساس آمارهای رسمی خود جمهوری اسلامی در حدود پنج میلیون نفر از ایرانیان در خارج از کشور زندگی کنند. این آمار البته از پرونده‌ها و آمارهای بخش کنسولی جمهوری اسلامی استخراج شده است و قطعاً با توجه به آمار پناهندگان ایرانی که هیچ پرونده‌ای در کنسولگری‌های ایران در سراسر جهان ندارند، عدد بسیار بیش از این رقم خواهد بود.

اما این همه ایرانی از کدام مرزها از کشور خارج شدند؟ این میزان عظیم پناهنده چگونه و از کدام سو توانستند ایران را ترک گویند و به زندگی در اروپا، کشورهای قاره‌ی امریکای شمالی و یا استرالیا برسند؟ سوال هم سهل است هم ممتنع. کشورهای بسیاری در لیست قرار می‌گیرند. از پاکستان تا مالزی و افغانستان و حتی هند. اما یک کشور همیشه و از همان روزهای اول پیروزی انقلاب کریدور خروج ایرانیان از وطنشان بوده است؛ کشور ترکیه.

از شاپور بختیار که به تعبیر کنایه آمیزی از مرز "بازرگان" گذشت تا اکثر فعالان و رهبران چپ همه از ترکیه خارج شدند. تنها با نگاه به نام‌هایی چون رضا علامه‌زاده و یا نسیم خاکسار می‌توان فهمید که بسیاری از این فعالان ترکیه را راهی برای خروج از ایران و فرار از فضای پلیسی و فشارهای پس از خرداد ۶۰



علی کلائی

فعال حقوق بشر

برگزیده بودند. در کنار ایشان سلطنت طلبان و بازماندگان نظام پیشین ایران پایگاهی بسیار قوی در ترکیه داشتند. تنها به عنوان نمونه بهرام آریانا (حسین منوچهری) از افسران عهد پهلوی دوم حتی تا اوایل سال ۱۳۶۳ در ترکیه نیروی نظامی مسلح در اختیار داشت. این نیروها در شهرهای آنکارا و استانبول، با فراغ بال به رتق و فتق امور نیروهای خود در گاه خروج از کشور مبادرت می‌کردند و البته حضور نیروی نظامی متعلق به رژیم پیشین یک کشور در کشور همسایه در حالی صورت می‌گرفت که نخست وزیر وقت ترکیه در دی ماه ۱۳۶۰ رسماً حضور این نیروی مسلح در خاک خود را تکذیب کرد.

ده سال بعد از انقلاب ایران رضا علامه‌زاده در فیلمی با عنوان "میهمانان هتل آستوریا" به تشریح وضعیت این پناهندگان که عموماً تصفیه شدگان نظام پیشین، فراری‌ها از قوانین مذهبی نظام جدید و نیروهای سیاسی مبارز با گرایش چپ بودند، می‌پردازد و وضعیت هر کدام را جداگانه در این فیلم بازشناسی می‌کند.

ترکیه یک سال پس از انقلاب ایران سومین و آخرین کودتای خود را در وضعیت جمهوری شده تجربه کرده است. وضعیت کودتا و اوضاع نظامی این کشور حتی تا سال‌های ۱۹۸۵ و یا ۱۹۸۶ ادامه پیدا می‌کند و به گفته‌ی شاهدان حضور نظامیان تا آن سال‌ها امری محسوس بوده است. در چنین شرایطی ترکیه با همسایه‌ای مواجه می‌شود که بسیاری از ناراضیان و یا جوانان جویای تحصیلش در حال خروج از کشور هستند و بسیاری از ایشان به دنبال پناهندگی و یافتن محلی برای زندگی بهتر به بیرون مرزهای ایران آمده‌اند. گزارش‌ها از حضور پناهندگان ایرانی

در هتل‌های شهرهای اصلی ترکیه به مانند استانبول حکایت می‌کند که قاچاقچی‌ها به مقابل درب‌های آن می‌آمدند و جوان‌های از کشور خارج شده ایشان را دوره می‌کردند تا آن‌ها را به کشوری ثالث و امن برسانند. این در شرایطی بود که نیروی امنیتی یا همان پلیس پس از کودتا، در وضعیت حکومت نظامی یا شبه نظامی کنترل‌های زیادی را بر مردم تحمیل می‌کند. در این وضعیت ارمی بودن و کرد بودن در این حکومت خود مصیبتی مضاعف است و شرایط برای اتباع خارجی و حتی ترک‌ها شرایط ساده‌ای محسوب نمی‌شد.

در چنین شرایطی مسعود مافان، از فعالین سازمان فداییان اقلیت در آخرین روزهای سال ۱۳۶۳ از کشور خارج می‌شود و به ترکیه می‌آید. آن چه پس از این در باب این سال‌ها چه در تشریح شرایط و چه در بخش حقوق پناهندگان در پی می‌آید، به نقل از این فعال اهل قلم ساکن سوئد است.

گزارش مسعود مافان از ماه‌های حضور در خاک ترکیه تا رفتن او به کشور سوئد، حاکی از فعالیت شدید گروه‌های سیاسی از تمامی جریان‌ها، از مجاهد تا فدایی در خاک ترکیه از سویی و حضور بسیار زیاد ایرانیان خارج از ایران و در ترکیه از سویی دیگر است. مسعود مافان از حضور عواملی چون آرمان‌گرایی، امید و کارپذیری فوق‌العاده در میان ایرانیان جوان دانشجوی و سیاسی تازه از کشور خارج شده و فعالین سیاسی در برون مرز در آن سال‌ها می‌گوید.

قطعاً در یک مقال کوتاه امکان بررسی تمامی نیروهای سیاسی که



مسعود مافان

به ترکیه جهت پناهندگی آمده‌اند وجود ندارد. پس بگذارید پرشی بکنیم به روزهای پس از دهه‌ی شصت و سال‌های اولیه‌ی دهه‌ی هفتاد. جامعه‌ی ایران از کشتارهای دهه‌ی شصت گذر کرده و درد و داغ و زخم کشتار ۶۷ را بر جان و دل دارد. بنیانگذار نظام جمهوری اسلامی به تعبیر خود به سوی جایگاه ابدی‌اش رفته و ایران پس‌انگ روزگار دیگری را با خود دارد. گام به گام زندانیان سیاسی دهه‌ی شصت و آنانی که از اعدام‌ها و کشتار بزرگ جان سالم به در برده‌اند، آزاد می‌شوند.

با این آزادی‌ها، موج دیگری از خروج زندانیان سیاسی آزاد شده از ایران شکل می‌گیرد. آن‌ها رحمانی، از زندانیان چپ‌گرای دهه‌ی شصت است که سال‌های ۶۲ تا ۷۰ را در زندان‌های جمهوری اسلامی از سر گذرانده است. او در ارتباط با اتحادیه‌ی کمونیست‌های ایرانی بازداشت شده بود. همسر خانم رحمانی نیز در دهه‌ی شصت در زیر شکنجه جان باخت.

آن‌ها رحمانی در سال ۱۳۷۱ از ایران خارج می‌شود و مدت دو سال را در ترکیه سپری می‌کند. فضایی که او از سال‌هایی که در ترکیه بوده ترسیم می‌کند، فضایی است به تعبیر ایشان اسفناک که در آن برخی افراد به دلیل فشارها، عدم امکانات و طولانی شدن پروسه‌ها خودکشی می‌کنند. فضایی است که بیماری‌های روحی و جسمی برای فعالین در آن مقطع بروز می‌کند. البته در مقابل چنین رویدادهایی خانم رحمانی از شورای پناهندگان در شهر محل اقامت خود، اسکی‌شهر، سخن می‌گوید که کل پناهندگان را پوشش می‌داده و تقسیم کاری نیز برای پناهجویان ایجاد کرده بود. در واقع ایشان وضعیتی دوگانه را روایت می‌کند که از سویی یاس و ناامیدی بر بخشی از پناهندگان سایه افکنده و از سویی دیگر توان و خواست و تلاش برای کار جمعی و نهادسازی در میان ایرانیان پناهنده از سیاسی تا غیر سیاسی هنوز مشاهده می‌شود. نقلی که در قسمت‌های دیگر این نوشتار از آن سال‌ها روایت می‌شود، همه از این فعال چپ‌گرای ساکن کانادا است.

سال‌ها می‌گذرد و روزگار به کناره‌ی ایام اصلاحات و خرداد ۷۶ می‌رسد. روزگاری که انتظار تحولی بنیادین می‌رفت و اکثراً تصور

زلزله‌ی بزرگ دوم شرایط منطقه‌ی پناهنده نشین وان را کاملاً به هم ریخت. نکته اینجاست که بنا به گزارش‌ها وضعیت رسیدگی به پناهنده‌ها در این مقطع فاجعه بار بوده است. روایت‌ها حاکی از این است که حتی تا ۱۸ روز - حد فاصل زلزله‌ی اول و دوم - هیچ نهادی به کمک زلزله‌زدگان نیامده و تنها خود زلزله‌زدگان و مردم بودند که به همدیگر یاری رسانده‌اند. وضعیت پناهنده‌ها در این میانه بسیار سخت‌تر بوده است. چه ایشان می‌بایست با اجازه‌ی پلیس از شهر خارج شوند و پلیس شهر نیز به سختی به ایشان اجازه‌ی خروج می‌داده است. حامد کاووسی، فعال سابق دانشجویی دانشگاه علوم و تحقیقات فارس که به صورت قاچاق در شهریور ۹۰ به ترکیه آمد، یکی از ساکنین وان در زمان حادثه و یکی از قربانیان این بلای طبیعی است. روایت او و روایت بقیه‌ی زلزله‌زدگان پناهنده در آن سال حکایت از ساخت خانه با پتو در سرمای پاییزی وان دارد. حتی بر اساس گزارش‌ها پس از زلزله‌ی دوم نیز، مرکز سازمان ملل مستقر در وان تنها با خرید بلیطی برای پناهنده‌ها ایشان را به خارج از شهر می‌فرستد و هیچ کمک دیگری به آن‌ها نمی‌کند. تنها گزارش‌هایی از برخی کمک‌های بشر دوستانه از سوی برخی سازمان‌های حقوق بشری در خاطرات برخی از زلزله‌زدگان ثبت شده است.

روایت دردناکی در این میان شنیده شده است که نشان از دور



آناهیتا رحمانی / عکس از شهروند

می‌کردند که این بار کشتیبان را سیاستی دگر آمده و امواج رنج و فشار حقوق بشری و سلب آزادی به ساحل آرامشی رسیده است و دوران سختی به پایان خود نزدیک می‌شود. اما خیلی زود این تصور رنگ می‌بازد. از قتل‌های سیاسی پاییز ۷۷ تا تیرماه ۷۸ و فاجعه‌ی کوی دانشگاه و بعد بازداشت‌ها و بگیر و بندهای بعد از آن. مطبوعات پایگاه‌های دشمن لقب می‌گیرند و سعید مرتضوی به عنوان قصاب مطبوعات ایران به تعطیل کردن مطبوعات و گرفتن و زندانی کردن فعالان مطبوعاتی و روزنامه نگاران می‌پردازد. سال ۸۰ و دور دوم خاتمی نیز آغاز کننده‌ی گشایشی نیست و اینجاست که موج دیگر مهاجرین را اهل قلم و مطبوعات و یا فعالین دانشجویی و مدنی نسل جدید نمایندگی می‌کنند.

امیر عزتی روزنامه نگار است. در شهریور ماه ۱۳۸۳ از ایران خارج می‌شود. به مدت ۲۰ ماه تا انتقال و زندگی در کشور فنلاند در ترکیه می‌ماند. آن‌چه از این سال‌ها روایت می‌شود، همه بر اساس تجربیات دقیق این روزنامه نگار است که با نگاهی تحلیل‌گر روایت‌گر و نظاره‌گر روزهای زندگی خود و دیگر پناهندگان در آن ایام بوده است.

سال‌های ابتدایی دهه‌ی ۸۰ شمسی سال‌های ظهور دولت اسلام‌گرایان در ترکیه است. روزگاری است که میان دولتین ترکیه و ایران قراردادهای بین‌المللی در حال بسته شدن هستند و رابطه‌ی ایشان با حکومت جمهوری اسلامی نزدیک و نزدیک‌تر می‌شود. پیش‌تر در دهه‌ی ۶۰ منوچهر متکی، وزیر امور خارجه در عصر محمود احمدی‌نژاد، سفیر ایران در ترکیه بوده است و زمینه‌ی بحران‌های بسیاری را در ترکیه فراهم آورده است. دورانی که پناهندگان و مخالفین سیاسی ایرانی که از سیطره‌ی حاکمیت جمهوری اسلامی فراری شده‌اند در سایه‌ای از تهدید و امکان برخورد نیروهای امنیتی ایران، در ترکیه زندگی می‌کنند.

آغازین سال دهه‌ی ۹۰ اما سال سختی برای پناهنده‌ها، مردم و دولت ترکیه است. زلزله‌ی سنگین پاییز ۱۳۹۰، اکتبر ۲۰۱۱ به بزرگی ۷.۱ در مقیاس ریشتر در مقطع اولیه و بعد از ۱۸ روز

شدن یک نهاد بشردوستانه از اهداف اولیه‌ی خود دارد. پناهنده‌های ایرانی در آن سال روایت می‌کنند که در وضعیتی که هلال احمر ایران در منطقه مستقر شده و پناهنده‌ها برای دریافت کمک به ایشان مراجعه می‌کنند، هلال احمر ایران با این استدلال که به پناهنده کمک نمی‌کند و فرد کمک خواه باید حتما پاسپورت ایرانی داشته باشد، از کمک به هموطنان پناهنده خودداری می‌کند.

پس از زلزله‌ی وان و با وجود تخریب این منطقه به دلیل زلزله اما همچنان پناهجو پذیری ترکیه ادامه دارد. فضا همچنان متاثر از انتخابات خرداد ۸۸ و ملت‌هت است و در این التهاب فضا و برخوردهای امنیتی جمهوری اسلامی، بسیاری از فعالین و معترضین مجبور به هجرت می‌گردند تا تنور موج عظیم ورود ایرانیان به ترکیه پس از ۸۸، داغ بماند. همچنین شرایطی است که برخی زندانیان و فعالین دانشجویی قدیمی نیز با پایان احکام از زندان آزاد می‌شوند و با توجه به خطر برخورد و بازداشت به دلیل سال‌ها فعالیت در و بیرون زندان راه تبعید را در پیش می‌گیرند. بهروز جاوید تهرانی، فعال سابق دانشجویی و فعال حقوق بشر ساکن استرالیا که سال‌های بسیاری از عمر خویش را در زندان‌های جمهوری اسلامی سپری کرده است نیز در بهار ۹۱ ناچار به خروج از کشور می‌شود. خروجی که به مرحله‌ی جدیدی از زندگی این فعال سابق دانشجویی و فعال حقوق بشر بدل می‌گردد. جاوید تهرانی اما افزایش قیمت دلار در این مقطع برای پناهجویانی که مورد حمایت مالی خانواده هستند و همچنین از بلاتکلیفی پناهنده‌ها سخن می‌گوید و این دو عامل را موجب آزار و بدحالی این قشر می‌داند.

این روند همچنان ادامه پیدا می‌کند. حتی شش سال پس از خرداد ۸۸ نیز همچنان سیل خروج فعالین و شهروندان ایرانی از کشور برای پناهجویی ادامه دارد. این در شرایطی است که حضور تعداد زیادی از مردم سوریه را با اوج گیری و ادامه‌ی جنگ در این کشور در ترکیه شاهد هستیم. حضوری که با افزایش تعداد پناهجویان، طول پروسه‌ها و روندهای مربوط به پرونده‌ها نیز طولانی‌تر می‌شود. شرایط فعلی از پرازدحام ترین روزگاران ترکیه

از باب حضور پناهجویان در این کشور است که برای همه‌ی ایشان مشکل و مسئله ایجاد کرده است. اما علاوه بر وضعیت کلی ذکر شده، محورهای بسیاری هستند که در طول سال‌های اخیر بتوان از فعالین دوره‌های مختلف در ارتباط با آن‌ها پرس و جو کرد؛ از وضعیت و شرایط پناهندگان تا حقوق آن‌ها. اما در اینجا تنها به تیتراهای زیر بسنده شده و تلاش می‌شود تا با روایت مسایل از دوره‌های مختلف، نگاهی مقایسه‌ای صورت گیرد. چه با دیدن این سیر در دوره‌های مختلف می‌توان به فهمی دقیق‌تر از شرایط این کریدور همیشگی خروج ایرانیان رسید.

نحوه‌ی خروج از کشور

مسعود مافان، خارج شده در ابتدای دهه‌ی ۶۰ می‌گوید که به صورت قاچاق خارج شده و تجربه‌ی حضور ۴ شب و ۵ روز در برف و سرمای اسفندماه مرزهای ایران و ترکیه را دارد. خروجی که علاوه بر عبور قاچاق به همراه پاسپورتی صورت گرفته که آن روزها به پاسپورت ایتالیایی معروف بوده؛ پاسپورتی جعلی که چاپ ایتالیا بود و با آن نمی‌شد برای جایی ویزا گرفت. اما پس از دهه‌ی شصت و در عصر خروج آن‌ها رحمانی، او می‌تواند با پاسپورت رسمی خود از کشور خارج شود. گرچه بسیاری نیز در آن زمان بودند که رنج کوهستان و سرما و خطر فرار به صورت قاچاق از کشور را به جان می‌خریدند. داستان خروج قاچاق از کشور اما همیشه در جریان بوده است و حتی در آغازین سال‌های دهه‌ی ۸۰، امیر عزتی روزنامه نگار نیز در تابستان راه کوه و قاچاقبر را در پیش می‌گیرد و خود را به ترکیه می‌رساند. راه قاچاق و مرزهای شمال غربی ایران همچنان باز است. شرایطی است که خیزش ۸۸ روی داده و طیف عظیمی از فعالین راه ترکیه را برای پناهندگی در پیش گرفته‌اند. عموم فعالین برای خروج از ایران راه خروج قاچاق را در پیش می‌گیرند و ساعت‌ها و روزها و شب‌ها را در کوه‌های مرزی می‌گذرانند تا وارد ترکیه شوند. برخی نیز با پاسپورت می‌آیند. ترکیه انگار در تمام این سال‌ها چه از راه قاچاق و چه قانونی مسیر آمدن پناهجویان بوده است و تجربیات تکرار اندر تکرار است.

پروسه‌ی پناهندگی

پروسه‌ی پناهندگی سال‌های اولیه برای فعالین سیاسی به مانند مسعود مافان، پروسه‌ی سریعی بوده است. کل پروسه به مدت سه ماه انجام می‌گیرد و در این راه مافان با رئیس وقت سازمان ملل در آنکارا دیدار می‌کند. دیداری که به پیشنهاد او برای رفتن مافان به سوئد ختم می‌شود. یک ماه و نیم از این زمان به مصاحبه و طی شدن روال اداری سفارت سوئد در ترکیه سپری شده است.

اما پس از دهه‌ی شصت پروسه‌های پناهندگی میانگین یا عدد ویژه‌ای ندارد. در سال‌های ابتدایی دهه‌ی هفتاد آناهیتا رحمانی در عرض یک ماه قبولی یوان خود را دریافت می‌کند. گرچه او مورد خود را استثنایی می‌خواند. خانم رحمانی از افرادی می‌گوید که بیش از دو سال در ترکیه بوده‌اند و هنوز نوبت مصاحبه‌ی اولیه‌ی ایشان نیز فراهم نشده بود. اما در آغازین سال‌های دهه‌ی ۸۰ نیز فعالین پروسه‌های گاه کوتاه مدتی را در ترکیه طی می‌کردند. روزنامه نگاری چون امیر عزتی عدد شش ماه را برای پروسه‌ی سازمان مللی خودش ذکر می‌کند. عددی که برای پناهندگان آن سال‌ها منطقی و مطابق با واقع بود. گرچه گام بعدی یعنی مرحله‌ی کشوری گاه بیش از یک سال نیز به طول می‌انجامید.

زمان پروسه‌ی اخذ قبولی در اوایل دهه‌ی ۹۰ نیز همچنان بر همان مدار شش تا هفت ماه دور می‌زند و همچنان تغییر محسوسی ندارد. اما با بیش‌تر شدن پناهجویان سوری، پروسه‌ها طولانی‌تر شده است. زمان‌های پیش مصاحبه‌ها با فاصله‌ای یک سال و نیم تا دو سال از زمان ثبت نام داده می‌شود و حتی پلیس شهرها نیز گاه تا ۹ ماه میان اعلام حضور فرد در شهر و ثبت نام او که منجر به گرفتن کارت شناسایی یا همان کیملیک شود، فاصله می‌اندازد که

همین امر می‌تواند برای پناهجو بسیار مشکل ساز باشد. عمرهایی که در این پروسه‌های طولانی چندین ساله در برزخی به نام ترکیه خرج می‌شود تا افراد با رسیدن به کشوری سوم، به “زندگی” بیاندیشند. در برزخ تنها به “گذر” می‌توان فکر کرد. “زندگی” برای روزگاری است که بدانی در جایی هستی. بلاتکلیفی و تعلیق می‌تواند برای انسان کشنده باشد.

امنیت پناهندگان و ایران

در سال‌های اولیه پس از پیروزی انقلاب حضور نیروهای امنیتی ایران در ترکیه بسیار چشم‌گیر بوده است. امری که در فیلم “میهمانان هتل آستوریا”ی رضا علامه‌زاده نیز به شدت مشهود است.

افراد بسیاری در آن سال‌ها توسط نیروهای امنیتی نظام جدید ایران دزیده شده و به ایران برده شدند. اسامی بسیاریند. اما تنها در دو مورد یکی از فعالین سازمان مجاهدین خلق که از انگلستان به سوریه برای دیدار خانواده‌اش می‌آید دزیده و به ایران برده می‌شود و هم‌چنین یکی از فعالین سازمان فداییان خلق اکثریت نیز در منطقه‌ای نزدیک به مرز ایران روده شده و سر از زندان‌های ایران در می‌آورد. شایعه در این سال‌ها بسیار قوی است. اما تنها شایعه نیست. واقعیت این است که ارتباط امنیتی رژیم جدید ایران با نیروهای امنیتی کشورهای همسایه شرایط را برای فعالین و پناهندگان ایرانی بالاخص سیاسیون سخت و سنگین می‌کند.

این امر انگار به سنت ثابت حاکمیت ایران پس از آن تبدیل می‌شود. روایت سال‌های ابتدایی دهه‌ی هفتاد، یعنی عصر پساخیمینی و آغاز زعامت هاشمی بر دولت و به تبع آن بر دستگاه اطلاعاتی نیز روایتی ترسناک است. گزارشات از تهدید شدن پناهندگان



امیر عزتی

سخن می‌گوید. تهدیداتی که گاه به عمل در می‌آید و پناهنده‌ای تحویل حکومت جمهوری اسلامی داده می‌شد. هم‌چنین شاهدان عینی مواردی را روایت کرده‌اند که حتی بدون تهدید و به ناگاه در آن عصر، پناهنده‌ای با همکاری پلیس ترکیه توسط نیروهای امنیتی ایران ربوده می‌شد.

رحمان نجات، از رهبران حزب کومله که در سال‌های ۶۹ و ۷۰ در ترکیه پناهنده بود، روایت یکی از این حوادث امنیتی را بازگو می‌کند. می‌گوید که او در سال ۷۰ جزو ۶۰۰ پناهنده‌ی ایرانی بوده که با هماهنگی نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی ایران و دولت ترکیه، در شرایط دیپورت شدن و تحویل به نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی قرار گرفته بودند که خبر آن به روزنامه‌ی حریت ترکیه هم رسید. آقای نجات تعریف می‌کند که خودش در بین ۱۰۴ پناهنده‌ی سیاسی ایرانی وابسته به احزاب سیاسی مختلف اعم از کومله، دموکرات، فداییان خلق و راه کارگر بوده است که با توطئه‌ای از پیش طراحی شده، از شهر آنکارا-محل اقامت ایشان- به وسیله‌ی دو اتوبوس، تا نزدیکی‌های مرز کشانده شدند و در نهایت در شهر اوزالپ ترکیه، پس از آگاهی رانندگان اتوبوس‌ها و دخالت مردم ترکیه و سپس ورود مسئول امنیت یوان در ترکیه، موفق می‌شوند به آنکارا بازگردند.

فضای سنگین امنیتی هم‌چنان در سال‌های بعد نیز ادامه پیدا می‌کند. سال‌های ابتدایی دهه‌ی ۸۰ نیز سال‌های ترس و فشار بر پناهندگان است. با نزدیک‌تر شدن روابط حکومت ایران و ترکیه در این سال‌ها تهدیدها و ربایش‌ها ادامه پیدا می‌کند. به گفته‌ی امیر عزتی، در مقطع سال‌های ۸۳ تا ۸۵ یکی-دو فقره از همین موارد اتفاق افتاده است. او می‌گوید که این اعمال قطعاً با هماهنگی ارتش و دولت ترکیه انجام می‌گرفت.

شاهد سال‌های ابتدایی دهه‌ی ۹۰ مورد مصاحبه‌ی ما اما هیچ تلاشی برای دزدیدن و یا بردن فعالین از خاک ترکیه را به خاطر ندارد و امری را عملیاتی شده نمی‌داند. حتی فعالین استخوان‌دار تازه خروج کرده از کشور نیز تهدیدها را "بیخود" خوانده و می‌گویند که نباید نگران بود.

البته مرگ پر ابهام سید جمال حسینی (اسفندیار بهارمس)، از

بنیانگذاران مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، در سال ۱۳۹۳ خود حکایت دیگری است و هنوز خاطره‌ای است که داغ بر داغ می‌افزاید.

هزینه‌ی حضور در خاک ترکیه

در روزهای اولیه‌ی حضور پناهندگان ایرانی در خاک ترکیه گزارشی از دریافت هزینه نشده و حتی یوان هزینه‌ای، هرچند بسیار محدود، را هم به پناهندگانی که به لحاظ مالی در مضیقه بودند، می‌پرداخته است. اما کم‌تر از یک دهه بعد انگار قوانین در ترکیه سمت و سویی دیگر به خود می‌گیرد. بحث پول خاک به دولت ترکیه مطرح می‌شود و البته گویا ابتدا برای کسانی اجرایی می‌شود که مورد ارائه شده ایشان توسط سازمان ملل رد شده است. این پول در سال‌های بعد، با مقداری بیش‌تر و با عنوان هزینه‌ی اقامت پناهنده‌ای که ترکیه را به عنوان گذرگاه برگزیده است، ادامه پیدا می‌کند. گرچه امکان این مسئله نیز وجود داشته که بخش و یا تمام این هزینه با صحبت و مذاکره با پلیس، بخشیده شود. در سال‌های اولیه‌ی دهه ۹۰ و طبق قوانین جدید، این مسئله مرتفع شده و دیگر از این بابت پولی از پناهجویان اخذ نمی‌شود.

حق درمان

در سال‌های اولیه‌ی پس از کودتای ۱۹۸۰ سیستم پزشکی ضعیف و قدیمی ترکیه بیش‌تر به صورت محدود و خصوصی اداره می‌شد و بنابراین برای درمان از پناهندگان وجه درمانی اخذ می‌شد.

اما کم‌تر از یک دهه بعد و بنا بر گزارشات حق درمان بدون هزینه برای پناهندگان به رسمیت شناخته می‌شود و البته این حق تنها



مقطع تحصیلات تکمیلی مواجه می‌شوند. اما انگار از سال‌های ۹۲ یا ۱۳۹۳ شمسی با قانونی جدید پناهجویان می‌توانند در دانشگاه‌های ترکیه درس بخوانند. نگارنده خود پناهجویانی را می‌شناسد که در مقطع دکتری در این کشور ثبت نام کرده و در حال تحصیل هستند.

برخورد پلیس ترکیه

رفتار پلیس ترکیه در سال‌های پس از کودتای ۱۹۸۰ بسیار خشن گزارش شده است. این رفتار پلیس ترکیه هم‌چنان و در تمام این سال‌ها تا سال‌های آغازین دهه‌ی ۷۰ ادامه دارد. سخت‌گیری و خشونت و ویژگی بارز پلیس ترکیه به عنوان نمایندگان دولت ترکیه در مواجهه با پناهندگان است. در دهه‌ی ۸۰ شمسی و با آغاز دولت اسلام‌گرایان - اردوغان - و تلاش ترکیه برای پیوستن به اتحادیه‌ی اروپایی، ترکیه تلاش کرد قوانینی را در کشور خود حاکم کند که قدری هم به استانداردهای اروپایی نزدیک باشد. فسادزدایی پلیس هم در این سال‌ها یکی از این گام‌ها بود. نیروی پلیس در این سال‌ها شروع به تعدیل می‌کند و نیروهای خشن، رشوه‌بگیر و فاسد تا حد زیادی از چهره‌ی سطوح پایینی پلیس ترکیه حذف می‌شود؛ گرچه این مسئله هیچ‌گاه به صفر نرسید. تا پیش از آن گزارش‌هایی از رفتار خشن پلیس با پناهندگان تا سطح ضرب و شتم و توهین وجود دارد که گاه کار به شکایت پناهجو از پلیس بابت رفتارش می‌کشد. که البته در مقابله با فعال رسانه‌ای ایرانی، پلیس برای عدم ایجاد سروصدای رسانه‌ای مسئله را حل و فصل می‌کند. نکته‌ی قابل توجه آن است که حتی در شهری چون وان که اکثریتی کرد نشین دارد، حضور نیروهای دولتی ترک در ادارات و پلیس کاملاً محسوس است و همین جماعت و خانواده‌هایشان بخشی از جمعیت شهر وان را تشکیل می‌دادند. در سال‌های ابتدایی دهه‌ی ۹۰ اما دیگر از آن پلیس تند و خشن خبری نیست و برخوردها معمولی است. حتی گزارش‌ها از همکاری و کمک پلیس ترکیه نیز حکایت دارد.

تقسیم شهرها

در سال‌های ابتدایی پس از انقلاب و پس از کودتای ترکیه تقسیم

شامل حال کسانی می‌شود که از سازمان ملل برای مورد خود قبولی را دریافت کرده‌اند. البته این کمک و میزان فراگیری آن بسیار محدود اعلام شده است. در سال‌های بعدی نیز تنها هزینه‌ی بسیار کمی برای درمان از سوی سازمان ملل پرداخت می‌شود و بخشی از هزینه‌ی درمان را خود پناهنده باید تقبل کند. از سال‌های اولیه‌ی دهه‌ی ۹۰ نیز گزارش‌ها حاکی از حذف همان حداقل پرداختی توسط پناهجویان و درمان رایگان برای ایشان است. گزارش‌های حاکی از امکان درمان کم یا بی‌هزینه در بیمارستان‌های شهرهای ترکیه و یا انجام تمامی آزمایشات و چکاپ کامل بدن، قابل توجه است.

حق کار

از سال‌های اولیه‌ی حضور ایرانیان به عنوان پناهنده در خاک ترکیه مسئله‌ی کار سیاه مطرح بوده است. داستان کار سیاه در سال‌های ابتدایی دهه‌ی ۷۰ شمسی نیز ادامه دارد و حتی موارد بسیاری از کار سیاه و عدم پرداخت حقوق کارگر پناهنده توسط صاحب کار اهل ترکیه مشاهده شده است. کار کردن‌هایی با مزد کم، شکم‌های گرسنه و دست‌های زخمی که حتی زمانی پول و کارمزدشان توسط کارفرما به تاراج می‌رفته است. این مسئله هم‌چنین در دهه‌های بعدی و تا امروز (علی‌رغم این که اخیراً پناهندگان امکان کار قانونی در ترکیه را یافته‌اند) نیز ادامه پیدا می‌کند؛ پناهندگانی که کار سیاه می‌کنند و پول کمی می‌گیرند.

حق تحصیل

مسعود مافان روایت می‌کند که در صورت وجود مدارک هویتی برای پناهنده، امکان تحصیلات عالی برای او وجود داشت و امری غیر قابل تصور نبود. پس از آن نیز این حق هم‌چنان وجود داشت و در سال‌های ابتدایی دهه‌ی ۷۰ شمسی، هم فرزندان پناهنده‌ها و هم خود ایشان امکان ادامه تحصیل داشتند و البته این به آن شرط بود که بتوانند هزینه‌ی دانشگاه را خود بپردازند. پس از آن اما روایت‌ها حاکی از حق تحصیل کودکان پناهندگان است و خبر از امکان تحصیل دانشجویی به شدت کم رنگ می‌شود. آغاز دهه‌ی ۹۰ پناهجویان با مشکل عدم توانایی مجوز تحصیل در

شهرها در ترکیه به معنایی که بعدها ایجاد می‌شود، وجود ندارد. پناهندگان اکثراً تلاش می‌کنند تا با نزدیک بودن به مراکز سازمان ملل و یا سفارت‌خانه‌های کشورهای دیگر راهی برای نجات خود و رسیدن به کشوری برای زندگی بیابند. اما یک دهه بعد پای لیست شهرهای پناهنده پذیر به میان می‌آید و پناهندگان در شهرهای خاصی اعم از اسکی‌شهیر و نوشهیر اجازه‌ی اقامت موقت می‌گیرند. در سال‌های بعد اکثراً شهرهایی به مانند اسکی‌شهیر، نوشهیر، نیده، کایسری و کیرشهیر پناهنده پذیر هستند. ایضاً شهرهایی این خصلت را دارند که به دو شهر بزرگ آنکارا و استانبول نزدیک باشند. وان نیز که خود مرکزی است برای پناهندگان قاچاق آمده، همواره اهمیت خاصی داشته است. بعدها شهرهایی به مانند سیواس، آدانا، بولو و دنیزلی نیز افزوده می‌شوند. البته در ابتدای جنگ سوریه و حضور سوری‌ها در خاک ترکیه، ایشان را به شهرهای اصلی به مانند آنکارا و استانبول منتقل می‌کردند. با ادامه پیدا کردن جنگ سوریه اما شهرهای کوچک دیگر در مراکز استان‌های ترکیه نیز برای پناهجویان باز شد و تقریباً کم‌تر مرکز استانی ماند که حضور پناهجویان را در خود ندیده باشد.

قطعاً جمع بندی تاریخ بیش از سه دهه و نیم پناهجویی ایرانیان در خاک ترکیه در این مقال محدود امری است قریب به محال. اما شاید تنها بتوان گفت که سیر حقوق و وضعیت و برخورد حقوق

بشری با پناهجویان از سوی دولت ترکیه و سازمان ملل با تکامل اجتماعی در ترکیه کاملاً قابل مشاهده است. از سویی امکانات و وضعیت زندگی برای پناهجویان قدری و تنها قدری سهل‌تر شده و از سویی دیگر با طولانی تر شدن پروسه‌ها، جان‌هایی است که در این سیر می‌فسرد و روان‌هایی است که آسیب می‌بیند. حضور سیل پناهجویان سوری در ترکیه خود به عاملی برای این طولانی شدن روندها بدل شده است. امری که به یکی از بزرگترین چالش‌های پناهجویان برای دولت ترکیه و امروز برای اروپا و جهان بدل شده است.

حضور این همه پناهجوی ایرانی در بیرون مرزهای ایران و وضعیت خوب یا اسفبار ایشان در ترکیه و پروسه‌های طولانی مدت امروز در ترکیه، سوالاتی را به ذهن متبادر می‌کند: چرا پس از حدود ۴ دهه پس از انقلاب هنوز ایرانیان در حال خروج از کشور هستند؟ چند نسل فعال و شهروند ایرانی راه برون مرز را در پیش گرفته است؟ چرا فعال و یا شهروند ایرانی حاضر است تمام مصیبت‌های پناهندگی، زندگی در برزخ و گذر عمر، کار سیاه و محدودیت‌های زندگی در غربت و در ترکیه را به جان بخرد، اما باز از ایران خارج می‌شود؟

این‌ها سوالاتی است که ای کاش رهبران سیاسی، اقتصادی ایران زمانی از خود می‌پرسیدند؛ زمانی که امیدوارم دیگر دیر نباشد.



تصویری از آشپزخانه و حمام خانه‌ی یک پناهنده در وان ترکیه در نیمه‌ی نخست دهه‌ی هشتاد/ عکس از خط صلح

نادر وهابی: پناهندگان سیاسی، متمایل به حاشیه‌گرایی اند



گفتگو از مرتضی هامونیان

نسل از ایرانیان مهاجر و فرزندانشان را (از جنگ جهانی دوم تاکنون)، در بر می‌گیرد؛ خواه در ایران یا خارج کشور متولد شده باشند و خواه تابعیت گرفته باشند. ساختار غیردمکراتیک دولت ایران که اپوزیسیون را مانع ساختاری خود می‌بیند، هشت سال جنگ ایران و عراق، دگرگونی‌های جمعیتی ایران، رشد شهرنشینی، دخالت مذهب در زندگی روزمره ایرانیان و ناکامی افراد در توسعه‌ی انسانی و تامین آزادی‌های لازم به منظور انتخاب شیوه‌ی زندگی خاص خود، عوامل ساختاری و فردی بازتولید جامعه شناختی این مهاجرت در ۳۷ سال گذشته است.

از انقلاب بهمن ۵۷ تاکنون، در چه سال‌هایی و اکثراً به چه دلیل، تعداد بیش‌تری از ایرانیان در کشورهای مختلف اعم از کشور ترکیه که به نوعی همواره شاهره به شمار می‌رود، اعلام پناهندگی کردند؟ آیا می‌توان برای این بازه‌ی سی و هفت ساله از این جهت چند مرحله که در آن طیف وسیع‌تری از یک قشر خاص با مشکلات و دغدغه‌های مشترک از ایران خارج شده باشند، در نظر گرفت؟

از ابتدای حاکمیت جمهوری اسلامی شاهد موج‌های مختلف مهاجرت مطابق جدول زیر بوده‌ایم که هر یک از این موج‌ها ضمن دارا بودن ویژگی کمی حداقل ۵۰۰۰ نفر، منعکس‌کننده‌ی شرایط ویژه‌ی سیاسی اجتماعی حاکم بر ایران نیز بوده است. این موج‌ها فقط بیان‌کننده‌ی تمایل سیاسی-اجتماعی مهاجران نیست بلکه بازتابی است از میزان فشار روانی-اجتماعی-اقتصادی سرکوب که به افراد در لایه‌های اجتماعی گوناگون تحمیل می‌شود و مهاجرت را پیشه می‌کنند.

جدول تقاضای پناهندگی سیاسی بین سال‌های ۱۳۶۱ تا ۱۳۹۰

(منبع: کمیساریای عالی پناهندگان)

نادر وهابی، فارغ‌التحصیل در علوم سیاسی و کارشناسی ارشد و دکتری در جامعه‌شناسی سیاسی از دانشگاه نانتر و دانشکده‌ی علوم انسانی پاریس است. او تز دکتری خود را در مورد خاطرات جمعی پناهندگان ایران در سال ۲۰۰۴ دفاع کرد که تحت عنوان "جامعه‌شناسی هویت‌های از هم گسیخته" در سال ۲۰۰۸ توسط انتشارات آرماتان به فرانسه به چاپ رسید.

این جامعه‌شناس، متخصص مهاجرت در تاریخ معاصر ایران، دارای مقاله‌ها و کتاب‌های گوناگون در زمینه‌ی مهاجرت ایرانیان، جنایت سیاسی، اعدام، تبعید، اسلام سیاسی، جنبش‌های اجتماعی در ایران و دیگر موضوعات مرتبط به زبان‌های فرانسه، انگلیسی و فارسی است.

وی در حال حاضر در دانشکده علوم انسانی در پاریس و دانشگاه تولوز در فرانسه به تحقیق و تدریس مشغول است...

صیقل آقای دکتر وهابی، آمار شما از جمعیت ایرانیان خارج از کشور چقدر است و چند درصد از این افراد پناهنده هستند و یا به تعبیری به واسطه‌ی حق پناهندگی مقیم و یا حتی شهروند کشوری غیر از ایران هستند؟

بنا بر منابع رسمی از سرشماری کشورهایهایی که ایرانیان در آنجا ساکن‌اند و طی یک پژوهش ده ساله زیر نظر اینجانب، می‌توان جمعیت مهاجران ایرانی را در پایان سال ۱۳۹۳ خورشیدی، حدود چهار میلیون و ۸۰۰ هزار نفر برآورد کرد؛ یعنی رقمی معادل شش درصد جمعیت کل ایران. این جمعیت مهاجر که در هشت قطب "جاذبه‌ی مهاجرتی" جهان ساکن‌اند (کشورهای همجوار، امریکای شمالی، اروپا، آسیای میانه، آسیای دور، اقیانوسیه، امریکای لاتین و آفریقا) در برگیرنده‌ی حدوداً سه میلیون ۸۰۰ هزار نفر است که دارای اقامت قانونی‌اند که به عنوان شهروندان جامعه‌ی میزبان محسوب می‌شوند. یک میلیون نفر بقیه، "جمعیت شناور" محسوب می‌گردند که شامل ایرانیان دارای اقامت موقت، رد شدگان تقاضای اقامت، افراد بدون مدرک اقامتی و یا ایرانیان غیرقانونی هستند. از این تعداد، حدود ۶۰۰ هزار نفر (حدود ۱۰ الی ۱۲ درصد) پناهنده‌ی سیاسی هستند.

این جمعیت که خود را در "هویت ایرانی" مشترک می‌دانند، چهار

سال	مهاجرین
1982	15,000
1983	6,000
1987	22,000
1988	47,000
1989	35,000
1990	18,000
1991	9,000
1995	14,000
1999	18,000
2000	35,000
2001	20,000
2005	9,000
2008	10,000
2009	11,000
2010	15,000
2011	18,000
جمع	483,874
متوسط سالانه	۱۶۱۲۹

موج نخست: از چند ماه قبل از انقلاب ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۷

پویایی و تحرک مهاجرت ایرانیان به بیان جامعه شناختی، به شدت تحت تاثیر نقطه‌ی عطف سیاسی مهمی بوده است که انقلاب ۱۳۵۷ آن را موجب شد. تحلیل جامعه شناختی انقلاب ایران و حرکت آن به سوی سرکوب سیاسی از چارچوب بحث خارج است، اما می‌توان به اختصار بر این نکته تاکید کرد که در کشوری چون ایران که "مدرنیسم آمرانه"ی رژیم شاه را تجربه کرده بود، الگویی که پس از انقلاب نمودار شد، الگوی یک قدرت شبه دموکراتیک بود که به نظر می‌رسید برخی ویژگی‌های دموکراتیک و هم‌چنین توان حرکت به سوی قالب‌هایی را داشت که احتمال دموکراتیک‌تر شدن را داشتند. این دو وجه متناقض، در راس حاکمیت و از همان بدو پیدایش جمهوری اسلامی با روند انحصار قدرت توسط روحانیان حاکم و به ویژه پس از سقوط دولت بازرگان در آبان ۱۳۵۸، موجب پیدایش نهادهای غیردموکراتیک و حتی ضد دموکراتیک (مانند نهاد ولایت فقیه، حزب الله، سپاه پاسداران، بسیج و غیره) شد. وجود این نهادها هر نوع امکان تحول به سمت نظام دموکراتیک را مسدود کردند و روحانیان توانستند گام به گام میانه روها را از قدرت دور نگه دارند و خود قدرت را به انحصار خویش درآورند.

اوج این تقابل در خرداد ۱۳۶۰ با برکناری نخستین رئیس جمهوری قانونی، ابوالحسن بنی صدر، به دستور آیت الله خمینی

است. بدینسان به مرحله‌ی فصل مشترک همه‌ی انقلاب‌های بزرگ در تحلیل جامعه شناسی کلان می‌رسیم و آن زمانی است که انقلاب پا به عصر وحشت می‌گذارد و تعبیر "انقلاب فرزندان خود را می‌خورد" در ایران نیز تحقق یافت. در چارچوب این سرکوب سیاسی گسترده بود که نخستین موج بزرگ مهاجرت از ایران آغاز گردید. مهاجرت طبقات متوسط شهرنشین به سوی کشورهای همسایه‌ی ایران هم‌چون ترکیه، پاکستان، دوبی، کشورهای اروپایی (مخصوصاً فرانسه، آلمان، سوئد، انگلستان، بلژیک)، کانادا و ایالات متحده‌ی امریکا به راه افتاد. این موج بخش مهم مهاجرت ایرانیان را تشکیل می‌دهد، بخشی که به ویژه معرف کسانی است که دارای امکانات مالی بیش‌تری هستند و عمدتاً از قشرهای مرفه جامعه می‌باشند.

در کنار عامل سیاسی فوق، باید به عامل دیگری اشاره کرد که ناظر به حمله‌ی ارتش صدام حسین و اشغال بخشی از غرب ایران به دنبال تحریکات صدور انقلاب از جانب ایران در مهرماه ۱۳۵۹ است. این حمله، شرایط فوق العاده‌ای را در کشور رقم زد که به جنگی بسیار خونبار انجامید و هشت سال ادامه یافت و دوره‌ای استثنایی در تاریخ معاصر ایران پدید آورد. این جنگ، بی‌شک مشروعیت نظام را تحکیم بخشید و به رژیم میدان داد تا به شدیدترین سرکوب بی‌سابقه در تاریخ معاصر ایران دست بزند. یکی از پیامدهای این جنگ، احساسی از رعب و وحشت در بخش‌هایی از اقشار مرفه جامعه بود (ترس والدین از کشته شدن فرزندانشان در جبهه‌های جنگ، فقدان کار و ثبات شغلی) که موجب شد تا آنان نیز از ایران مهاجرت کنند.

بنابراین با وفاداری به یک نگاه روشمند و کرونولوژیک، این بزرگ‌ترین موج مهاجرت چند ماه پیش از انقلاب آغاز می‌شود و در روند خود با تقسیم جامعه به "انقلابی و ضد انقلاب" و بعدها "خودی و غیرخودی" بخش‌ها و لایه‌هایی از جامعه از آن جدا می‌شوند و مسیر خروج را پیشه می‌کنند. این موج بزرگ ورود پناهندگان در میانه‌ی دهه‌ی ۱۳۶۰، معرف مجموعه گرایش‌های سیاسی بسیار ناهمگون و متضادند؛ از راست سستی تا گرایش سلطنت طلبانه‌ی مخالف انقلاب، تکنوکرات‌های تصفیه شده‌ی پس از انقلاب (متهم به اغماض در برابر رژیم شاهنشاهی)، فعالان انقلاب که به گونه‌ای کوشا در آن شرکت کرده بودند و هم‌چنین چپ‌های تندرو را در بر می‌گیرد که در انقلاب سهیم بودند اما انقلاب آن‌ها را طرد کرد و از بدنه‌ی اجتماع حذف نمود.

دوران رفرم و فاصله‌گیری از شعارهای انقلابی آغار می‌گردد. تا آن جایی که به امر مهاجرت برمی‌گردد، در کنار دو عامل فوق باید به یک عامل تکنیکی هم اشاره نمود و آن دموکراتیزه کردن پاسپورت برای همه‌ی ایرانیان بود. این عامل تکنیکی موجب شد که خروج از ایران برای همگان آزاد گردد. بنابراین، ریشه‌های مهاجرت در این موج صبغه اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی به خود می‌گیرد که بازتابی است از یک تفسیر نابردبار و خشن از اسلام توسط جمهوری اسلامی که خود را درحزب الهی شدن زندگی روزمره‌ی جامعه نشان می‌داد. در مطالعات میدانی، با انسان‌های زیادی مواجه می‌شویم که از دخالت مذهب در زندگی اجتماعی خود عمیقاً دافعه دارند و مسیر خروج را پیشه می‌کنند.

نکته‌ی مهم این است که در این موج مهاجرت، ضمن این که نیمرخ اجتماعی-اقتصادی طبقه‌ی متوسط کماکان وجود دارد، لایه‌های فقیر هم وارد واکن‌های مهاجرت می‌شوند. نخستین بار در تاریخ معاصر ایران قاچاق انسان مهاجر و اصطلاح " آدم پرانان"، تبدیل به صنعتی تمام عیار می‌شود.

موج سوم: پسا خاتمی (از ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۸)

این موج به طور تقریبی از ابتدای شکست جنبش دانشجویی در ۱۸ تیر ۱۳۷۸ شروع می‌شود و تا اواخر دهه‌ی ۱۳۸۰ ادامه می‌یابد. مهاجرین این موج را می‌توانیم "پسا-خاتمی" بنامیم. پس از جنگ ایران و عراق و مرگ آیت الله خمینی گرایش در بخشی از روشنفکران درون رژیم شکل گرفت تا از یک سو وادی کارکردی اسلام را در حوزه‌ی اعتقاد فردی محدود کنند و از سوی دیگر تلاش نمود تا با یک تفسیر نو از اسلام، دموکراسی و جامعه‌ی مدنی را با آن آشتی دهند. به عبارت بهتر، این گرایش نه تنها اعتقاد داشت که اسلام با مدرنیته سازگاری دارد بلکه معتقد است که از قضا این آشتی دادن لازمه‌ی بقای آن نیز است و به طور آشکار ولایت فقیه را نشانه می‌گیرد. در بستری از چنین شرایط سیاسی است که جامعه‌ی ایران در ۲ خرداد ۱۳۷۶ با زلزله‌ی سیاسی مواجه شد که، محمد خاتمی آن را نمایندگی می‌کرد.

در داخل ایران مواضع خاتمی در ارتباط با جامعه‌ی مدنی، حاکمیت قانون، آزادی بیان و اندیشه روی افشاری از جامعه، به طور مشخص زنان و مهاجرینی که در معرض خروج از ایران بودند، احساسی از تغییر و تحول در جامعه ایجاد کرد. برای اولین بار کنشگران اجتماعی احساس کردند که پس از سرکوب اولیه‌ی

از نظر آماری، برای نخستین بار کمیساریای عالی پناهندگان از رقم ۴۷۰۰۰ در سال ۱۳۶۶ خبر می‌دهد که در تاریخ مهاجرت سیاسی ایران بی‌سابقه است.

منشا مهاجرت در این دوره عمدتاً سیاسی است و نیمرخ سیاسی-اقتصادی اکثر شرکت کنندگان در نمونه‌های پژوهشی در اروپا، حاکی از آن است که این موج مهاجرت متشکل از افرادی است متعلق به طبقه‌ی متوسط شهری و کم و بیش تحصیل کرده که عموماً متخصص و به شیوه‌ی زندگی غربی آشنا هستند، اما این امر مانع از تنزل جایگاه اجتماعی آن‌ها در جامعه میزبان نشده است.

موج دوم: موج پسا خمینی از ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۶

به موازات موج نخست، که اساساً خصلت سیاسی داشت و ناظر به سرکوب همه جانبه‌ی دهه‌ی ۶۰ بود، موج دوم محصول یک عامل منطقه‌ای، پایان جنگ ایران و عراق در تیرماه ۱۳۶۷، و یک عامل داخلی مرگ آیت الله خمینی، یک سال بعد، در سال ۱۳۶۸ است. جمهوری اسلامی به ثبات سیاسی می‌رسد و با آمدن اکبر هاشمی رفسنجانی به عنوان رئیس جمهور جدید در سال ۱۳۶۸،



دهه‌ی ۶۰ می‌توانند آزادانه نظرات خود را ارائه دهند. احساس آزادی‌های اجتماعی که توسط حاکمیت، به منظور بازکردن "سوپاپ‌های اطمینان" برای جلوگیری از یک قلیان اجتماعی طرح ریزی شده بود، موجب گردید که از ابتدای روی کار آمدن خاتمی، آهنگ خروج از ایران به سمت کاهش میل کند و در نتیجه انتظار یافتن راه حلی برای حل مشکلات جوانان از درون حاکمیت به ورطه‌ی آزمایش گذاشته شود.

در یک نگاه کلی می‌توان گفت که آغاز دوران ریاست جمهوری خاتمی ترمزی بود در روند جاری سیل خروج مهاجران از کشور که به دلیل عدم شناخت کافی از سیستم ولایت فقیه، دچار ذهنیت گذرا شدند و با دل بستن به وعده‌های خاتمی گمان می‌کردند که می‌توانند به خواست‌های خود در ایران دست یابند. اما پس از سرکوب جنبش دانشجویی در ۱۸ تیر ۱۳۷۸، ذهنیت جامعه در مورد رفرم‌های اجتماعی توسط خاتمی به کنار زده شد، بنابراین آهنگ خروج، دوباره روال عادی خود را پیدا نمود و به رقم ۳۵۰۰۰ تقاضای پناهنگی سیاسی در سال ۱۳۸۰ رسید.

باید یادآوری نمود که پژوهش‌های میدانی نشان می‌دهد که علاوه بر شرایط سیاسی و اجتماعی داخل ایران، دگرگونی در جغرافیای سیاسی اروپا نیز بر روند این موج، تأثیر گذار بود. در واقع، بوسنی و هرزگویی که در سال ۱۳۷۱ به استقلال رسید از سال ۱۳۷۸ تقاضای روادید برای ایرانیان را از میان برداشت و این امر موجب تسهیل مهاجرت غیرقانونی ایرانیان به اروپا از طریق بوسنی شد. در این دوران شاهد حضور مهاجرانی هستیم که فقط از طبقه‌ی متوسط تهران یا شهرهای بزرگ برنمی‌خیزند، بلکه

غالباً برخاسته از شهرهای مختلف کشور و روستاها (شمال، مرکز و جنوب ایران) هستند و از نظر خاستگاه‌های شهری ایران، دارای توزیع جمعیتی بسیار متنوع هستند.

مشخصه‌ی دیگر این موج، پویایی روند مهاجرت است: مهاجران برحسب شرایط می‌توانند در آمال و اهداف خود بازنگری کنند و برنامه‌های اولیه‌ی خویش را تغییر دهند یا اساساً آن را به بعد موکول کنند. به این دلیل بود که شمار زیادی از مهاجرانی که در راه رسیدن

به اروپا (بریتانیا، سوئد، آلمان و غیره) یا کانادا بودند موقتاً تصمیم به ماندن در کشورهای همجوار و یا در بلژیک گرفتند تا مقصد نهایی خویش را مشخص سازند.

موج چهارم: سرکوب جنبش سبز (از تیر ۱۳۸۸ تا کنون)

پس از سرکوب جنبش سبز در خرداد ماه ۱۳۸۸، با موج جدیدی از مهاجران مواجهیم که برای چهارمین بار متوالی در ۳۷ سال گذشته خود را در نقطه‌ی عطف جدید منحنی مهاجرت در سال ۱۳۸۹ به رقم ۱۸۰۰۰ نشان می‌دهد.

فارغ از این شرایط استثنایی و فوق العاده می‌توان دریافت که در این دوره، ثبت تقاضاها در اداره‌های مختلف مهاجرت، تقریباً ثابت و به نسبت موج‌های گذشته پس از یک شتاب دو ساله دارای رشد اندک و با نوسان‌های ضعیف ماهانه همراه بوده است. هم اکنون در این موج چهارم به سر می‌بریم. نیمرخ اقتصادی-اجتماعی این موج، تا آن جایی که به کنشگران سیاسی بر می‌گردد، جوانانی هستند که انقلاب ۱۳۵۷ را تجربه نکرده بودند و اساساً غیرایدئولوژیک هستند و در اعتراض به تقلب در انتخابات وارد جنبش اعتراضی شدند که در روند خود به رادیکالیسم سیاسی در بخش‌هایی از آن منجر شد. این موج، همانند سه موج قبلی پس از یک صعود سه ساله، به ریتم عادی خود باز گشت.

صلح طی سال‌های اخیر، اصطلاح پناهنده‌ی اجتماعی بیش از این پیش باب شده است؛ اساساً چه تفاوتی می‌توان میان یک پناهنده‌ی سیاسی و یک پناهنده‌ی اجتماعی با توجه به مسائل موجود در ایران، قائل بود؟

پناهنده‌ی سیاسی از سه منظر مختلف در علوم اجتماعی تعریف

می‌شود:

الف- از دیدگاه حقوق بین الملل:

نگرش سلطه‌ای کشورهای

سرمایه‌داری صنعتی

دو جنگ جهانی اول و دوم موج عظیمی از جابجایی‌های بزرگ انسانی را ایجاد نمود که جبران ضایعات روحی و روانی آن برای دول اروپایی درگیر در جنگ، بسیارگران تمام شد. از این رو پس از پایان جنگ جهانی دوم سؤال این بود که با انبوه جابجایی‌های ایجاد شده در چه کادری بایستی به مقابله پرداخت.

باید یادآوری نمود که پژوهش‌های میدانی نشان می‌دهد که علاوه بر شرایط سیاسی و اجتماعی داخل ایران، دگرگونی در جغرافیای سیاسی اروپا نیز بر روند این موج، تأثیر گذار بود. در واقع، بوسنی و هرزگویی که در سال ۱۳۷۱ به استقلال رسید از سال ۱۳۷۸ تقاضای روادید برای ایرانیان را از میان برداشت و این امر موجب تسهیل مهاجرت غیرقانونی ایرانیان به اروپا از طریق بوسنی شد. در این دوران شاهد حضور مهاجرانی هستیم که فقط از طبقه‌ی متوسط تهران یا شهرهای بزرگ برنمی‌خیزند، بلکه غالباً برخاسته از شهرهای مختلف کشور و روستاها (شمال، مرکز و جنوب ایران) هستند و از نظر خاستگاه‌های شهری ایران، دارای توزیع جمعیتی بسیار متنوع هستند.

کاربردی این ماده تحت الشعاع یا برآیند عوامل متضاد زیر بوده است. این دول ناچارند از یک سو ضمن پایبندی به اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر اصل مسلم حقوق خدشه ناپذیر پناهنده‌ی سیاسی را به رسمیت بشناسند و از سوی دیگر اولویت مشکلات شهروندان خویش را در نظرگیرند. این اولویت که عموماً تحت عنوان "منافع و مصالح ملی"، به ویژه در شعارهای انتخاباتی، خودش را نشان می‌دهد در بعضی موارد محتوای جدی سیاسی می‌یابد و در یک سازش مضمّن کننده، بین کشور میزبان و کشور مهاجر فرست، حیات سیاسی و حتی اقامت تبعیدی را زیر سوال برده و دغدغه‌ی مستمر این است که هر آینه فرد قربانی منافع اقتصادی غرب واقع شود؛ امری که پس از انعقاد قرارداد هسته‌ای جمهوری اسلامی با غرب در حال حاضر شاهد آن هستیم.

ب- از دیدگاه روان شناختی

در این بعد بیش‌تر محققین تلاش دارند تا پناهنده‌ی سیاسی را براساس معیارهایی چون وابستگی عاطفی و احساسی (Critères émotionnels)، تأثرات روحی و روانی، کارکردهای رفتاری و سایر معیارهای روان شناختی طبقه بندی کنند. به عبارتی روان‌شناسان تلاش دارند تا براساس ۳ عامل زیر به یک دسته بندی از پناهندگان برسند:

اول- میزان وابستگی پناهنده به مرزو بوم، زادگاه و کشور خویش
دوم- کسب آگاهی از این‌که اقامت وی در کشور میزبان بلند

مدت خواهد بود.

سوم- درجه و سطح انطباق پذیری فرد نسبت به هنجارهای کشور میزبان و

اشکال مختلف انطباق

در واقع گرایش عمومی روان شناسان بر این است که با بررسی مسائل روحی و روانی گذشته‌ی پناهنده، به تحلیل وضعیت فعلی او پردازند و برای همین

در بیش‌تر موارد نتیجه می‌گیرند که فرد تبعیدی به دلیل شرایط گذشته نمی‌تواند

یا نمی‌خواهد به یک انطباق فعال برسد. حتی بخشی از روان شناسان پا را فراتر نهاده و نوعی تحلیل "آسیب شناسانه" از این پدیده ارائه می‌دهند.

ج- از دیدگاه جامعه شناختی

سایه‌ی فاشیسم آن چنان هولناک و هراسان بود که چشم انداز بازگشت نزدیک انسان‌ها را به کشور مادر، غیرممکن می‌ساخت. از این رو بایستی یک کادر حقوقی تعیین می‌شد تا با کمک به آن بتوان به اقامت میلیون‌ها انسان پاسخ داد. بنابراین در پاسخ به چنین تشویشی بود که در ۲۸ ژوئیه ۱۹۵۱ کنوانسیون ژنو به تصویب دول اروپایی رسید.

این کنوانسیون اولین منشور حقوقی بین المللی است که به دنبال تصویب اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ و به منظور تحقق بخشیدن به ماده‌ی ۲ این اعلامیه ایجاد گردیده بود. تصویب اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر، علیرغم قدمی بزرگ در پذیرش مبانی پایه‌ای حقوق بشر، فاقد صراحت و تضمین اجرایی و اهمیت مقررات قانونی بود و در نتیجه دولت‌های امضا کننده را ملزم به رعایت آن نمی‌ساخت و در حد پذیرش اخلاقی برای کشورهای امضا کننده فراتر نرفت.

در چنین زمینه‌ای است که کنوانسیون ژنو ۱۹۵۱ تصویب می‌شود. بر اساس این کنوانسیون پناهنده‌ی سیاسی به فردی اطلاق می‌شود که به دلایل نژادی، مذهبی، سیاسی و یا عضویت در گروه‌هایی که دولت آن کشور از نظر سیاسی آنان را مخالف خود می‌شناسد و یا گروه‌های اجتماعی که دولت‌ها حاضر به قبول آن نیستند (مانند انجمن‌های زنان، سندیکاها و غیره) و یا با ترس از آزار و شکنجه از کشور خود خارج می‌شود و در کشوری دیگر،

تقاضای پناهندگی می‌کند، که در این صورت باید تحت حمایت کشور میزبان درآید.

با تصویب این ماده دول اروپایی توانستند به مشکل قانونی اقامت بسیاری از انسان‌ها پاسخ داده و کادر جابجایی‌های آینده و مصداق عملی آن را برای افراد متفاوت تعیین نمایند.

اما پرسش این است: با توجه به نقش تاریخی و بین المللی پناهندگان سیاسی

چه در تغییر و تحولات بین المللی و چه در داخل ایران، فعالیت سیاسی آنان در کشور میزبان به چه صورتی ادامه خواهد یافت و تا چه حد کشورهای میزبان آنان را تحمل خواهند کرد؟ زیرا علی‌رغم پذیرش این منشور توسط دول غرب، همواره تفسیر

گرایش عمومی بخش مهمی از جامعه شناسان، تحلیل ابزاری و کارکردی از پناهنده‌ی سیاسی است که در مقایسه با سایر اقشار جامعه در کشور میزبان، پناهنده‌ی سیاسی را فردی “ناهمساز”، “فوق ناپذیر” (Non conformiste) و یا تحت عنوان “پدیده‌ی کثر رفتاری جامعه شناختی” (Déviant sociologique) تحلیل می‌کنند و آن را پدیده‌ای خارج از هنجار و نظام ارزشی حاکم می‌شناسند، زیرا پناهنده‌ی سیاسی فردی است که از نظر فرهنگی دو پایه است و انسانی است که تمایل به حاشیه‌گرایی و انزوا دارد تا به متن جامعه.

این گرایش که نقطه نظر “حقوق بشری” دول حاکم نظام‌های سرمایه‌داری پیشرفته را نمایندگی می‌کند به حضور فیزیکی و “زیستی” پناهنده‌ی سیاسی در کشور میزبان علاقمندی بیش‌تری نسبت به فعالیت سیاسی وی علیه رژیم کشورش نشان می‌دهد. از این نظر چنین برداشت افراطی و منفی از پناهندگان باعث می‌شود که این بخش از جامعه‌شناسان روند استحاله‌ی آنان را اصل می‌دانند نه ایستادگی بر خطوط سیاسی آنان که از آن به مواضع افراطی تعبیر می‌کنند. به عبارت بهتر این تمایل بیش‌تر علاقه دارد تا پناهنده‌ی سیاسی با طی پروسه‌ی انطباق پذیری در کشور میزبان وارد بازار کار شده و شخصیت جدید اجتماعی خود را بیابد. در واقع هم‌چنان که در پناهنده‌ی سیاسی از بعد حقوقی دیدیم، بخش عمده‌ی دولت‌های غرب به طور ضمنی از کنشگران سیاسی می‌خواهند که خط قرمزهای اقامتی را رعایت نموده و در دوران تبعید در کشورشان تنش دیپلماتیک در روابط بین این

کشورها (و در بحث ما، جمهوری اسلامی ایران) ایجاد نکنند.

در یک جمع بندی از تعاریف ارائه شده از سه منظر متفاوت فوق، (حقوقی، روان شناختی و جامعه شناختی حاکم) مشکلی که از نظر روش شناسی قابل توجه است، این است که تعاریف فوق هیچ یک از زاویه‌ی نیازها، انگیزه‌ها و به خصوص ضرورت‌های سیاسی عنصر تبعیدی در نقطه تصمیم‌گیری در کشور ایران به مسئله نگاه نمی‌کنند و در نتیجه چنین به نظر می‌رسد که تحلیل‌های ارائه شده بیش‌تر با هنجارهای حاکم بر دولت‌های اروپایی همخوانی و همگرایی دارد تا با نظام ارزشی پناهنده‌ی سیاسی که آرمان عدالت

اجتماعی و سیاسی را دنبال می‌کند. بنابراین از منظر جامعه شناسی سیاسی، پناهنده‌ی سیاسی فردی است که به دلایل کنشگری سیاسی علیه ساختار غیردموکراتیک جمهوری اسلامی که در آن اپوزسیون به رسمت شناخته نمی‌شود و به مثابه مانع ساختاری نظام با آن برخورد می‌شود و حاکمیت در صدد حذف فیزیکی وی است، طی فرایند سه گانه‌ی انزوا (سیاسی، اجتماعی و امکاناتی) و به دلیل عدم امکان فعالیت سیاسی و اجتماعی در ایران، موقتاً ناچار به خروج از ایران می‌شود و چنین به نظر می‌رسد تا وقتی که ساختار فوق در ایران به قوت خود باقی است، در جامعه‌ی میزبان به فعالیت سیاسی خود ادامه می‌دهد.

این تعریف مرزهای بسیار روشن و واضحی را بین یک پناهنده‌ی سیاسی و اجتماعی ترسیم می‌کند. بدین معنی که در ۳۷ سال گذشته، از آن جایی که ورود به سیاست هزینه‌ی بسیار سنگینی را از کنشگران سیاسی طلب نمود، به نظر می‌رسد که بخش مهمی از این کنشگران با روی آوردن به مطالبات اجتماعی، فرهنگی و صنفی، تلاش کردند سیاست را به گونه‌ای هوشمند دور بزنند و در نتیجه راه رفت و آمد آزادانه را به ایران، پس از حل و فصل مشکل اقامت و گرفتن تابعیت در جامعه‌ی میزبان حل کنند. این مانور تاکتیکی بخشی از مهاجران، ما را وارد بحث دیگری خواهد کرد تحت عنوان استحاله‌ی پناهندگان سیاسی که در موقعیت دیگر به آن خواهیم پرداخت.

صلح با تشکر از فرصتی که در اختیار ماهنامه‌ی خط صلح قرار دادید.



حقوق پناهندگی

در این روزها که واژه‌ی پناهنده، پناهجو و گاه آواره در سطر تیتیر تمامی رسانه‌های دنیا نامی آشنا بر خود گرفته است، معرفی کوتاهی درخصوص کتاب "حقوق پناهندگی"، می‌تواند نشان از اهمیت آگاهی از حقوق اولیه و انسانی هر پناهنده باشد.

کتاب حقوق پناهندگی، به زبان فارسی و به نوشتار دکتر ابراهیم موسی‌زاده، دانشیار دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران به همراه رزیتا کهریزی، دانشجوی ارشد حقوق بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی به تالیف در آمده و به دنبال تبیین و تحلیل حقوقی کنوانسیون "حقوق پناهندگان" و اسناد و منابع مرتبط با آن کنوانسیون و حقوق پناهندگان شکل گرفته است.

نویسندگان این کتاب در فصل اول آن به معرفی کلی پناهنده و تعریف آن در مجامع بین‌المللی پرداخته‌اند و ما شاهد توضیح کاملی از تعاریف مربوط به پناهندگی با توجه به کنوانسیون حقوق پناهندگان هستیم. هم‌چنین در این فصل با تعیین حدود تعاریف به مفهوم و مبانی مرتبط به آن نیز خواهیم رسید.

نویسندگان جهت معرفی هرچه بیشتر تعاریف حقوقی به منابع حقوق پناهندگی و مبنای تاریخی و اخلاقی آن نیز پرداخته‌اند.

این کتاب در فصل دوم خود به بررسی موضوع اسلام و پناهندگی و تعاریف حقوق پناهندگی در اسلام پرداخته است. نویسندگان به جنبه‌های تاریخی گذری زده‌اند و به محتوای بحث براساس آنچه رخ داده است، استناد می‌کنند.

کتاب موجود که در سه فصل تالیف و گردآوری شده است در فصل آخر به شاه کلید گفتار کتاب منتهی می‌شود. نویسندگان این فصل را به محتوای اصلی حقوق پناهندگی در نظام نوین ختم کرده‌اند. در این فصل ابتدا به اصول ماهوی و شکلی حاکم بر این حقوق، شامل اعلامی بودن، حمایتی بودن، منع اعاده و وحدت خانواده اشاره کرده است.

به باور نویسندگان یکی از مسائل بسیار مهمی که در این کتاب به آن اشاره شده است موضوع میثاق‌های بین‌المللی و هم‌چنین



مرتضی اسماعیل پور

فعال حقوق بشر

کنوانسیون مربوط به وضعیت حقوق پناهندگان است.

لازم به یادآوری است که کنوانسیون مربوط به وضعیت حقوق پناهندگان در جلسه‌ی ویژه‌ی سازمان ملل متحد در تاریخ ۲۸ ژوئیه ۱۹۵۱ به تصویب رسید و در تاریخ ۲۲ آوریل ۱۹۵۴ به اجرا در آمد. این کنوانسیون در ابتدا به پناهندگان اروپایی پس از جنگ جهانی دوم محدود می‌شد که با به تصویب رسیدن معاهده‌ی ۱۹۶۷ محدودیت‌های جغرافیایی و زمانی آن برداشته شد و محدوده‌ی فعالیت‌های کنوانسیون توسعه یافت. دانمارک اولین کشوری بود که این معاهده را در تاریخ ۴ دسامبر ۱۹۵۲ به تصویب رساند.

نام کتاب: حقوق پناهندگی

نویسندگان: ابراهیم موسی‌زاده و رزیتا کهریزی

ناشر: مجد

تاریخ چاپ: فروردین ماه ۱۳۹۴



صراط

ماهنامه‌ی حقوقی اجتماعی

شماره‌ی ۵۳ - مهر ۱۳۹۴ - سال ششم



Peace Mark Journal